



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان برخوار

موضوع:

ویژگی های فردی و اجتماعی امام علی (علیه السلام)

در نهج البلاغه

استاد راهنما:

سرکارخانم طائی

استاد داور:

سید محمدرضا علاء الدین

پژوهشگر:

زهره کمالی

تابستان ۱۳۹۴

بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع :.....

که توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: زهرا کمالی

برای دریافت دانشنامه سطح دو (کارشناسی) تدوین شده است ، توسط هیأت

داوران مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / / ۱۳۹ ، با کسب رتبه

پذیرفته شده است.

استاد راهنما: سرکار خانم طائبی

استاد داور:

مدرسه علمیه:

امضاء مدیر ومهر مدرسه



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

موضوع:

ویژگی های فردی و اجتماعی امام علی (علیه السلام)

در نهج البلاغه

استاد راهنما:

سرکار خانم طائی

استاد داور:

سید محمدرضا علاء الدین

پژوهشگر:

زهره کمالی

تابستان ۱۳۹۴

تقدیر و تشکر

سپاس و ستایش مر خدای را جل و جلاله که آثار قدرت او بر چهره روز روشن، تابان است و انوار حکمت او در دل شب تار، درفشان. آفریدگاری که خویشتن را به ما شناساند و درهای علم را بر ما گشود و عمری و فرصتی عطا فرمود تا بدان، بنده ضعیف خویش را در طریق علم و معرفت بیازماید.

و با تقدیر و تشکر شایسته از استاد فرهیخته و فرزانه سرکارخانم طائی که با نکته های دلاویز و گفته های بلند، صحیفه های سخن را علم پرور نمود و همواره راهنما و راه گشای نگارنده در اتمام و اکمال پایان نامه بوده است.

تقدیم به:

تقدیم به پدرم به استواری کوه، مادرم به زلالی چشمه، همسرم به صمیمیت باران،

دخترم به طراوت شبنم.

چکیده

موضوع این پایان نامه بیان ویژگی های فردی و اجتماعی حضرت علی (علیه السلام) می باشد. علی ابن ابیطالب (علیه السلام) گوهری است که در شخصیت آن امام بزرگ و ابرمرد تاریخ، تاکنون هزارها کتاب به نگارش درآمده است. نویسندگان مسلمان، مسیحی، و گاه یهودی در تبیین چهره آن امام قلم زده اند و اهل سنت نیز برای معرفی مولی الموحدين علی (علیه السلام) قلم به دست شده اند اما هنوز هم آن ها نتوانسته اند چهره حقیقی علی (علیه السلام) را به جهانیان معرفی کنند. سخن گفتن درباره ویژگی های فردی و اجتماعی امیرالمومنین علی (علیه السلام) بسیار مشکل است زیرا سخن گفتن در این مورد مانند قطره ای از دریاست. در این رساله به بیان این مسأله پرداخته است که امیرالمومنین در نهج البلاغه ویژگی های خود را چگونه تبیین نموده است. چون شخصیت ایشان مانند شخصیت انسان های دیگر تک بعدی نیست و کتابش نهج البلاغه را هم به عنوان کتابی که یک شخصیت معمولی از خود به یادگار گذاشته است نمی توانیم تلقی کنیم چون ایشان هدف اعلائی برای زندگی داشت. در حقیقت، نهج البلاغه، شخصیت خطی و رسمی امیرالمؤمنین است، یعنی علی (علیه السلام) خود، نهج البلاغه مجسم است و این یکی از خصوصیات ایشان است که به آن چه می گوید عمل می کند و آن چه را که می خواهد در زندگی خود پیاده می کند. بنابراین با تمسک به نهج البلاغه، به تبیین ویژگی های فردی و اجتماعی ایشان پرداخته شد. از جمله یافته های این تفحص عبارت است از اینکه ویژگی های ایشان به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم می شود تقوی و پرهیزگاری، زهد و دنیا گریزی، ایمان راسخ و یقین کامل، نخستین نمازگذار، عشق به شهادت از جمله ویژگی های فردی و عدالت خواهی، سکوت ایشان در برابر دشمنان، فصاحت و بلاغت، کرامت و سخاوت، صداقت و راستگویی از جمله ویژگی های اجتماعی ایشان به شمار می رود.

کلیدواژه ها: ایمان، اخلاص، زهد، تقوا، نهج البلاغه، حضرت علی (علیه السلام).

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه ۱

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱. تعریف و تبیین موضوع ۹

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق ۵

۱-۳. اهداف و فوائد تحقیق ۶

۱-۴. پیشینه موضوع تحقیق ۶

۱-۵. سوالات تحقیق ۷

۱-۶. فرضیه تحقیق ۷

۱-۷. روش تحقیق ۷

۱-۸. ساختار تحقیق ۷

۱-۹. واژگان کلیدی ۸

۱-۱۰. محدودیتها و موانع تحقیق ۹

فصل دوم: مفهوم شناسی

۲-۱. مفهوم شناسی ۱۱

بخش دوم: نهج البلاغه و ویژگی های امام علی(ع)

فصل اول: ویژگی های فردی امام علی(ع)

۱-۱. تقوا و پرهیزگاری ۲۳

۱-۲. نگرش توحیدی ۲۶

۱-۳. ایمان راسخ و یقین کامل ۳۲

۱-۴. خلوت با خدا ۳۹

۱-۵. زهد و دنیا گریزی ۴۲

۱-۶. عشق به شهادت ۴۷

۱-۷. تعقل همراه با تدبیر ۴۸

۱-۸. مطالعه پیوسته ۵۲

۱-۹. توان جسمی بالا ۵۳

۱-۱۰. ساده زیستی ۵۶

۱-۱۱. ویژگی علمی ۶۱

- ۱-۱۱-۱. امام و خیر از غیب ۶۴
- ۱-۱۱-۲. امام و عرفان ۶۷
- ۱-۱۱-۳. امام و علم کلام ۷۲
- ۱-۱۱-۴. امام و فقه و حقوق ۷۴
- ۱-۱۱-۵. علم امام و طریقت و تصوف ۷۸
- ۱-۱۱-۶. علم امام و نحو و ادبیات ۸۰
- ۱-۱۱-۷. علم امام و قرآن ۸۲
- ۱-۱۲. فصاحت و بلاغت ۸۸

فصل دوم: وظایف امام و حاکم از دیدگاه امام علی (ع)

- ۲-۱. امام و امامت ۹۷
- ۲-۲. حکومت از دیدگاه امام علی (ع) ۱۰۲
- ۲-۳. اصلاح امور مردم از دیدگاه امام علی (ع) ۱۰۶
- ۲-۴. امام و اقامه حدود الهی ۱۰۹
- ۲-۵. امام و خیر خواهی ۱۱۱
- ۲-۶. امام و تشویق و تنبیه ۱۱۳

- ۲-۷. امام و سیاست اقتصادی ۱۱۳
- ۲-۷-۱. کمک به مستمندان ۱۱۶
- ۲-۷-۲. رونق اقتصادی ۱۱۷
- ۲-۷-۳. تقسیم عادلانه بیت المال ۱۱۹
- ۲-۸. امام و عدالت خواهی ۱۲۰
- ۲-۹. امام و شجاعت حضرت علی (علیه السلام) ۱۲۹
- ۲-۱۰. امام و هیبت و عظمت در برابر دشمنان ۱۳۴
- ۲-۱۱. امام و کرامت و سخاوت ۱۳۶
- ۲-۱۲. امام و کمال غیرت ۱۳۹
- ۲-۱۳. توجه به دنیا و مخالطه با مردم در عین توجه به آخرت ۱۴۰
- ۲-۱۴. امام و مظلومیت حضرت ۱۴۲
- ۲-۱۵. امام و صداقت و راستگویی ۱۴۴
- ۲-۱۶. امام و حق محوری ۱۴۷
- ۲-۱۷. امام و قانون گرایی ۱۵۱
- ۲-۱۸. امام و انتخاب کارگزاران صالح ۱۵۲
- ۲-۱۸-۱. صیانت کارگزاران ۱۵۵

۲-۱۸-۲. نشان دادن راه ۱۵۶

۲-۱۸-۳. تامین مالی کارگزاران ۱۵۸

۲-۱۸-۴. انجام بازرسی مستمر ۱۵۸

۲-۱۸-۵. تشویق درستکار و تنبیه خلافکار ۱۶۰

۲-۱۸-۶. حسابرسی کارگزاران ۱۶۱

۲-۱۹. امام و مردم داری و مهرورزی ۱۶۲

۲-۲۰. امام و توجه خاص به ضعفا و ستمدیدگان ۱۶۴

۲-۲۱. امام و انتقاد پذیری ۱۶۵

۲-۲۱. امام و برابری در حقوق ۱۶۹

نتیجه گیری ۱۷۲

پیشنهادهای و راهکارها ۱۷۳

منابع و ماخذ ۱۷۴

مقدمه

نهج البلاغه کتابی است گرانها، که بعد از کلام خدا و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ کتابی تا این اندازه جذاب و با حلاوت و در عین حال لطیف نیست. این نشان از شخصیت، افکار و روحیات و طرز تفکر و اخلاق نویسنده آن است، حضرت علی (علیه السلام) هرگاه در هر موضوعی در نهج البلاغه سخن می گوید، سخن او در نهایت کمال است. در واقع نهج البلاغه همچون شخصیت علی (علیه السلام) چند بعدی است. حال اگر به ویژگی های فردی و اجتماعی حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بنگریم، بیشتر با شخصیت درخشان ایشان آشنا خواهیم شد.

از جانب دیگر درباره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سخن گفتن و اوصاف و ویژگی های او را بیان نمودن، کاری است بس دشوار، که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه می فرماید: «لَو أَنَّ الرِّيَاضَ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ وَ الْجَنِّ حَسَابٌ وَ الْإِنْسَ كِتَابٌ مَا حَصَوَا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ اگر همه درختان باغها قلم شوند و تمام دریاها مرکب و جوهر، و جنها حسابگر و انسانها نویسنده گردند، نمی توانند فضایل و ویژگی های علی (علیه السلام) را شماره کنند.»

همچنین ایشان فرمودند: «خداوند برای برادرم علی (علیه السلام) فضائی قرار داده که از شماره بیرون است. هر کس یکی از فضائی او را بیان و بدان معترف باشد، خداوند گناهان گذشته و آینده اش را خواهد بخشید و کسی که فضیلتی را از او بنویسد تا وقتی که از آن نوشته اثری باقی است فرشته ها برایش طلب آموزش می کنند و آنکه به فضائل علی (علیه السلام) گوش بسپارد، خداوند گناهی را که به وسیله گوش دادن مرتکب شده می بخشد، هر کس نوشته ای در فضیلت علی (علیه السلام) نگاه کند گناهی را که به وسیله چشم انجام داده است مورد آموزش قرار می دهد.»

بنابراین به خاطر عمل به این روایات شریفه بر آن شدم که به تفحص برخی ویژگی های فردی و اجتماعی ایشان از زبان خودشان در نهج البلاغه بپردازم. در حالی که ایشان همه اوصاف شخصیتی و فضائل و مناقب خویش را بیان فرموده اند. ایشان دارای چنان کلامی است که تنها بخشی از آن تحت

عنوان نهج البلاغه، عقول را متحیر و آشنا و غریب را مجذوب خویش ساخته است، کتابی که در حقیقت کتاب معرفی علی (علیه السلام) است وجوه مختلف این کلام معرف ابعاد مختلف و متنوع روح ایشان است.

بنابراین این رساله برای رسیدن به این ویژگی های کامل به فرمایشات علی (علیه السلام) در نهج البلاغه تمسک نموده است. در این راه با استعانت از خدای متعال و امام علی (علیه السلام) به بررسی خطبه ها و نامه های نهج البلاغه از طریق مشروح وارد بر آن شده و از جمله یافته های این تفحص عبارت است از اینکه تقوی و پرهیزگاری، زهد و دنیاگریزی، ایمان راسخ و یقین کامل، نخستین نمازگذار، عشق به شهادت از جمله ویژگی های فردی و عدالت خواهی، سکوت ایشان در برابر دشمنان، فصاحت و بلاغت، کرامت و سخاوت، صداقت و راستگویی از جمله ویژگی های اجتماعی ایشان به شمار می رود.

این تحقیق بر اساس روش کتابخانه ای و با کمک از نرم افزارها و اینترنت به رشته تحریر در دو بخش درآمده است که در بخش اول به فصل کلیات و مفهوم شناسی واژگانی از جمله تقوا، ایمان، اخلاص، زهد و عدالت اشاره شده، و در بخش دوم به ویژگی های فردی و اجتماعی حضرت علی (علیه السلام) از جمله ایمان راسخ، نخستین نمازگذار، عشق و شهادت، عدالت خواهی، سکوت ایشان در برابر دشمنان اشاره شده است.

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: مفاهیم

بخش اول: فصل اول

فصل اول: کلیات تحقیق

۱.۱. تعریف و تبیین موضوع

۱.۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

۱.۳. اهداف و فوائد تحقیق

۱.۴. پیشینه موضوع تحقیق

۱.۵. سوالات تحقیق

۱.۶. فرضیه تحقیق

۱.۷. روش تحقیق

۱.۸. ساختار تحقیق

۱.۹. واژگان کلیدی

۱.۱۰. محدودیتها و موانع تحقیق

۱-۱. تعریف و تبیین موضوع

نهج البلاغه کتابی است ارزشمند که در تمام کلمات و سطور و صفحات آن، فصاحت و بلاغت، شیوایی الفاظ و حلاوت و جذابیتی خاص به چشم می خورد. به جرات می توان گفت که بعد از کلام خدا و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ کلامی را پیدا نمی کنیم که تا این اندازه جذاب و با حلاوت و در

عین حال لطیف باشد. نیک می دانیم که هر صاحب قلم و نویسنده و شاعری در کتاب خود، شخصیت، افکار و روحیات و طرز تفکر و اخلاق خود را منعکس می کند، حضرت علی (علیه السلام) هر گاه در هر موضوعی در نهج البلاغه سخن می گوید، سخن او در نهایت کمال است. در واقع نهج البلاغه همچون شخصیت علی (علیه السلام) چند بعدی است. حال اگر به ویژگی های فردی و اجتماعی حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه بنگریم، بیشتر با شخصیت والای ایشان آشنا خواهیم شد. بنابراین در این نوشتار قصد داریم، با تمسک به سخن به ویژگی های فردی و اجتماعی امام علی (علیه السلام) از منظر نهج البلاغه بنگریم.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق

شناخت ویژگی های فردی و اجتماعی حضرت علی (علیه السلام) به معنای شناخت راه و روش آن حضرت و به معنای شناخت راه مستقیم و دست یابی به سعادت و کمال دنیوی و اخروی و تقرب الی الله و محبوبیت در نزد او است. هر کسی که در جست و جوی کمال است به ناچار باید این راه را بشناسد و در مسیر آن قرار گیرد. از جانب دیگر با مراجعه به کتب و نوشته های دیگران همه توصیفات را ناقص دانستیم و فقط توصیفی را کامل و مقبول یافتیم که توسط خود حضرت در نهج البلاغه بیان شده بود. بنابراین به تدوین این رساله پرداختیم.

۳-۱. اهداف و فواید تحقیق

۱. گردآوری و منسجم نمودن مطالبی در مورد ویژگی های فردی و اجتماعی حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه.
۲. ترویج شناخت ویژگی های حضرت علی (علیه السلام) در جامعه و محو رذائل اخلاقی و مزین نمودن خود به این صفات.

۴-۱. پیشینه موضوع تحقیق

با جستجو و تفحص، می توان به صورت پراکنده در کتب مختلف به وفور مطالبی در این زمینه یافت بنابراین می توان گفت عالمان و محققان در مورد آن به تحقیق پرداخته اند. بنابراین می توان تمامی این کتب را به عنوان منبع و پیشینه عام برای این تحقیق نام برد و در زمینه پیشینه خاص تمام کتب و مقالات و نوشته ها در شرح نهج البلاغه، فضائل و سیره این حضرت در نهج البلاغه عناوین بسیار مناسبی خواهند بود از جمله این کتاب ها می توان به شرح نهج البلاغه استاد مرحوم محمدتقی جعفری و کتاب پیام امام (علیه السلام) از آیت الله العظمی مکارم شیرازی و کتاب علی از زبان علی از جعفر شهیدی اشاره نمود. لیکن نوشتاری با این ساختار یافت نشد و این مسئله نوشتن رساله ای در این باب را ضروری نمود.

۵-۱. سوالات تحقیق

سؤال اصلی:

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه چگونه ویژگی های خود را بیان مینمایند؟

سوالات فرعی:

۱. ویژگی های فردی حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه چه می باشد؟

۲. ویژگی های اجتماعی حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه چیست؟

۶-۱. فرضیه تحقیق

۱. در کتاب شریف نهج البلاغه حضرت علی (علیه السلام) خود به ویژگی های فردی و اجتماعی خویش

اشاره نموده است و شناخت این ویژگی ها منجر به شناخت مقام و الای ایشان می شود.

۲. تقوی و پرهیزگاری، زهد و دنیا گریزی، ایمان راسخ و یقین کامل، نخستین نمازگذار، عشق به

شهادت از جمله ویژگی های فردی میباشد.

۳. عدالت خواهی، سکوت ایشان در برابر دشمنان، فصاحت و بلاغت، کرامت و سخاوت،

صداقت و راستگویی از جمله ویژگی های اجتماعی ایشان به شمار میرود.

۷-۱. روش تحقیق

این تحقیق به لحاظ هدف بنیادی و با استفاده از روش کتابخانه ای و ابتدا از طریق جمع آوری داده

ها و استفاده از روش فیش برداری به کمک مطالعه منابع مرتبط با موضوع از جمله کتابخانه، سایت

های اینترنت، منابع حدیثی، تفاسیر قرآن کریم و... به روش نقلی بیان شده است.

۸-۱. ساختار و محدوده ی تحقیق

پژوهش حاضر علاوه بر مقدمه، شامل دو بخش که در بخش اول کلیات بحث، مطرح شده که

شامل دو فصل است. فصل اول کلیات طرح تحقیق که شامل ده سرفصل می باشد و فصل دوم: شامل

مفهوم شناسی می باشد. و در بخش دوم: شامل دو فصل که در فصل اول به ویژگی های فردی حضرت

علی (علیه السلام) از جمله، زهد و دنیا گریزی، ایمان راسخ، نخستین نمازگذار، عشق و شهادت و تقوی و

پرهیزگاری و در فصل دوم به ویژگی های اجتماعی ایشان از جمله فصاحت و بلاغت، عدالت خواهی،

سکوت ایشان در برابر دشمنان، کرامت و سخاوت، صداقت و راستگویی پرداخته شده است.

۹-۱. واژگان کلیدی

امامت: امامت عبارت است از پیشوایی و پیشرو، یک مرجع احکام دینی پیشواست. همچنان که یک زعیم سیاسی و اجتماعی نیز پیشواست و همچنان که یک مربی باطنی و راهنمای منوی از باطن ضمیر نیز پیشواست.

تقوا: تقوا عبارت است از خود را محفوظ نگه داشتن، و در عرف شرع، نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه میکشاند.

ایمان: ایمان مصدر باب افعال، از ریشه «أ-م-ن» به معنای ایجاد اطمینان و آرامش در قلب خویش با دیگری است. تصدیق کردن خبر کسی بر اثر اطمینان یافتن از صحت و عدم کذب آن، و از بین رفتن ترس، اضطراب و وحشت از دیگر معانی کاربردی آن است.

نهج البلاغه: کتابی شریف و گرانقدر که سید رضی (رحمه الله علیه) سخنان علی (علیه السلام) را گردآوری نمود، و تا زمان حاضر ترجمهها و شرح های مختلفی بر آن نوشته شده است.

عدالت: به معنی حقیقی کلمه، یعنی هر چیزی در جای خود قرار گیرید، بنابراین هرگونه افراط یا تفریط، تجاوز از قانون عدالت است، و در امور اجتماعی، تجاوز به حقوق دیگران برخلاف عدالت است.

۱۰-۱. محدودیتها و موانع تحقیق

به حول و قوه الهی مانعی در انجام این تحقیق وجود نداشت.

بخش اول: فصل دوم

فصل دوم: مفهوم شناسی

به منظور تبیین و تفسیر دقیق ویژگی های فردی و اجتماعی حضرت علی (علیه السلام) لازم است، ابتدا به معانی لغات «امامت، تقوا، ایمان، عدالت و زهد» بپردازیم.

۱-۲. مفهوم شناسی

۱-۱-۲. امامت: مصدر لازم از ماده امامه به معنای پیشوایی کردن و پیشتازی،^۱ با توجه به مفاهیم

کلمات ام یعنی ریشه و مبدأ تولد و مادر. و امام یعنی هدف به مقصد، مرجع، مأخذ، رهبر، فرمانبردار نمونه، راه، کتاب و مقتدی. و امت یعنی مردمی که اصل مشترکی آن ها را گرد هم آورده باش (ج)، گروهی که توجه و قصدشان در یک جهت و در یک چیز متمرکز باشد، معنی لغوی امامت چنین می- شود، در موضع اصل و ریشه و مرکز امتی قرار گرفتن، مقصد و هدف و نقطه تو جه امتی شدن، به صورت ستون و مرجع و رئیس و رهبر جامعه در آمدن، مسئولیت نمونه بودن و رهبری و جهت دادن به حرکت جامعه را تقبل کردن، شاخص وحدت جامعه بودن و قدرت روی پا ایستادن و مقاومت جامعه و فرصت زمانی برای تکامل جامعه.^۲

بر اساس چنین اطلاعاتی نقش امامت در یک امت از یک سو به گونه ستون فقرات و از سوی دیگر به منزله روح و از دید دیگر چون قلب و بالاخره حرکت دهنده و تنظیم کننده کلیه ارگان ها به دستگاه های تشکیل دهنده امت خواهد بود و همین نقش را نیز به صورت پیچیده تری در اصل دین که راه امت است ایفا خواهد نمود^۳

امام علی (علیه السلام) میفرمایند:

«عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جایگاه راز و اسرار خداوندی و جایگاه و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتابهای آسمانی و کوههای همیشه استوار دین خدایند، خدا به

۱. محمد معین، فرهنگ معین، چاپ دوم، تهران: انتشارات زرین ۱۳۸۱، ذیل واژه امامت.

۲. معانی ذکر شده سه کلمه امر و امام و امت از کتابهای مفردات راغب، مجمع البحرین، قاموس المحيط و مصباح المنیر استخراج شده است. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد گیلانی، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۴، فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، محقق احمد حسینی، چاپ سوم، ج ۳، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، محمد بن یعقوب فیروز آبادی، القاموس المحيط، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا احمد مغربی شهاب فتوحی، المصباح المنیر، چاپ سنگی

۳. عباسعلی عمید زنجانی، مقاله امامت از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۳

وسیلهی اهل بیت (علیهم السلام) پشت خمیدهی دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت.^۱

قرآن کریم در مورد پیشوایان امت می فرماید:

« وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ^۲ » و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند، و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم، و آنها فقط مرا عبادت می کردند.»

حضرت علی (علیه السلام) در مورد پیشوایی خود فرموده‌اند:

«أَنَا يَعْصُوهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَالُ يَعْصُوهُ الْفُجَّارُ»^۳ من، پیشوای مومنان و مال، پیشوای تبهکاران است.»

سید رضی می گوید: «معنای سخن امام این است که مومنان از من پیروی میکنند و بدکاران پیرو مال میباشند. آنگونه که زنبورداران عسل از رئیس خود اطاعت میکنند.»^۴

یکی از شرایط امامت یعنی حکومت و رهبری الهی، علم و آگاهی مذهبی است، زیرا رهبری تنها در سرزمین مادیت نبوده، بلکه در حوزهی معنویت و رشد انسانیت که سرزمینی نامحدود و ناپیداست دامن میگستراند، امامت امت باید به دست کسی باشد که علاوه بر سایر شرایط از همه داناتر و عالتر باشد، همچنین در حوزهی معنویت و رشد انسانیت که سرزمینی نامحدود و ناپیداست دامن می گستراند، امامت امت باید صحرای نامتناهی که باید مردم را به سر منزل برساند، بنابراین میبایست راه را بهتر از هر کس بشناسد و این یک سنت الهی است که فطرت انسان به آن گواهی میدهد.

بدیهی است که کسی که رسالت راهبری جامعه پس از پیامبر را برعهده میگیرد باید از همه بیشتر به شریعت او و کتاب الهی آگاه بوده و با روح مکتب از نزدیک آشنا باشد و گرنه راه او را آنگونه که باید و شاید نمیتواند ادامه و دیگران را به آن طریقه دعوت نماید و جامعه را بر مبنای تعالیم او اداره کند.

۱. محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۰.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۱.

۴. همان.

امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) میفرمایند:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَا: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا^۱ سزاوارترین مردم به ابراهیم آنهایی هستند که از او متابعت میکنند و موقعیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایمان آورندگان به وی همچنین است.»

این حقیقتی است که همه انبیاء الهی بدان عمل میکردند و در سیمای اوصیاء آنان مشهود است و اختصاص به پیامبر اسلام و وصی آن بزرگوار ندارد.^۲

۲-۱-۲. **تقوی:** تقوی اسم مصدر از ماده وقایه به معنی نگهداری و محافظت کردن نفس از آلوده

شدن به گناه و آنچه میترسد به کار رفته است. تقیه هم از همین ماده است زیرا نوعی نگهداری و حفظ نیروها (در واقع رازها) است.

در اصطلاح شرع تقوا عبارت است از: «حفظ نفس از گناه و آنچه شایسته نیست انجام شود»^۳. تقوی را به خویشتن داری، خودنگهداری، خویشتنیابی و پرهیز از گناه و پروا داشتن تفسیر کرده‌اند ولی به نظر میرسد بهترین تفسیر و در واقع مرادف تقوی (پروا داشتن) است و بقیه تفاسیر و معانی به لازمه آن است و چه بسا در مواردی معانی دیگر قابل طرح نیست.^۴ بعضی از بزرگان برای تقوی سه مرحله قائل شده‌اند:

۱. نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات صحیح

۲. پرهیز از هرگونه گناه اعم از ترک واجب و فعل معصیت

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار^۹.

۲. بنیاد نهج البلاغه، از علی آموز، سلسله درس های شناخت، ۲۹۲-۲۹۳.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ یکم، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه ۱۴۱۵، ص ۸۸.

۴. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، اصفهان: مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۳، ص ۲۲.

۳. خویشتنداری در برابر آنچه قلب آدمی را به خود مشغول میدارد و از حق منصرف میکند و این

تقوی خواص بلکه خاص الخاص است.^۱

حضرت علی (علیه السلام) تقوی را اینگونه تعریف میکند:

«تقوی مرکبی است راهوار و آرام که صاحبانش بر آن سوار میشوند و زمام آنها را به دست میگیرند

و تا قلب بهشت میتازد تشبیه همان حالت خویشتنداری و کنترل نفس و تسلط بر شهوات است در

حالی که بیتقوایی همان تسلیم شدن در برابر شهوات سرکش و از بین رفتن هرگونه کنترل بر

آنهاست.»^۲

و به این معنی توی در میان سخنان امام که در مورد خود فرموده‌اند میرسیم:

«بِالتَّقْوَى لَتَأْتِيَ آمِنَهُ يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ وَ تَثْبُتُ عَلَى جَوَابِ الْمَزَلِقِ وَ لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى

مُصَفًّى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَّابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرِّ مِنْ نَفْسِ خُودِ رَا بِا پرهیزگاری میپروانم، تا

در روز قیامت که هراسناکترین روزهاست در امان، و در لغزشگاههای آن ثابت قدم باشد. من اگر

میخواستم، میتوانستم از عسل پاک، و از نغز گندم، و بافتهای ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم

آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد.»

۳-۱-۲. ایمان: ایمان مصدر باب افعال، از ریشه «أ - م - ن» به معنای ایجاد اطمینان و آرامش در

قلب خویش یا دیگری است. تصدیق کردن خبر کسی بر اثر اطمینان یافتن از صحت و عدم کذب آن،

۱. محمد باقر مجلسی بحارالانوار، ج ۷۰، چاپ دوم، بیروت الوفاء، ۱۴۰۳ ه ق، ص ۱۳۶.

۲. نهج البلاغه، ج ۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴.

و از بین رفتن ترس، اضطراب و وحشت از دیگر معانی کاربردی آن است.^۱ دستیابی انسان به آرامش و اطمینان با اعتقاد به خدا و تصدیق او احتمالاً سبب استفاده از «امن» برای مفهوم ایمان بوده است.^۲

اینگونه است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میفرماید:

«مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ^۳ از روزی که حق برای من نمایان شد، هرگز دچار تردید نشدم.»

هنگامی که معنی ایمان را از علی (علیه السلام) پرسیدند، آن بزرگوار معنی واقعی را اینگونه بیان فرمود:

«الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ إِيْمَانُ شَنَاخْتِنَ بِدَلِّ، اِقْرَارُ بِهٖ زَبَانٍ وَ عَمَلُ بِهٖ اَعْضَا وَ جَوَارِحُ اسْت.»

مرحله اول: شناخت قلبی، این یک شناخت درونی است و صرفاً یک آگاهی سطحی نیست، مرحله دوم: اقرار به زبان یعنی یکی شدن دل و زبان و مرحله سوم: عمل کردن با اعضا یعنی هماهنگی و همسو کردن فکر، دل و اعمال و رفتار.^۴

۴-۱-۲. عدالت: عدالت یعنی مساوات، چون از ماده عدل است و عدل یعنی برابری. عدل مصدر

و اسم مصدر هر دو آمده است. عدل عبارت است از: تعادل و تناسب، تساوی و برابری، اعتدال یا رعایت حد وسط در امور، استوار و استقامت.^۱

۱. احمد ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام اسلامیه، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۳.

۲. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش، ص ۱۵۱-۱۵۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۸.

۴. نهج البلاغه، حمت ۲۲.

۵. جمال الدین دین پرور، راه و رسم زندگی در نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، بی تا. ص.

در قرآن هم این ماده بعضی از جاها معنی برابری می دهد. «کفار غیر خدا را با خدا برابر می کنند، مساوی قرار می دهند»^۲

مقصود از مساوات همان «اعطاء کل ذی حق حقه است» یعنی هر چیزی و هر کسی در متن خلقت با یک شایستگی و لیاقت مخصوص به خود به دنیا آمده است و مفهوم مساوات این است که استحقاق های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و بر هر کسی مطابق آنچه به حسب کار و استعداد و لیاقت دارد، داده شود. اگر مساوات را به معنای برابری افراد در پاداشها و نعمتها و موهبتهای اجتماعی بگیریم این اولاً شدنی نیست. ثانیاً ظلم و تجاوز است و موجب خرابی اجتماع میشود، چرا که افراد دارای قوای جسمانی و عقلانی برابری نیستند و با یکدیگر تفاوت دارند. بلکه منظور این است که قانون، افراد را به یک چشم نگاه کند، میان آنها تبعیض قائل نشود و رعایت استحقاق را بکند. زیرا هر فرد به عنوان یک واحد اجتماع بهشمار میآید و بنابراین در برابر قانون با دیگر افراد برابر است.^۳

حضرت در تعریف عدالت می فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» عدالت هر چیزی را در جای خود قرار دادن است.» و در جای دیگر میفرماید: «وَاللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا»^۴ به خدا سوگند این کفش بیارزش نزد من محبوبتر است از حکومت به شما، مگر آنکه حقی را برپا سازم یا باطلی براندازم.»

نام مقدس مولای متقیان آنچنان با عدالت در آمیخته که علی، عدالت را تداعی میکند و عدالت علی را، و عدالت همواره آمیزه زندگی علی (علیه السلام) بود و در فرجام نیز در راه اجرای عدالت و گسترش

۱. احمد بن محمد فیومی، همان، ج ۱، ص ۵۲-۵۱.

۲. انعام (۶)، آیه ۱.

۳. مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ شانزدهم، تهران: صدق ۱۳۷۱، ص ۲۳۷-۲۲۹.

۴. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۳.

۵. همان، ج ۳، ص ۳۳.

قسط، شهد شهادت نوشید تا آن جا که گفته اند: «و قتل فی محرابه لشده عدله، در محراب عبادتش به خاطر عدالت شدیدش کشته شد»

حضرت در مورد خود میفرمایند: «و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الإمام لرددته فإن فی العدل سعة و من ضاق علیه العدل فالجور علیه أضيّق»^۱ به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر که بیابم به صاحبان اصلی آن باز میگردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است، و آن کس که عدالت بر او گران آید. تحمل ستم برای او سختتر است.»

۵-۱-۲. زهد: زهد در لغت به معنای ناچیز انگاشتن،^۲ بیمهری و بیاعتنایی، پرهیز کردن و ترک کردن است و زاهد کسی است که در عین کار و تلاش، به دنیا بیاعتنا باشد.^۳ اما در معارف اسلامی، اصطلاح زهد، از معنای خاصی برخوردار است، زهد در مقابل حرص و آز و دنیاپرستی قرار دارد.

علامه نراقی در جامع السعادات می نویسد: «ضدّ حبّ الدنيا و الرغبة اليها زهد؛ زهد ضد رغبت و میل به دنیاست» و راغب در مفردات، ماده زهد می نویسد: «والزهد فی الشیء الراغب عنه»

علامه امینی در الغدیر می نویسد: «ناگفته پیداست که زهد پیشگی با کسب مال مشروع تضادی ندارد؛ زیرا حقیقت زهد آن است که مال و ثروت، مالک تو نباشد، نه آن که تو مالک آن نباشی.»

۱. نهج البلاغه، ج ۱.

۲. مجدالدین، ابن اثیر جزری، النهاية فی غریب الحديث والاثار، قم: مؤسسة اسماعیلیا، بی تا.

۳. علی اکبر قرشی بنایی قاموس قرآن، ج ۳، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۸۳.

۴. جلال مجتبی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات، ج ۲، چاپ دوم، تهران: حکمت، ۱۳۶۶، ص ۷۸.

۵. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ص ۹۱.

از عبارات مزبور چنین برمی آید که زهد، پرهیز از دنیاپرستی و حرص و آز است، نه پرهیز از به دست آوردن دنیا. زهد، ستیز با دنیا نیست ؛ دنیا را مملوک و برده خویش داشتن و در چارچوب مجوزهای عقل و ایمان در جهت قرب الی الله از آن بهره مند شدن است.

بنابراین، زهد اسلامی غیر از زهد تحریف شده ای است که در میان تارکان دنیا مشاهده می شود. زهد به معنای تنزه و وارستگی، شیفته تعلقات و تمتعات زندگی نشدن، و آخرت را فدای دنیای زودگذر ننمودن است.^۱

عرصه‌های زهد:

۱. عرصه فردی: زندگی سالم و بهرهمندی به معنای درست آن، بدون پارسایی و زهد سامان نمیابد. امام علی (علیه السلام) در آموزه‌های خود و با ارائه راه و رسم زاهدانه تمام عیار خویش، اینگونه زیستن را نشان داده و همگان را بدان فرا خوانده است.^۲

امام در رابطه با زهد میفرماید: «ای مردم زهد عبارت است از کوتاهی آرزوها».

و در جای دیگر میفرماید: «پس سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره‌های نیاندوخته و از غنیمتهای آن چیزی ذخیره نکرده‌ام؛ بر دو جامه کهنهام جامه‌های نیافزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نکردم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است».

۱. محمد شفیع مازندرانی، مقاله زهد و وارستگی علی (ع) نوش داروی جامعه، گنجینه معارف، ششمین شماره
۲. آمنه علی جان زاده، مقاله از درون مایه کتاب رخساره خورشید، سیره امام علی (ع) در نهج البلاغه (مصطفی دلشاد تهرانی)، اطلاع رسانی و کتابداری؛ کتاب ماده دین، تیر ۱۳۹۲، شماره ۱۸۹،

۲. عرصه اجتماعی: روابط و مناسبات اجتماعی زمانی از خودخواهی، بهره‌کشی و سلطه‌گری دور میماند و به دیگرخواهی، بهره‌رسانی و همکاری روی میکند که پارسایی و زاهد اجتماعی بر آن حاکم باشد،^۱ زهد علوی مانع از روی آوردن به خدمات اجتماعی نیست و حضرت در انتخاب خلافت می‌فرمایند: «سوگند به خدایی که دانه شکافت ... اگر روی آوردن مردم عامل ضرورت پذیرش مسئولیت نبود، اصلاً خلافت را قبول نمیکردم ... و بر شما پوشیده نیست دنیا در نظر من از آب بینی بزی کم قیمتتر است.»^۲

اینگونه است که امام در جواب سوال دغلب یمنی که از امام سوال کرد آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ حضرت فرمودند: «وَقَدْ سَأَلَهُ ذُعَلْبُ الْيَمَانِيِّ فَقَالَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ (ع) أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى ...؟^۳ آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟ حضرت فرمودند: آیا خدایی را که نمیبینم عبادت کنم؟ دغلب گفت: خدا را چگونه دیده‌ای؟ امام فرمود: چشمها هرگز او را آشکارا نمیبینند؛ اما قلبها نیروی ایمان وی را درک میکند.»

بخش دوم: نهج البلاغه و ویژگی های امام علی (علیه السلام)

۱. آمنه علی جان زاده، همان مقاله.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۴.

۳. نهج البلاغه، ع ۱۷۹.

فصل اول: ویژگی های فردی امام علی (علیه السلام)

فصل دوم: وظایف امام و حاکم از دیدگاه علی (علیه السلام)

فصل اول: ویژگی های فردی امام علی (علیه السلام)

عظمت و قداست حضرت علی (علیه السلام) آن چنان بلند و دست نیافتنی است که بررسی ابعاد گوناگون زندگانی و کنکاش در فضایل و مناقب آن حضرت، از سوی مسلمانان و غیر مسلمانان هر چند به فراوانی صورت گرفته، اما همچنان حق توصیف و تعریف همه جانبه فراگیر ادا نشده و باید اعتراف

کنیم که شخصیت تو را کسی جز خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشناخت زیرا در طول تاریخ حیات بشر هیچگاه مردی بدین مرتبه ظهور نکرده است که مجمع عالی ترین صفات و فضایل باشد. بنابراین، ما در این فصل، با مدد از نهج البلاغه به برخی از ویژگیها و صفات برجسته فردی امام علی (علیه السلام) از جمله تقوی و پرهیزگاری، زهد و دنیا گریزی، ایمان راسخ و یقین کامل، نخستین نمازگذار، عشق به شهادت می پردازیم.

۱-۱. تقوا و پرهیزگاری

در نهج البلاغه روی کلمه تقوا تکیه شده است، همه جا تقوا به معنای ملکهی مقدس که در روح آدمی پیدا میشود و به روح قدرت و نیرو میدهد و نفس اماره و احساسات سرکش، آن را مطیع می سازد، به کار رفته است.^۱

تقوا دو مرحله دارد: تقوای قبل از ایمان دینی و تقوای بعد از ایمان دینی؛ تقوای قبل از ایمان؛ پاکی و صفای ضمیر است به گونه ای که آدمی را آماده پذیرش پیام حق کند و تقوای پس از ایمان؛ همان است که محصول عمل به شرایع الهی است.

برای قبول تاثیر از سخنان خداوند و کلام رسول؛ ابتدا باید دلی حق شناس و حق پذیر داشت.^۲ این گونه است که امیرالمؤمنان (علیه السلام) در مورد خود میفرماید:

«إِنِّي وَلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ»^۱ من بر فطرت توحید تولد یافته ام و در ایمان و هجرت از همه پیش قدمتر بودهام.

۱. مجتبی علوی تراکمه ای، شرح خطبه متقین در نهج البلاغه، قم: هجر ۱۳۸۵، ص ۴۷.

۲. عبدالکریم سروش، اوصاف پارسایان، تهران: صراط ۱۳۷۰، ص ۳۴.

در دوره پس از بعثت، حضرت علی (علیه السلام) افتخاراتی نصیب خود کرد که جز او کسی به آنها دست نیافت، یکی از آنها، پیشگامی در پذیرش و اظهار اسلام دیرینه خویش بود. در آن روزگار (آغاز بعثت) اولین پذیرندهی مکتب اسلام، امتیاز خاص و بینظیری را خواهد داشت، به طوری که با هیچ امتیازی نمیتوان آن را برابر دانست.^۲

حضرت امیر (علیه السلام) خود در این باره میفرماید:

«سَنَةُ بَحْرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنْتُ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ...»^۳ پیامبر چند ماه از سال را در غار حرا میگذراند، تنها من او را مشاهده میکردم، کسی جز من او را نمیدید، در آن روزها، در هیچ خانه اسلام راه نیافت جز خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را میدیدم، و بوی نبوت را میبویدم من هنگامی که وحی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرود میآمد ناله شیطان را شنیدم.»

این علی و تنها علی بود که در اولین دعوت صریح پیامبر در جمع گروهی از قریش پاسخ مثبت داد و گفتند:

«إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ؛ رسول خدا من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آوردم و نخستین فردی هستم که اقرار میکنم.»

حضرت در مورد تقوا و تربیت نفس خود میفرماید:

۱. نهج البلاغه، ۵۴.

۲. بنیاد نهج البلاغه، از علی آموز درس های شناخت، بنیاد نهج البلاغه، ۲ ص ۳.

۳. نهج البلاغه، ۱۹۴.

۴. نهج البلاغه، ۱۹۴.

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ وَضَعَنِي فِي [حَجْرِهِ] حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ [وَلِيدٌ] يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ وَيُمِسُّنِي جَسَدَهُ وَيُشِمُّنِي عَرَفَهُ وَكَانَ يَمْضَغُ الشَّيْءَ ثُمَّ يَلْقِمُنِيهِ وَمَا وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ وَلَا خَطْلَةً فِي فِعْلٍ وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ ص مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيماً أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَمَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْماً وَيَأْمُرُنِي بِالْإِقْتِدَاءِ بِهِ^١؛ شَما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در خویشاوندی نزدیک در مقام و منزلت ویژه می دانید. پیامبر مرا در اتاق خویش می نشاند. در حالی که کودکی بودم مرا در آغوش خود می گرفت و در بستر مخصوص خود می خوابانید بدنش را به بدن می چسباند و بوی پاکیزه او را استشمام می کردم و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می گذارد، هرگز دروغی در گفتار من و اشتباهی در کردارم نیافت.»

شرح: موقعیتی که حضرت با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) داشته این است که هرگز خطا و عمل خلاف از او دیده نشد، و این مطلب به این دلیل بود که تربیت در دامن رسول خدا و عبادات و ریاضتهای شرعی، عامل چیرگی عقل بر دو نیروی خشم و شهوت و سبب مغلوبیت نفس اماره است که خود سرچشمهی خطای در گفتار و خلاف در رفتار میباشد، و در نتیجه این امور ترک رذائل و دوری از گناه و معصیت، ملکهی نفسانی و خلق و خوی وی گردید و این عمل مقام عصمت از هرگونه خطاست که در حق آن حضرت و بقیه معصومین از فرزندان وی ادا شده است.

و حضرت در ضمن یادآوری موقعیتهای خود با پیامبر، اشاره به تربیت آن حضرت به وسیلهی فرشتهی وحی میکند تا خاطر نشان سازد که علوم و معارف و مکارم اخلاقی و سجایای نفسانی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در خود وی نیز به وسیلهی تبعیت از پیامبر، تحقق یافته است.^٢

١. نهج البلاغه، ١٩٤.

٢. کمال الدین بحرانی، شرح نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٣٥١، ص ٥١٩.

۲-۱. نگرش توحیدی

دین اسلام دین معرفت، خداشناسی، توحید و پرستش خدای یگانه است. کلمه «اسلام» کلمه توحید است. و دعوت اسلام از این کلمه آغاز میشود و همه برنامه‌های قرآن و اسلام بر این اساس قرار دارد که خدا را به یگانگی بشناسد و فقط او را معبود و مستحق پرستش بداند و غیر او را پرستش نکند و به حکومت غیر خدا گردن ننهد و در برابر هیچ قانون، برنامه، مسلک و مرامی جز شریعت الهی خاضع و تسلیم نباشند.^۱

علی (علیه السلام) معلم نمونه و برجسته‌ی مکتب خداشناسی اسلام، شاگرد اول پیغمبر و نخستین خداشناس مکتب اسلام بود. در اسلام خداشناسی از علی روشنتر، آگاهتر، باسابقه‌تر و مومنتر به شهادت تاریخ و به شهادت همین خطبه‌های نهج البلاغه نداریم. سخنان توحیدی و عرفانی علی جلوه مقام عرفان و تجلی روح الهیات مکتب قرآن و وحی اسلام است که برای هیچ جمله‌ای از آن نمیتوان ارزش معین کرد.^۲

امام علی (علیه السلام) میفرماید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحْصَى نِعْمَاهُ الْعَادُونَ وَلَا يُؤَدَّى حَقُّهُ الْمُجْتَهِدُونَ
الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ»^۳ سپاس خداوندی را
که سخنوران از ستودن او عاجزند و حسابگران از شمارش نعمت های او ناتوان و تلاش گران از ادای

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، الهیات در نهج البلاغه، چاپ دوم، قم: بوستان کتب، ۱۳۸۵، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. نهج البلاغه، ج ۱.

حق او درمانده اند خدایی که افکار ژرف اندیش ذات او را درک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید و برای صفات او حد و مرزی وجود ندارد.»

علی اولین رجل الهی و موحد واقعی مکتب اسلام است که تماس، ارتباط و اتصالش با پیغمبر اسلام آن معلم عالیقدر مدرسه الهیات محکم و استوار بود که تردیدی نیست که او آینه‌ی تمام نمای رسول خدا و تجسم کامل تعالیم اسلام است.

اصولاً آن مکتب تربیت و تعلیم که شخص اول عالم امکان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دنیا تحویل داد با مکتبی که علی را پروراند یکی بود و در آن مکتبی که معلم شدید القوای الهی حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) را تعلیم میداد علی نیز حضور داشت و آن تعلیمات را میشنید و وحی بر او منکشف می گشت.

با این تفاوت که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخاطب و مأمور به تبلیغ و رسالت بود و علی مستمع و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی را از آنچه بدون واسطه جبرئیل تلقی میکرد آگاه میفرمود تا علی (علیه السلام) نسخهای مطابق اصل شد.^۱

«لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ وَلَا يُغَيِّرُهُ زَمَانٌ وَلَا يَحْوِيهِ مَكَانٌ وَ.... أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَيْرَ مَعْدُولٍ بِهِ وَلَا مَشْكُوكٍ فِيهِ وَلَا مَكْفُورٍ دِينُهُ وَلَا مَجْجُودٍ تَكْوِينُهُ شَهَادَةُ مَنْ صَدَقَتْ نَيْتُهُ وَ صَفَتْ دِخْلَتُهُ وَ خَلَصَ يَقِينُهُ وَ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ الْمَجْتَبَى مِنْ خَلَائِقِهِ هَيْجَ كَارِي خدای را از کار دیگر باز نمی دارد و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی کند... و شهادت می دهم که جز الله، خدایی نیست، همتایی نداشته و شک و تردیدی در او راه ندارد. دین او را انکار نمی کنم و به آفریدگاری او اعتقاد دارم، شهادت کسی که نیت او راست، درون او پاک، یقین او خالص و میزان عمل او گران

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، همان، ص ۲-۲۳.

۲. نهج البلاغه، ج ۱۷.

سنگ است و شهادت می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و فرستاده و برگزیده او از میان انسان‌هاست. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تشریح حقایق آیین الهی انتخاب و به ارزش‌های ویژه اخلاقی گرمی داشته شد. او را برای رساندن رسالت‌های کریمانه‌اش، برگزید نشانه‌های هدایت به وسیله او آشکار و تاریکی‌های جهل و گمراهی با نور هدایت او از میان رفت.

امیر مومنان علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«الحمد لله الذي إليه مصائر الخلق، وعواقب الأمر نَحْمَدُهُ على عظيم إحسانه، ونير بُرهانه، و نوامی فضله وامتنانه، حمداً يكون لحقه قضاءً، ولشكره أداءً، وإلى ثوابه مُقرباً، وَ لِحُسْنِ مَزِيدِهِ موجباً...»^۱
ستایش خداوندی را سزااست که سرانجام خلقت، و پایان کارها به او بازمی‌گردد، خدا را بر احسان بزرگش، و برهان آشکار، و فراوانی فضل و آنچه بدان بر ما منت نهاده است می‌ستاییم، ستایشی که حق او را اداء کند، و شکر شایسته او را به جا آورد، به ثواب الهی ما را نزدیک گرداند، و موجب فراوانی نیکی و احسان او گردد از خدا یاری میطلبیم...»

علامه در شرح این خطبه می‌فرماید:

«آن هنگام که یک بنده خداوند عظمت احسان او را درک میکند، می‌فهمد که لازمه آن احساس این است که او مورد توجه الطاف و مراحم الهی قرار گرفته باشد. پس در هر احسانی دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی، حمدی واجب است. لذا کاری که از دست بنده خدا برمی‌آید این است که به طور اجمال بگوید: خداوندا! نیت من حمد و ستایش توست آنچنان که حق تو را ادا کند و شکر تو را بهجای آورد. اگرچه خود این حالت روحانی و ذکر آن نیز نعمتی است.»

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در مورد خداشناسی می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هشتم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۲۶۲ و

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» سرآغاز دین، خداشناسی است؛ و کمال شناخت خدا، باور داشتن او؛ و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست؛ و کمال توحید «شهادت بر یگانگی خدا» اخلاص؛ و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است.»

امیرمومنان (علیه السلام) در این بخش در عبارت کوتاه و فشرده و پرمعنی، به گونه‌های خداوند را معرفی فرموده که از آن بالاتر تصورنمیشود و اگر تمام درسهای توحید و خداشناسی را جمع کنیم چیزی فراتر از آن نخواهد بود. در این فراز پنج مرحله برای معرفت و شناخت خداوند ذکر فرموده که میتوان آنها را اینگونه خلاصه کرد.

- ۱- شناخت اجمالی و ناقص ۲- شناخت تفصیلی ۳- مقام توحید ذات و صفات ۴- مقام اخلاص
- ۵- مقام نفی تشبیه مثلاً در آغاز میفرماید: «سرآغاز دین معرفت و شناخت خداست» (أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ). بدون شک دین در اینجا به معنی عقاید و وظائف الهی و اعمال و اخلاقی است و روشن است که سرآغاز این مجموعه و پایه اصلی آن «معرفته الله» باشد، بنابراین شناخت خدا گام اول و هم - پایه‌ای اصلی برای تمام اصول و فروع دین که بدون آن، این درخت پر بار به‌ثمر نمیشیند.^۲
- پس از اثبات خدا، مهمترین موضوعها عبارتند از شناخت خدا و صفاتش، توحید و تنزیه و تقدیس - اش از هر گونه شرک. توحید زیربنای تعلیمات همه ادیان آسمانی، به‌ویژه اسلام است و سرچشمه همه صفات خدا. هیچ یک از صفات خدا بدون توحید به اصل توحید در کشدنی نیست.^۳
- بحث توحید در افق والای اندیشه های امام علی (علیه السلام) به قدری روشن و تابنده است که هر عارف و صاحب‌دلی را شیدا میکند و او را به شگفتی وامیدارد. این بحثها را بی‌تردید میتوان اعجاب انگیزترین مباحث توحیدی دانست که هنوز به قلم هیچ فیلسوف و عارفی نیامده است.

۱. نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیر المومنین (ع)، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳، ص ۹.

۳. جمعی نویسندگان، یکصد درس زندگی از امام علی (ع)، ص ۳.

آن حضرت در نهج البلاغه با دو روش به بحث توحید و خداشناسی پرداخته است. یکی از طریق توجه انسانها به پدیدهها و نظم موجود در آنها و اینکه این نیازمند پدیدآورندهای هستند. در اینگونه روش، مخلوقات عالم، در واقع همچون آیینهای هستند که خالق آگاه و مدبر را نشان میدهد. بحث - های آن حضرت در مورد مورچه، خفاش، زمین و آسمان و پدیدههای دیگر از این قبیل است. اما روش جذاب و دلنشین دیگری که در بیشتر مباحث توحیدی نهجالبلاغه ارائه شده است، روش تعلقی و فلسفی است، یعنی همان روشی که عارفان راستین اسلامی بر طبق آن، سلوک عقلی و شهودی کرده و بر هر گوهرهای گرانبهائی دست یافتهاند.^۱

استاد مطهری (رحمه الله علیه) در این باره میفرماید:

«آنچه اساس و محور و تکیه گاه همه بحثها و استدلالها و استنتاجها است اطلاق و لاحدی و احاطه ذاتی و قیومی حق است امام علی (علیه السلام) در این قسمت داد سخن را داده است، نه پیش از او و نه بعد از او کسی به او نرسیده است

در نهجالبلاغه یک سلسله مسائل عمیق و بی سابقه‌ی توحیدی دیگر مطرح است از قبیل: اولیت حق در عین آخریت او و ظاهریت او در عین باطنیتش، تقدم او بر زمان و بر عدد، و اینکه قدمت او

قدمت زمانی و وحدت او وحدت عددی نیست... که در این کتاب شگفت مطرح است.»

علی (علیه السلام) نه تنها خدا را پرستش میکرد و به آن یگانه عشق میورزید و شب و روزش با یاد حق میگذشت عرفان عملی)، بلکه میتواندست با تفکر عقلی، یافتههای قلبی خویش را در مورد خدا و صفات و اسماء او، بهدرستی تبیین کند.^۲ (عرفان نظری)

۱. اصغر ناظم زاده قمی، علی (علیه السلام) آینه عرفان اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴، ص ۱۰.

۲. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: صدرا، ۱۳۹۴، ۲۸-۲۷.

۳. اصغر ناظم زاده قمی، همان، ص ۱.

«ما رايت شيئا الا و رايت الله قبله و بعده و معه يعني هر چيزي كه نگاه مي كنم پيش از آن و بعد از آن و همراه با آن خدا را مي بينم.»

علي (عليه السلام) اگر رنگ خدا نداشت و مرد الهي نمي بود فراموش شده بود.^۲

اولين امتياز حضرت علي (عليه السلام) اين بود كه همواره در همه جا خدا را در نظر داشت، كردارش، رفتارش و حتي سكوتش براي خدا بود. خدا در رگ و پوست و گوشت علي نفوذ كرده بود و او فاني در خدا بود.

كلمه «الله» هزار و صد و بيست و دو مرتبه در نهج البلاغه تكرر شده است. در حالي كه كلمات ديگر يكي دو بار و يا چند بار و كلماتي كه زياد تكرر شده حدود صد بار است. اين ها همه دليل بر اين است كه امير المؤمنين (عليه السلام) هميشه خدا را در نظر داشته است. صبح ها كه از خواب بيدار ميشد از خدا درخواست مي كرد كه لحظه اي از عمرش بر خلاف رضاي خداوند نگذرد.^۳

از كلمات آن حضرت است كه مي فرمايند: «مَا عَبْدْتُكَ طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَلَا خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ؛ من تو را به خاطر بيم از كيفرت و يا به خاطر طمع در بهشت پرستش نكرده ام، من تو را بدان جهت پرستش كردم كه شايشته پرستش يافتم.»

و در مناجات مولي الموحدين علي (عليه السلام) آمده است:

۱. محمد بن يعقوب كليني، درخشان پرتوي از اصول كافي، محمد حسيني همداني نجفي، ج ۴، ج ۴: چاپخانه علميه قم، ۱۳۶۳ ش، ص ۵۳.

۲. مقاله حضرت علي (عليه السلام) از نگاه شهيد مطهری، ص ۱۱/۲/۱۳۹۴،

<http://www.ahlebayt.porsemani.ir>

۳. جواد مصطفوي، پرتوي از نهج البلاغه، چاپ دوم، مشهد: دانشكده فردوسي، ۱۳۸۱، ص ۲۲-۲۱.

۴. محمد باقر مجلسي، همان، ج ۶، ص ۲۷۸.

«إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا أَحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ»^۱ ای خدا مرا این عزت بس که بنده ی تو باشم و این فخرم بس که پروردگارم تو باشی تو آن چنانی که من دوست دارم پس مرا آن سان که می خواهی بگردان.»

۳-۱. ایمان راسخ و یقین کامل

ایمان اگر حقیقت داشته باشد و در اعماق قلوب آدمی رسوخ کرده باشد همانند خرد، انسان را رهبری میکند.^۲

از حضرت علی (علیه السلام) از معنی ایمان سوال شد آن بزرگوار معنی ایمان واقعی را اینگونه بیان فرمودند:

«الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ إِيْمَانٌ شِناختن با دل، اقرار به زبان و عمل با اعضاء و جوارح است.»

طبق فرموده امام (علیه السلام) مومن حقیقی کسی است که: اولاً شناخت قلبی داشته باشد، یعنی از صمیم قلب و از ته دل، وجود خدا را شناخته باشد، و صمیمانه معتقد باشد که اصول دین اسلامی یعنی یگانگی خداوند، نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرارسیدن روز قیامت، عدل خداوند و جانشینی امامان (علیه السلام) بر حق است. ثانیاً به زبان اعتراف کند یعنی اعتقادات الهی و اسلامی خود را به زبان آورد و همواره کلمه «شهادتین» را بر زبان جاری سازد و به یگانگی خدا و ثبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اقرار کند. ثالثاً وظایف اسلامی خود را با اعضاء بدنش انجام دهد، یعنی وضو ساختن، نماز

۱. عباس قمی، مفاتیح الجنان، موسوی دامغانی، چاپ سیم، تهران: قدیالی ۱۳۵۲، مناجات منظر امیر المومنین.

۲. محمدتقی حکیم، الهام از گفتار علی (ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا ۶۹ هـ.

۳. نهج البلاغه، ۲۲۴.

خواندن، روزه گرفتن، بد نگفتن با زبان، بد نشنیدن با گوش، نگاه حرام نکردن با چشم و ... و تمام وظایفی را که خداوند برای اعضاء بدن او تعیین فرموده است، بهطور صحیح و کامل به انجام رساند.

بنابراین، کسی که یکی از این نشانهها، یا حتی قسمتی از این نشانهها را نداشته باشد، نمیتواند خود را مومن حقیقی بداند.^۱

در دوره پس از بعثت، حضرت علی (علیه السلام) افتخاراتی نصیب خود کرد که جز او کسی به آنها دست نیافت، یکی از آنها، پیشگامی در پذیرش و اظهار اسلام دیرینه خویش بود. در آن روزگار (آغاز بعثت) اولین پذیرنده مکتب اسلام، امتیاز خاص و بینظیری را داشت، بهطوری که با هیچ امتیازی نمیتوان آن را برابر دانست.^۲

حضرت امیر (علیه السلام) خود در اینباره میفرماید: «سَنَةِ بَحْرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَهُ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَخَدِيجَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَأَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرُّسَالَةَ وَأَشْمُ رِيحَ النُّبُوَّةِ وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ...»^۳ پیامبر چند ماه از سال را در غار حرا می گذراند و تنها من او را مشاهده می کردم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روزها، در هیچ خانه ای اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم. من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را می بویدم. هنگامی که وحی بر پیامبر فرود آمد، من ناله شیطان را شنیدم...»

حضرت پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) در اینباره به حضرت علی (علیه السلام) چنین فرمودند:

۱. هیأت تحریریه بنیاد نهج البلاغه، پندهای کوتاه از نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۳۱،

ص ۷۸.

۲. بنیاد نهج البلاغه، از علی آموز درس های شناخت، بنیاد نهج البلاغه، ص ۲.

۳. نهج البلاغه، ع ۱۹۶.

«علی! تو آنچه را من میشنوم، میشنوی، و آنچه را که من میبینم، میبینی، جز اینکه پیامبر

نیستی، بلکه وزیر من بوده و راه خیر میروی.»

این فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گواه روشنی است بر اینکه آن حضرت به مقامی رسیده بود که آواز وحی و سخن فرشته و صدای شیطان را میشنید و بالاخره روح پاک و نفس قدسی امام، تمام کمالات دیدنی و شنیدنی و غیر آن را دارا بود بجز مقام نبوت و پیامبری که این مطلب برای هیچ فرد از افراد انسانی حاصل نمیشود، این همان فرق میان نبی و دیگر دارندگان نفوس کامله را نشان می دهد.^۲

این علی و تنها علی بود که در اولین دعوت صریح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جمع گروهی از قریش پاسخ مثبت داد و گفتند:

«إِنِّي أَوَّلُ مُؤْمِنٍ بِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَوَّلُ مَنْ أَقْبَضَ أَيْ رَسُولَ اللَّهِ مِنْ نَحْسَتَيْنِ كَسَى هَسْتَمُ كَهْ بِهْ تَوَ اِيْمَانِ آوَرْدَم وَ نَحْسَتَيْنِ فَرْدِي هَسْتَمُ كَهْ اَقْرَارِ مِيكْنَم.»

حضرت امیر (علیه السلام) در بیان الگوهای کامل ایمان در مورد خود چنین فرمودند: «وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ سِيَمَاهُمْ سِيَمَا الصَّادِقِينَ وَ كَلَامُهُمُ الْبَرَارِ عُمَارُ اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنْنَ اللَّهِ وَ سُنْنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَعْزَلُونَ وَ لَا يَغْلُونَ وَ لَا يُفْسِدُونَ قُلُوبَهُمْ فِي الْجَنَانِ وَ أَجْسَادَهُمْ فِي الْعَمَلِ» و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب زنده داران و روشنی بخشان روزند، به دامن قرآن پناه برده سنت های خدا و رسولش را زنده می کنند، نه تکبر و

۱. همان.

۲. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۵۱۹.

۳. نهج البلاغه، ۱۹۴.

۴. همان.

خودپسندی دارند و نه بر کسی برتری می جویند، نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می کنند، قلب هایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است»

امام خود را نسبت به همه حقایق آسمانی و معارف الهی و هر آنچه دین پیام آور آن بوده، چنان در مرتبه ای از یقین و قطع می داند که ذره ای شک و تردید در آن راه نمی یابد:

«ما شککتُ فی الحقِّ مُذْ أُرِیتُ»^۱ از هنگامی که حق بر من نمایانده شده، درباره اش تردید نکرده ام.»

ایشان در جای دیگر میفرمایند: «إِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لُبْسَ عَلَى»^۲ حقیقت بینی من با من است؛ نه حق را از خود پوشیده داشته ام، و نه بر من پوشیده بوده است.

حضرت علی (علیه السلام) نسبت به گمراهی مخالفان و هدایت خود، از درون جان دارای بصیرت و بینش و از جانب خود نیز به مرحله یقین و قطع رسیده است و میفرماید:

«وَأِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٌ مِنْ رَبِّي»^۳

بر گمراهی که آنان در آن به سر می برند و هدایتی که خود از آن برخوردارم، از جانب خود دارای بصیرت و از جانب خداوند دارای یقین هستم»

امام نسبت به یقین خود نسبت به رب میفرماید: «وَأِنِّي لَعَلِّي يَقِينٌ مِنْ رَبِّي وَ غَيْرَ شُبْهَةٍ مِنْ دِينِي»^۴

من از جانب پروردگارم بر یقینم و نسبت به دینم هیچ شبهه ای ندارم.

ایمان ایشان در حدی بود که از نخستین نمازگزاران شد:

۱. همان، ص ۵۰.

۲. همان، خ ۱.

۳. همان، نامه ۶۴.

۴. همان، خ ۹۴.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ص بِالصَّلَاةِ خَدَايَا مِنْ نَخَسْتِينَ
کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز کسی از من جز رسول
خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشی نگرفت.»

نماز، نخستین حکم الهی بود که چند روز پس از بعثت پیغمبر خاتم، حضرت محمد بن عبد الله (صلی
الله علیه و آله و سلم) توسط جبرئیل امین از جانب خداوند صادر گردید و پیغمبر با تعلیم پیک وحی، آن را معمول
داشت. بدین گونه که پیک وحی الهی، جبرئیل امین، چند روز بعد از آن که پیغمبر به مقام نبوت
رسید، برای دومین بار بر آن حضرت نازل گردید و آبی از آسمان آورد و طریقه وضو گرفتن و نماز
گزاردن و رکوع و سجود را به پیغمبر آموخت.

و در آن روزگاری که جز بندگی خدایان دروغین عبادتی صورت نمیگرفت، در آغازین روزهای
بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جمعی رو به سوی پروردگار خویش ایستادند و به عبادت خدای بیهمتا
پرداختند و اولین نماز و نخستین اجتماع عبادتی، سیاسی را کنار خانهای توحید برگزار نمودند، عبادتی
لبریز از خضوعی که اعجاب همگان را برانگیخت.

این جمع به خدا پیوسته جز وجود مبارک رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) و همسر گرامیش خدیجه کبری
و اولین پیرو و یاور جانشین به حق او علی بن ابیطالب (علیه السلام) بود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «اولین کسی که با من نماز گذارد علی بود.»

حضرت علی (علیه السلام) میفرمایند:

«من هفت سال پیش از مردم، با رسول خدا نماز گزاردم و اولین کسی هستم که با او نماز
خواند.»^۱

۱. همان، ج ۱۳.

۲. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۴، ص ۲۲۱.

علی (علیه السلام) که در قبله ی مسلمین متولد شده، و در نه سالگی و به عنوان اولین پیرو اسلام و برای نخستین بار در پشت سر پیغمبر خاتم نماز گزارده، به طور قطع بیش از هر مسلمان دیگری قدر نماز، نخستین فریضه ی الهی را می داند و به آن اهمیت می دهد.

به طوری که نوشتهاوند، حال علی (علیه السلام) به هنگام نماز چنان بود که در یکی از جنگها تیری به پای آن حضرت اصابت کرد و هرچه کردند نتوانستند آن را درآورند، چون خبر به پیغمبر دادند فرمود بگذارید علی مشغول نماز شود سپس تیر را از پای او در آورید زیرا علی - علیه السلام - در آن هنگام، چنان محو تماشای جمال حق است که کاملاً از خود بی خود می شود. چنین کردند و تیر را از پای امام در آوردند و او متوجه نشد، و زمانی به خود آمد که از نماز فراغت یافته بود، و آن گاه در خود احساس درد کرد.^۲

از همه جالبتر این است که در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان، لحظهای پیش از آن که جان به جان تسلیم کند ضمن وصیت تاریخی خود به فرزندان گرامیش میفرماید:

«وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ وَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ» خدا را، خدا را که برپا داشتن نماز را از یاد نبرید، زیرا نماز ستون دین است.»

میدانیم که امیرالمومنین (علیه السلام) در اینجا به سخن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) نظر داشته که فرموده

اند:

۱. سلیمان القندوزی الحنفی، ینابیع الموده، ج۱ بیروت: الاعلمی للمطبوعات، ص ۶.

۲. عباس بن محمد رضا قمی، منتهی الامال، ج۱ تهران: جاویدان ۱۳۷۵، ص ۱۱۰

۳. نهج البلاغه، ص ۹۷۸.

«لأنها عماد الدين، ... إن قبلت قبل ما سواها و إن ردّت ردّ ما سواها؛ نماز ستون دین است که اگر پذیرفته شد، سایر اعمال نیز به تبع آن پذیرفته میشود و اگر مقبول نیافتاد سایر اعمال دیگر بندگان هم مردود شناخته میشود.»^۱

۴-۱. خلوت با خدا

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با همه ی عظمت و بزرگی، به درگاه خدا رو می آورد و با او خلوت و زمزمه می کرد. و چنین با خدا می گفت:

« اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ عَلَىٰ بِالْمَغْفِرَةِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَآيَتْ مِنْ نَفْسِي وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَافِ وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ بِخُدَايَا، گناهی را از من بیامرزد که تو از من بدان داناتری. پس اگر باز گشتم، تو هم با آمرزش بر من بازگردخدایا، گناهی را از من بیامرزد که از درونم وعده کردم و بدان وفا کردنی در نزد من برایش نیافته ای. خدایا، گناهی را از من بیامرزد که به زبانم خواسته ام به سوی تو تقرّب بجویم، سپس قلبم با آن مخالفت کرده است. خدایا به گوشه ی چشم اشاره کردن ها و سخنان بیهوده گفتن ها و خواسته های ناروای دل و لغزش های زبان را از من بیامرزد.»

کراهت و ناخشنودی امام (علیه السلام) در بیان سجایای اخلاقی و مقامات معنوی خویش نسبت به سایر زمینه ها نمود بیشتری دارد، به ویژه در عرصه ارتباط عبودی با خداوند.

۱. علی دوانی، راز نماز در نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: مطهر ۱۳۷۷، ص ۷.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۷.

در این عرصه کمتر سخنی به چشم می خورد که نشانگر مرتبه عبودیت و مقام بندگی و میزان عبادت های آشکار و پنهان ایشان باشد. مراتب عبودیت امام (علیه السلام) به گونه ای بود که امام سجّاد (علیه السلام) که خود در کثرت عبادت به «سید الساجدین» و «زین العابدین» ملقب شد، در برابر عبادت علی (علیه السلام) اظهار عجز و ناتوانی می کند. ^۱ آری ناچیز دانستن عبادت در برابر عظمت و نعمت های خداوند، شعار اولیای الهی است: «و ما عبدناک حقّ عبادتک»^۲

حقیقت عبادت تعظیم و طاعت خدا و چشمپوشی از غیر اوست. علی (علیه السلام) با عشق تمام عبادت میکرد عبادت او برای رفع تکلیف نبود، بلکه او عاشق حقیقی بود و جز جمال دلربای حقیقت چیزی در نظرش جلوهرگر نمیشد. علی هنگامی که مناجات میکرد یا نماز میخواند، گوشش نمیشنید و چشمش نمیدید، زمین و آسمان، دنیا و مافیها از نظرش فراموش میشد و با چشمان حقیقت بین خود جز جلوهی جمال ابدیت چیزی مشاهده نمیکرد.^۳

چه شب شب زندهداریهای که امام داشت و نافله میخواند! دائم ذکر بود. برای نزدیکی به خدا غرق در تسبیح و حمد و ثنای الهی بود.

خدا در رگ و پوست و گوشت علی نفوذ کرده و او فانی در خدا بود.

امیرالمومنین (علیه السلام) با همهی عظمت و بزرگی، به درگاه خدا رومیآورد و با او خلوت و زمزمه میکرد و چنین با خدا میگفتند:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ص ۱۶۳-۱۳۱.

۲. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، محقق علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قلم‌موت‌العالمی لالیفیه الشیخ المفید ۱۴۱۳ ق، ص ۳۵۳.

۳. عبدالفتاح عبدالمقصود، افضلیت علی (ع)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۶.

«اللَّهُمَّ اغفر لي ما و إيت من نفسي و لم تجد له وفاء عندی، اللَّهُمَّ اغفر لي ما تقرّب به إليك
 بلسانی ثمّ خالفه قلبی^۱ خدایا، گناهی را از من بیامرز که تو از من بدان داناتری. پس اگر بازگشتم، تو
 هم با آمرزش بر من بازگرد. خدایا، گناهی را از من بیامرز که از درونم وعده کردم و بدان وفا کردنی
 در نزد من برایش نیافته‌ای. خدایا، گناهی را از من بیامرز که به زبانم خواسته‌ام به سوی تو تقرّب
 بجویم، سپس قلبم با آن مخالفت کرده است. خدایا به گوشه‌ی چشم اشاره کردن‌ها و سخنان بیهوده
 گفتن‌ها و خواسته‌های ناروای دل و لغزش‌های زبان را از من بیامرز

مقصود از آمرزش بنده به وسیله خداوند با این است که حضرت حق در قیامت گناهت را ببپوشاند تا
 به هلاکت اخروی دچار نشود و یا گناهانشان را برای مردم فاش نکند تا رسوا نشود مغفرت به هر دو
 معنی، نتیجه‌اش یک چیز است و آن توفیق دست یافتن به سعادت اخروی و دوری از پیروی شیطان بر
 انجام گناه است.

مغفرت خواستن آن حضرت بر فرض وقوع است. یعنی اگر چنین گناهی از امام صادر شود
 خداوند آنها را ببخشد. و اینکه امام (علیه السلام) برای تربیت افراد امت، و آموزش دادن چگونگی آمرزش
 خواهی از گناهان آورده‌اند.^۲

حضرت علی (علیه السلام) میفرماید: «یک بار از پیامبر خدا خواستم تا از خدا برای من طلب مغفرت
 کند، فرمود: چنین خواهم کرد سپس برخاست و نماز گزارد. آنگاه دستهایش را به دعا گشود و من
 به دعای او گوش می کردم - شنیدم که گفت: «پروردگارا! تو را به مقام قرب و منزلت «علی»
 سوگند می دهم که «علی» را مشمول عفو و غفران خود ساز»

گفتم: ای فرستاده خدا! این چه دعایی است؟ فرمود: «مگر کسی هم گرامیتر از تو در پیشگاه الهی
 هست تا او را شفیع درگاهش نمایی»^۱

۱. نهج البلاغه، ج ۷.

۲. ابن میثم بحرانی، همان، ج ۷، ص ۴۶۱.

حضرت علی (علیه السلام) همواره با این کلمات خدا را میخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِي مَيِّتًا وَلَا سَقِيمًا وَلَا مَضْرُوبًا عَلَى عُرْوِي بِسُوءٍ وَلَا مَأْخُودًا بِأَسْوَى عَمَلِي وَلَا مَقْطُوعًا دَابِرِي وَلَا مُرْتَدًّا عَنْ دِينِي وَلَا مُنْكَرًا لِرَبِّي وَلَا مُسْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي وَلَا مُلْتَبِسًا عَقْلِي وَلَا مُعَذَّبًا بِعَذَابِ الْأُمَمِ مِنْ قَبْلِي أَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي»^۱ ستایش خداوندی را سزااست که شبم را به صبح آورد بی آن که مرده یا بیمار باشم، نه دردی بر رگهای تنم باقی گذارد، و نه به کیفر بدترین کردارم گرفتار کرد، نه بی فرزند و خاندان مانده، و نه از دین خدا روی گردانم، نه منکر پروردگار، نه ایمانم دگرگون، و نه عقلم آشفته، و نه به عذاب امت‌های گذشته گرفتارم. در حالی که صبح کردم که بنده ای بی اختیار و بر نفس خود ستمکارم»

۵-۱. زهد و دنیا گریزی

زهد، مشتمل بر دو جنبه سلب و ایجاب یا نفی و اثبات است. زهد به معنای نفی محبت و بیرغبتی است، ولی نه بهگونه مطلق، بلکه با اضافه به متعلقش، یعنی دنیا، زهد، مشتمل به نفی محبت دنیا از یک سو، و اثبات محبت آخرت - و برای زهد راستین اثبات حق تعالی - از سوی دیگر است.^۲

در روایات حضرت علی (علیه السلام) نکته‌های مطرح شده است که در حکم مقدمه پدید آمدن ملکه روحانی زهد است، از قبیل کوتاه کردن آرزوها، دست کشیدن از محارم، مخالفت با هوای نفس و باز داشتن از لذت‌های دنیا، خالی کردن دل از طمع، تزهد (خود را به بیرغبتی واداشتن) و مانند آن.

حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه فرمودند: «يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَيْ تَعَرَّضْتُ أَمْ لِي تَشَوَّقْتُ لَا حَانَ حِينُكَ هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَخَطَرُكَ»

۱. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲. نهج البلاغه، ص ۲۱۴.

۳. احمد نراقی، معراج السعاده، چاپ پنجم، قم: هجرت ۱۳۷۵، ص ۶۲۲ و ۶۱۷.

يَسِيرُ وَأَمْلِكُ حَقِيرًا! ای دنیا، ای دنیا، از من دوری شو، خود را به من عرضه می کنی؟ یا می خواهی مرا به شوق آوری؟ هرگز! آن زمان که تو در من نفوذ کنی، فرا نرسد. از من دور شو و دیگری را فریب ده، من نیازی به تو ندارم، تو را سه طلاقه کرده ام که رجوعی در آن نیست.»

در جایی دیگر فرموده اند: «وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِی عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خَنْزِيرٍ فِی يَدٍ مَجْدُومٍ؛ به خدا سوگند! دنیای شما در نظر من از استخوان خوک (در دست شخص جزامی) پست تر است.»

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: «علی (علیه السلام) در پنج سال حکومت خود نه خانه ای ساخت و نه زمینی را به خود اختصاص داد و نه ثروتی (از طلا و نقره) به ارث گذاشت.»^۱

شهید مطهری (رحمه الله علیه) می فرماید: «شخص علی (علیه السلام) از آن جهت زاهد است که نه تنها دل به دنیا نداشت بلکه عملاً نیز از تمتع و لذت گرایی ابا داشت و به اصطلاح تارک دنیا بود. حقیقت این است که زهد اسلامی غیر از رهبانیت است، رهبانیت، بریدن از مردم و روی آوردن به عبادت است.»
آن حضرت در گفتاری می فرمایند: تمام زهد در دو جمله قرآن گرد آمده است؛ خداوند سبحان می فرماید: «بر آن چه از دست می دهید، تأسف نخورید و برای آن چه بدست می آورید، شادمان نشوید.»^۲

انسان با دستیابی به این حالت روحانی و معنوی است که از قید اسارت ها و بردگی های درونی رها می شود و به آزادی می رسد.^۳

۱. نهج البلاغه ص ۴۸۰.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۳۲۲.

۴. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: صد و اسی و سه، ص ۲۱۶-۲۱۴.

۶. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، چاپ هشتم، تهران: صد و سی و یک، ص ۵۷۳-۵۶۷.

اما امیرالمومنان (علیه السلام) با نشستن بر کرسی خلافت و برخورداری از همه امتیازات زمامداری بر سرزمین گسترده اسلامی آن روز، خلافت را با صرف نظر از آثار مثبت آن تا فروترین حد متصور، فرد ناچیز ساخت، تا بدان جا که آن را از نعلین پینه زده خود که به نظر ابن عباس فاقد قیمت بود^۱ یا از عطسه زدن بز، پست تر شمرد^۲ در حالی که می توانست از لذت های دنیا بهره بگیرد؛ چنان که خود فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمَحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرَأِ؛ اگر می خواستم، می توانستم به این عسل مصفّی و مغز گندم و بافته های ابریشم راه ببرم و از آن ها بهره بگیرم.»

اما دامن خود را از چنین آلاشی پیراسته نگاه داشت: «هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ؛^۳ دور است که هوای نفسم بر من چیره گردد.»

امام (علیه السلام) در دوران خلافت، به دو جامعه فرسوده و دو قرص نان بسنده کرد. تازه با این زهد شگفت آورش، که به تصریح خود، دیگران توان انجام دادن آن را ندارند، در ادامه همین نامه آورده است که می خواهد نفس خود را بیش از این با تقوا ریاضت دهد و کار زهد و دنیا گریزی را به جایی برساند که به لقمه ای نان با اندکی نمک دمساز باشد: «سوگند به خدا! جز مشیت الهی را استثنا کنم- نفس خود را چنان ریاضت دهم که اگر گرده نانی برای خوردن یافته شاد شود، و از نان خورش به نمک خرسند گردد، و چشم خانه را چنان واگذارم تا همانند چشمه ساری که از آب تهی شده باشد، همه اشکش روان گردد.»

۱. نهج البلاغه خطبه ۳۳.

۲. همان، خطبه ۳.

۳. نهج البلاغه ص ۴۱۸-۴۱۷.

۴. همان، ص ۴۱۸.

۵. همان.

امام (علیه السلام) خطاب به یکی از یارانش می فرمایند: «يَا نَوْفُ طُوبَى لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا وَالرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ! اَيُّ نَوْفٍ! خوش به حال آنان که از دنیای حرام پوشیدند، و دل به آخرت بستند؛ آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را معطر، قرآن را پوشش زیرین، دعا را لباس روئین خود قرار دادند، و با روش عیسی مسیح با دنیا برخورد کردند.»

امام هدف خود را از به دست گرفتن قدرت چنگ زدن به حطام دنیا نمی داند، بلکه از باب پیمانی می داند که خداوند از علما گرفته است تا در برابر ستم ستمگران و به غارت رفتن حق ستمدیدگان سکوت نکنند و از این راه، بتوانند دین الهی را به پای دارند و احکام و حدود خداوند را احیا نمایند.^۲

امام علی (علیه السلام) در فرازی دیگر از نهج البلاغه، زهد خود را چنین ترسیم کرده است: «وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِذْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا وَلَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ أَلَا تَتَبَذُّهَا عَنْكَ فَقُلْتُ [اعزُبْ] اغْرُبْ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى^۳ به خدا چنین این جامه پشمین خود را پینه زدم که از پینه کننده آن شرم کردم. یکی به من گفت: آن را دور نمی افکنی؟ گفتم: از من دور شو که هنگام صبح راه سپاران ستایش می شوند.»

در فرازی دیگر دنیا را در خطایی آتشین چنین خطاب می سازد: «يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَيْبَى تَعَرَّضْتُ أَمْ لِي تَشَوَّقْتُ لَا حَانَ حِينَكَ هَيْهَاتَ غُرَى غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا؛ ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو. با خود نمایی، جلو راهم آمده ای؟ یا شیفته ام شده ای؟ زمان تو فرا نرسیده است. هرگز! غیر من برای فریب من به تو نیازی نیست. من تو را سه طلاقه کرده ام که در آن بازگشتی نیست»

۱. همان، ص ۴۸۶.

۲. همان، خطبه ۳.

۳. همان، ص ۲۲۹، خطبه ۱۶۰.

۴. همان، ص ۴۸۰، خطبه ۷۷.

دنيا از نگاه امام علی (علیه السلام) گاه به مار سمی ماند که ظاهرش بس نرم و لطیف است، اما در باطن سم مهلک دارد.^۱

یکی از ویژگی ها و نشانه های اهل ایمان، مودت و عشق ورزی آن ها به حضرت حق می باشد چنان چه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و کسانی که به خدا ایمان آورده اند عشق شان به خدا سخت تر و شدیدتر است.»

اما امیرالمومنین (علیه السلام) آن یکه تاز راه عشق که در اوج معرفه الله و منتهی درجه عشق بازی با خدا، چنان غرق در معشوق و محبوب بود و قلبش فارغ از هر آن چه جز او بود، او که از شوق وصال محبوب مدهوش بر زمین می افتاد و از خوف فراق او به خود می پیچید و ضجه ها می زد. او که تنها وسیله ی وصال را مرگ می دانست، لذا به روی مرگ خندید و با علاقه آن را به آغوش کشید.^۲

این جاست که دیگر این عشق و محبت در قلب حبس نیست و شخص قدرت کتمان و پنهان کردن آن را ندارد، بلکه آثار آن چون پرتو خورشید در جزء، جزء وجود او آشکار می گردد؛ در گفتار، آه و نفس، در اشک چشم و ... دیگر جز محبوب نمی بیند زبانش جز به ذکر او گویا نیست، گوشش جز در برابر خواست معشوق شنوا نیست.^۳

این جاست که امیر المومنان (علیه السلام) می فرماید: «إِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَقٌّ وَحَسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظَرٌ» همانا من به ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش نیکوی او امیدوارم.»

و چون پسر ملجم او را ضربت زد گفت: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» به خدای کعبه رستگار شدم.» و آخرین سخن او این آیه بود «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يُعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

۱. بقره (۲)، آیه ۱۶۵.

۲. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، ص ۲۵۱.

۳. همان، ص ۵۸.

۴. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۷، ص ۲۲۵.

۵. همان، ج ۹، ص ۲۰۷.

۶. زلزله (۹۹)، آیه ۸-۷.

او از دیر باز خواهان شهادت بود و می گفت: «خدایا بهتر از اینان را نصیب من دار و بدتر از مرا بر اینان بگمار!»

۷-۱. تعقل همراه با تدبیر

عقل یکی از مواهب بزرگ جهان است که به انسان عطا شده، عقل راه خیر و صلاح را بآدمی نشان داده و او را وادار می کند که در آن راه وارد شود.

عقل دل آدمی را روشن می کند، عقل تردید و تحیر را از بین برده و بانسان تصمیم قطعی می دهد . در تربیت دینی، تدبیر بدین معناست که انسان در ظواهر کارها توقف نکند و در فرجام آن ها بیندیشد و پایان کار را بنگرد؛ زیرا یکی از راه هایی که می توان با آن نیروی عقل را تقویت کرد این است که انسان در مورد هر کاری، اطراف و جوانب آن را خوب بررسی کند، و در آثار و نتایج خوب یا بد آن اندیشه و تأمل کند؛ چراکه توقف در ظواهر و غفلت از پیامد و نیندیشیدن در فرجام کارها، انسان را از سیر به سوی کمال باز می دارد.^۱

امیر المومنین (علیه السلام) در این باره می فرماید: «قبل از این که عزم نمایی، اندیشه نما و بیش از این که اقدام کنی، مشورت کن و بیش از آنکه وارد شوی تدبیر کن».

امام علی (علیه السلام) همواره در سخنان خود بر استفاده از قوه تعقل در تمام مراحل زندگی و بیان فهم مطالب از طریق استدلال متقن و محکم تأکید دارد و می فرماید: «تدبیر با تعقل مانند دیدن با چشمان

۱. جمعی از نویسندگان، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی؛ صبح، ۱۳۹۳/۲/۱۱،

<http://www.tebyan.net>

۲. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الإسلامی،

۱۴۱۰ ق، ص ۳۵۳.

نیست، زیرا گاهی چشمان به مقتضیات ساختار و موضع گیری های بیننده، خلاف واقع را نشان می دهد در صورتی که عقل، کسی را که از آن پندی بخواهد فریب نمی دهد.^۱

بر این مبنا یکی از ویژگی های ممتازی که حضرت علی (علیه السلام) برای تفکر انتقادی مطرح می سازد، تعقل همراه با تدبیر است.^۲ اهمیت تدبیر به گونه ای است که ایشان چاره ی کارها را به رأی و رأی را به فکر و تأمل باز می گرداند آنجا که ایشان می فرمایند: «التَّذَبُّرُ بِالرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِالْفِكْرِ»

بنابراین در بینش امام علی (علیه السلام) یکی از جلوه های برجسته تفکر انتقادی، عجین شدن تعقل و اندیشه با تدبیر و عاقبت اندیشی است.^۴

توجه امام به تعقل و تدبیر در زندگی فردی ایشان نیز حائز اهمیت بود به گونه ای که از خدای متعال برای نخفتن عقل از خداوند استمداد میجست و به او پناه میبرد:

«وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا وَاسْتُرِقَّ قُطَانُهَا مُذْعِنَةً بِأَمْلَاقِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ...؟»^۵ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه ای به ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد ... به خدا پناه می بریم از خفتن عقل و زشتی لغزش ها، و از او یاری میجوییم.»

حضرت علی (علیه السلام) از تاریکی عقل و بی خردی که نتیجه ی آن دل خوش کردن به لذتهای مادی و میل به پیروی از نفس سرکش و هوسهای دنیاست و نیز از زشتی لغزش از انحراف از راه خدا و در

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۳۲۹.

۲. همان.

۳. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ج ۱، ص ۵۹.

۴. ایوب محمودی و رضا علی نوروزی، مقاله ویژگی ها و ثمره تفکر انتقادی از دیدگاه امام علی (ع) فصلنامه

حکومت اسلامی، ش ۱۳، سال نوزدهم.

۵. نهج البلاغه، خ ۲۲۴.

نتیجه، سقوط در دره‌های هلاکت است، به خدا پناه برده و از او درخواست کرده که وی را در دوری کردن از این امور کمک فرماید.^۱

زمانی که معاویه خود را زیرکتر و باهوشتر از علی (علیه السلام) دانسته و معرفی کرده بود در پاسخ این سیاست دروغین معاویه چنین پاسخ دادند:

«وَاللّٰهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَىٰ مِنِّي وَلَكِنَّهُ يُغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَى النَّاسِ^۲»
خدا سوگند معاویه از من سیاستمدارتر نیست، ولی او نیرنگ می زند و مرتکب گناه می شود، اگر نیرنگ و پیمان شکنی ناپسند و ناشایسته نبود من از سیاستمدارترین مردم بودم، ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناهی نوعی کفر و انکار است...»

در برخی احادیث، زیرکی معاویه، نکراء و شیطنت شمرده شده است نه عقل، عقل ابزاری اگر در خدمت عقل نظری (که همان مطلق علم و آگاهی و حکمت و خودشناسی و خداشناسی) و عملی که (عقل بر مبنای ارزشی و اخلاقی) و در نتیجه خدا و دین قرار گیرد و زندگی دینی را سامان دهد، عقل نامیده می شود ولی اگر به خدمت شهوت درآید، شیطنت و نکراء است.^۳

اینگونه است که ابن ابی الحدید در شرح خود میگوید: «عقل غریزهای است که با تجربه پرورش مییابد.»^۴ و نیز میگوید که امام فرموده‌اند:

«عقل هیچگاه به صاحبش آسیب نمیرساند؛ اما علم منهای عقل برای صاحبش، آفتی بزرگ است.»^۱

۱. کمال الدین ابن میثم، شرح نهج البلاغه، مع قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۵۴.

۲. نهج البلاغه، خ ۲۰.

۳. علی اکبر صادقی رشاد، دانشنامه امام علی (ع)، به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۴۲۳.

۴. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۳۴۱.

حضرت علی (علیه السلام) از خوش فکرت‌ترین و درست‌ترین مردم در رأی و اندیشه به‌شمار میرفت (که نتیجه تعقل و تدبیر ایشان بود).^۲

دانشمندان طبیعی و علمای علم النفس ثابت کرده‌اند که مغز آدمی مرکز ادراکات و تعلقات بوده و چنانچه به ناحیه‌ای از آن آسیب برسد در طرز تعقل و ادراک و به خصوص در قوه حافظه و بایگانی ذهن اختلالاتی پدید می‌آید که منجر به فراموشی و هذیان و پرت گوئی و امثال آنها میشود، با قبول این مطلب چه اعجازی از این بالاتر که وقتی فرق مبارک علی علیه السلام از شمشیر زهرآلود ابن ملجم علیه اللعنه شکافته گردید مغز متلاشی و مسموم شده و اصلاً مغزی باقی نمانده بود تا مرکز ادراکات و تعلقات باشد ولی آن حضرت با همان حال می‌فرمود: سلونی قبل ان تفقدونی! و سخنان گهرباری که در وصیت‌های خود فرمود حاوی نکات علمی و اخلاقی بوده و با خطبه‌های دیگر او که در حال سلامت و تندرستی ایراد نموده است کوچکترین فرقی ندارد و باز عجب این که ضمن موعظه و وصیت گاهی به حالت اغماء و بیهوشی می‌افتاد و پس از به هوش آمدن دنباله مطلب را بیان می‌فرمود بدون این که کوچکترین تغییری در اسلوب کلمات و الفاظ و یا در ارتباط معانی و مضامین آنها به وجود آمده باشد!!^۳

۸-۱. مطالعه پیوسته

بی تردید اگر قرار باشد فردی بتواند در مسائل مختلف صاحب نظر و نقاد باشد، باید درباره آن مسائل اطلاعات علمی تازه تری نسبت به دیگران داشته باشد. اساساً همان گونه که بدن انسان برای فعالیت‌های مختلف به انرژی و تغذیه کافی نیازمند است، عقل و اندیشه آدمی نیز برای تدبیر عمیق و

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. محسن امین، سیره معصومان (ع) ترجمه علی حجتی کرمانی ج ۳، تهران: سروش، ۱۳۷۶، ص ۵۲.

۳. فضائل امام علی (ع)، ص ۱۰.

نقادانه در کارهای مختلف به حکمت های تازه و روش های نوین نیاز دارد. امام علی (علیه السلام) درباره

یکی از زمینه های تفکر در افراد، مطالعه در دانشهای جدید و نظریات تازه پیشنهاد می کند و می فرماید: «إِنَّ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَاَبْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ كُلِّهَا مَا تَمَلُّ بِهَا بَعْدَ آيِنْدَ؛ پس برای آن ها حکمت های تازه بخواهید.»

امیر المومنین (علیه السلام) نیز مصداق عینی اسلام و قول و فعل او جلوه معارف و احکام الهی است. از این رو آنگاه که معاویه به پیشنهاد عمرو عاص دستور داد قرآن ها را بر سر نیزه کنند و خواست افراد خام و ساده لوح را بفریبد علی (علیه السلام) فرمود: «قرآن ناطق منم و کتاب خدا قرآن صامت.»^۱

در تمام دوران حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کتابت وحی و تنظیم بسیاری از اسناد تاریخی و سیاسی و نوشتن نامه های تبلیغی یکی از کارهای حساس علی (علیه السلام) بود اساساً آن حضرت نخستین دبیر اسلام به شمار می رود، ایشان همچنین سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را درباره احکام و فرائض و آداب و سنن و اخبار غیبی همگی ضبط کرده و به صورت شش کتاب از خود به یادگار گذاشت که پس از شهادت او در نزد فرزندان آن حضرت نگهداری می شد و می شود.^۲

چنانچه امام (علیه السلام) می فرمایند: «الْجَاهِلُ الْمُتَعَلِّمُ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ [الْمُتَعَتِّ] شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَتِّ؛ برای فهمیدن پرس، نه برای ابراز دادن؛ که نادان آموزش گیرنده، همانند داناست، همانا دانای بی انصاف چون نادان بهانه جو است.»

۱. محمدباقر مجلسی، همان، ۶، ص ۶۱.

۲. حسین عبدالمحمدی، مقاله سیره امام علی (ع) و تساهل و تسامح، مجله معرفت، اردیبهشت ۱۳۸۰، <http://www.normags.com>

۳. جعفر سبحانی، فروغ ولایت قم: موسسه امام صادق (ع) ۱۳۶۸، ص ۶۲.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۵۳.

۹-۱. توان جسمی بالا

«أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلَّاكِ الْعَرَبَ وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةٍ وَمُضَرَ؛^۱ من در کودکی، بزرگان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخه‌های بلند درخت قبیله ربیع و مضر را درهم شکستم.»

امام علی (علیه السلام) فرزند ابیطالب سبه و مچهای نیرومند داشت. علی (علیه السلام) پهلوانی بود بینظیر و در وادی غیرت بی‌همتا. روایت میکنند که وی از کودکی قوی بنیه و نیرومند بود و خود را به کارهای سخت و دشوار عادت داده بود، چنانکه قهرمانان در برابر قدرت و نیروی او سر تسلیم فرو می‌آوردند. از مادرش فاطمه حدیثی نقل میکنند که فرمودند: «وقتی علی زاده شد، او را در لحافی پیچیدم و سخت بستم، اما علی آن را پاره کرد، سپس در دو و سه، در نهایت در شش لحاف که بار دیگر آنها را پاره کرد و او حیدر یعنی شیر نامید.^۲»

نوشته اند: در کودکی با هر یک از همسالان خود که کشتی میگرفت آنها را بر زمین میکوبید، پیاده چنان سریع میدوید که در حال دویدن به اسبان تندرو میرسید و بر آنها سوار میشد.^۳

درب بزرگ ورودی خیبر که دهها نفر آن را باز و بسته میکرد با دست یدالهی خود از جای کند و فرمودند:

«و الله ما قلعت باب خیبر و دكدكت حصن يهود بقوة جسمانية بل بقوة إلهية در بزرگ خیبر و حصار یهود را با دست مادی از جای نکندم و درهم نکوبیدم، بلکه با قدرت الهی موفق گردیدم.»

۱. نهج البلاغه، ج ۱۹.

۲. احمد عیسی فر، زندگانی امام علی (علیه السلام) و یاران آن حضرت، تهران: رایحه عطر، ۱۳۸۵، ص ۵۵.

۳. عباس قمی، سفینه البحار، قم: دارالاسوه، ۱۳۸۶، ماده قوا.

۴. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۲۲۶.

ابن ابی الحدید در این باره میگوید: «زور بازوی علی هم ضرب المثل است ایشان از قول ابن قتبہ میگوید: با احدی در نیافتاد مگر آن که در او غلبه یافت! و اوست که در خیبر را از جا کند در صورتی که گروهی از مردم جمع شدند تا آن را برکنند نتوانستند و اوست که بت هبل را که از سنگی بزرگ تراشیده بودند از بالای کعبه کند و بر زمین افکند و اوست که در ایام خلافت خود صخره بزرگی را که روی چشمه‌ای قرار داشت و سپاهیان حضرتش نتوانستند آن را بردارند از جای برکنند و آب از زیر آن بیرون جست.»^۱

او کسی بود دشمن به دلاوری او اقرار میکرد امام (علیه السلام) میفرماید:

«لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَلَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَأَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَمَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ^۲؛ قریش می گوید: پسر ابوطالب دلیر است، اما علم جنگ نمی داند. خدا پدرانشان را مزد دهد. کدام یک از آنان پیشتر از من در میدان جنگ بوده و بیشتر از من نبرد دلیران را آزموده؟ هنوز بیست سال نداشتم که پا در معرکه گذاشتم.»

ابن ابی الحدید می گوید: «زور بازوی علی هم ضرب المثل است. ایشان از قول ابن قتبہ در المعارف می گوید: با احدی در نیافتاد مگر آن که در او غلبه یافت! و اوست که در خیبر را از جا کند و گروهی از مردم خواستند که آن را برگردانند نتوانستند و اوست که بت هبل را بسیار بزرگ بود

۱. حسین طیبیان، امام علی (علیه السلام) از دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی، چاپ دوم، قم: کعبه، ۱۴۳۵،

ص ۳۶.

۲. نهج البلاغه، ۲۴.

در بالای کعبه کُند و به زیر افکند و اوست که در آغاز خلافتش تخته سنگ بزرگی را که لشکر از کُندنش عاجز بودند از جا کُند و از زیرش آب جاری شد.^۱

علی (علیه السلام) فرزند ابیطالب، بازوانی ستبر و مچ هایی نیرومند داشت. علی (علیه السلام) پهلوانی بود بی نظیر و در وادی غیرت بی همتا. روایت می کنند که وی از کودکی قوی بنیه و نیرومند بود و خود را به کارهای بسیار سخت و دشوار عادت داده بود، چنانکه قهرمانان در برابر قدرت و نیروی او سر تسلیم فرود می آورند. از مادرش فاطمه حدیثی نقل می کنند که فرمود: «وقتی علی زاده شد، او را در لحافی پیچیدم و سخت بستم، اما علی آن را پاره کرد. سپس در دو و سه، در نهایت در شش لحاف پیچیدم که بار دیگر همه آنها را پاره کرد.»^۲

۱۰-۱. ساده زیستی

فرهنگ ساده زیستی اگر در جوامع بشری بهگونه شایسته‌ای تحقق یابد میتوان با بسیاری از مشکلات اقتصادی مقابله کرد و در روزگاران سخت آیند. که انفجار جمعیت همراه با کمبود مواد غذایی و محدود بود امکانات زیستی دامنگیر انسانهاست چارهای جز رواج فرهنگ ساده زیستی وجود ندارد.^۳

امام علی (علیه السلام) الگوی کامل فرهنگ ساده زیستی بود. حضرت علی (علیه السلام) خود به پیروی و الگو گرفتن از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در نهایت سادگی زندگی میکرد. ایشان تلاش میکرد تا چونان

۱. حسین طبیبان، امام علی (علیه السلام) از دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی، چاپ دوم، قم: کعبه دل، ۱۳۹۰، ص ۳۶.

۲. احمد عیسی فر، زندگانی امام علی (علیه السلام) و یاران آن حضرت، تهران: رایحه عطران، ۱۴۰۵، ص ۵۵.

۳. محمد دشتی، امام علی (ع) و اخلاق اسلامی، همان، ۲۰-۲۱.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) زندگی کند، بخورد و بیاشامد و غذایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) استفاده نمی کرد، استفاده نکند. به طوری میفرمودند: «كُلُّ شَيْءٍ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) أَحَبُّ أَنْ أَكُلَ مِنْهُ؟» هر غذایی که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آن را نخورد دوست ندارم من از آن استفاده کنم.»

در پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میفرمودند: «وَأَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) كَالضَّوِّءِ مِنَ الضَّوِّءِ وَ الذَّرَاعِ مِنَ الْعِصْدَةِ؟» من و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چونان روشنایی یک چراغیم یا چون آرنج به یک بازو پیوسته ایم به خدا سوگند اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند از آنها روی برتنام.»

و این الگوپذیری در جائی بود که میفرمودند: «فَتَأْسُ بْنُبَيْكَ الْأَطِيبِ الْأَطْهَرِ ص فَإِنْ فِيهِ أَسْوَةٌ لِمَنْ تَأْسَى؟» پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگوی برای الگو طلبان است.»

حضرت در ادامه این خطبه ساده زیستی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را بیان میفرمایند.

امام علی (علیه السلام) در مورد خود میفرمودند: «أَلَا وَإِنْ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطِمْرِيهِ، وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ. فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا، وَلَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرًّا، وَلَا أَعْدَدْتُ لِيَالِي ثَوْبِي طِمْرًا، وَلَا حُرْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا، وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ، وَلَهِيَ فِي عَيْنِي أَوْهَى وَأَهْوَنُ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَبَةٍ آگَاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است، بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید

۱. هاشم بن سلیمان بحرانی، حلیة الابرار، ج ۱، قم: موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۷.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۵۵.

۳. همان، خ ۱۶.

۴. نهج البلاغه، نامه ۴.

پس سوگند به خدا، من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیاندوخته، و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکرده‌ام، بر دو جامه کهنه‌ام جامه‌ای نیافزودم، و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در چشم من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است»

حضرت امیر (علیه السلام) نان جوین را با نمک میل میفرمود و شکم خود را هیچگاه سیر نمیکرد. اگر شخصی علت این کار را از مولای متقیان میپرسید ایشان میفرمودند:

«وَلَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشُّبُعِ؛ شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی نرسد؛ یا هرگز شکمی سیر نخورد.»

حضرت امیر مومنان (علیه السلام) به شدت با زندگی تشریفاتی مخالف بودند که این را در زندگی ایشان به وضوح میتوان مشاهده نمود.

حتی لباس پوشیدن حضرت هیچ شباهتی به حاکمان و پادشاهان نداشت و در نهایت سادگی بود تا این حد که اگر تازه واردی در میان مردم وارد میشد نمیتوانست تشخیص دهد که کدام یک از حاضران حضرت علی (علیه السلام) میباشد.^۲

حضرت علی (علیه السلام) در کوچه‌های کوفه به تنهایی راه میرفت البته در کمال سادگی و همانند همه مسلمین حتی بدون محافظ یا اسلحه‌ای با نرمی و آرامش خاصی همه را زیر نظر داشت.

حضرت حاضر نبود در خانه‌ها و قصر حکومتی زندگی کند. و چنین میفرمودند: «من حاضر نیستم تا دیوار خانها از دیوار منازل بیچارگان بالاتر و خانها از خانه مستمندان بهتر باشد.»

۱. همان.

۲. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۳، ص ۲۷۵.

۳. جرق جرداق، امام علی (ع)، ج ۱، ص ۸۱.

آری فقر و غنی دو شرایط مختلف و دو فصل متفاوت از زندگی هر انسان زنده‌ای می‌باشد که در طول حیاتش آن دو را تجربه کرده است. فقر گاهی برخاسته از وضعیت فرد است و گاهی ناشی از مسئولیت انسان و حصر او در راه حق است؛ که خود را وقف حق کرده و هر عملی از تجارت و غیر آن را بر خود حرام نموده و خویش را بر تحصیل معارف و تفقد در دین و هدایت و عهده‌داری، حبس نموده است.^۱

چنانچه می‌فرماید: «لَأَرْوِضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهَيَّئُ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُومًا وَتَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَا دُومًا؟» چنان نفس خود را ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هرگاه بیابم شاد شود و به نمک به جای نان خورش قناعت کند.»

حضرت علی (علیه السلام) در یک روز چهل هزار دینار را که درآمد ملکی یک سال ایشان بود را به طور کامل صدقه داد و در همان روز به بازار رفت و شمشیرش را در معرض بیع گذاشت که بفروشد. گفتند: یا امیر المؤمنین! شما امروز چهل هزار دینار وجه نقد یا جنس داشتی و صدقه دادی! یعنی حالا شمشیرت را می‌فروشی؟ فرمود «لو كان عندي عشاء ما بعته؛ اگر برای شام، غذا داشتم، شمشیرم را نمی‌فروختم!»^۲

ساده پوشی امام علی (علیه السلام) در خوراک و لباس و زندگی به حدی بود که مخالفان و دشمنان آن حضرت را متعجب می‌ساخت و بعضاً مورد اعتراض آنان قرار می‌گرفت.^۳

امیر المومنان (علیه السلام) می‌فرماید:

۱. عبد المجید فلسفیان، علی و جاری حکمت، قم: لیلہ القلد، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴، ص ۵۵۸.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، قم: موسسه انتشارات علاقه، ۱۳۷۹ ق، ص ۷۲.

۴. ابو اسحاق ابراهیم بن محمد الکوفی، الغارات، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۷ هـ، ص ۴۴.

« البته خدا مرا برای پیشوایی خلق خود برگزید و بر من لازم دانست تا درباره خودم و خوردن، آشامیدن و پوشینم در سطح طبقه فقیر جامعه زندگی کنم. تا فقیر به سبب فقر به من اقتدا کند و دل خوش باشد و غنی به ثروتش مغرور نگردد.^۱»

حضرت علی (علیه السلام) در زندگی شخصی خود، در بهره وری از تمتعات دنیوی بر اساس خواهش های نفسانی حریص نبودند و هرگز اسیر لذات زندگی نشدند. از اموال شخصی خود، هزار بنده را خرید و در راه خدا آزاد کرد غذای او بسیار ساده بود از جنس کربس، اگر دامن لباس او به قدری بزرگ بود قیچی به دست می گرفت و خود آن را اصلاح می نمود.^۲

فقر و غنی دو شرایط مختلف و دو فصل متفاوت از زندگی هر انسان زنده ای می باشد که در طول حیاتش آن دو را تجربه کرده است. فقر، گاهی برخاسته از وضعیت ضعیف فرد است و گاهی ناشی از مسئولیت انسان و حصر او در راه حق است؛ که خود را وقف حق کرده و هر عملی از تجارت و غیر آن را بر خود حرام نموده و خویش را بر تحصیل معارف و تفقد در دین و هدایت و عهد داری، حبس نموده است.^۳ نقل شده است حضرت علی (علیه السلام) در یک روز چهل هزار دینار (که در آمد ملکی یک سال ایشان بود) را به طور کامل صدقه داد و در همان روز شمشیرش را در معرض فروش گذاشت به حضرت گفته شد: یا علی! همین امروز چهل هزار دینار صدقه دادید، حال می خواهید شمشیرتان را بفروشید؟ حضرت (علیه السلام) در جواب گفتند: «لَوْ كَانَ عِنْدِي عَشَاءٌ مَا بَعْتُهُ»^۴ اگر شام شب داشتم شمشیرم را نمی فروختم.»

۱. هاشم بن سلیمان بحرانی، حلیۃ الابرار، ج ۲، قم: موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۱۵.

۲. محمد شفیع مازندرانی، زهد و وارستگی علی (علیه السلام) نوش داروی جامعه گنجینه معارف، شماره ۵۰،

<http://www.hawzah.net>

۳. عبد المجید فلسفیان، علی و جاری حکمت، قم: لیلۃ القلندر، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵.

۴. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، ج ۲، قم: موسسه انتشارات علاقه، ۱۳۷۹ ق، ص ۷۲.

۱۱-۱. ویژگی علمی

«بَلِ اَنْدَمَجْتُ عَلٰی مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَاضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْاَرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ؛ بَلَكِه دَانَش نِهَان سِرْتاسرم دلم را لبريز كرده است كه اگر آن راز را با شما در ميان بگذارم بسان ريسمان در چاه ژرف، بر خويشتن خواهيد لرزيد.»

مقام علمی امام علی (علیه السلام) بلند و والاست كه مرغ اندیشه هیچ بشری بدان پایه راه ندارد «لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ»^۱ و جویبار دانش از اقیانوس وجود او سرازیر است «يَنْحَدُّ عَنِ السَّبِيلِ» و دانشی انبوه و انباشته در جان او نهفته است. «إِنَّ هِيَهْنَا لَعِلْمًا جَمًّا»^۲

علم و دانش امام (علیه السلام) نسبت به شریعت شهره آفاق است و به رغم همه بی مهری هایی كه زمانه نسبت به ایشان روا داشت، قریب به اتفاق صحابه و بزرگان امت اسلامی ایشان را اعلم مردم می

۱. نهج البلاغه ص ۵۲، خطبه.

۲. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، قم: كنزیه شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۸۷.

۳. علی اكبر قرشی، قاموس قرآن، چاپ ششم، بیج تهران: دار الكتب الاسلامیه ۱۳۷۴، ص ۵۲.

شناختند.^۱ به قول خلیل بن احمد، او از همگان بی نیاز بود، اما همگان به او محتاج، و پی در پی برای گشودن گره های خود به ایشان مراجعه می کردند.^۲

اما آن چه در گفتار امام (علیه السلام) انعکاس یافته، دانشی است بسی فراتر از شریعت که بدون تردید، برای مردم آن عصر ناشناخته بوده است.^۳

امام از علمی مکنون خبر می داد که اگر فاش سازد، مردم بسان ریسمان بلندی در چاه به خود خواهند لرزید.^۴

ایشان فرمودند: «اگر پرده از اسرار غیبی برگیرم، به بیابان ها خواهید رفت و به خاطر کارهایتان خواهید گریست.»^۵

چنان که در مقامی دیگر، از این که مردم نسبت به ایشان دچار غلو و گزافه گویی شده و امام را برتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدانند، اظهار نگرانی کرده و بدین روی، اعلام نموده است که این اسرار را با خواص خود در میان می گذارد:

«وَاللّٰهُ لَوْ شِئْتُ اَنْ اُخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوَلِجِهِ وَ جَمِيعِ شَاْئِهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنْ اَخَافُ اَنْ تَكْفُرُوْا فِیْ رِسْوَلِ اللّٰهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) اَلَا وَ اِنِّیْ مُفْضِیْهِ اِلَی الْخَاصَّةِ مِنْ یُّؤْمِنُ ذَلِکَ مِنْهُ؟ سوگند به خدا اگر بخواهم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده است و به کجا می رود و چند و چون تمام

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، همان، ج ۳، ص ۳۲۲.

۲. محمد محمدی ری شهری، بمساعدة محمد کاظم الطباطبائی و محمد طباطبائی، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۸، قم: دارالحديث، ۱۳۸، ص ۴۱۸.

۳. مقاله امام علی (ع) از غیب می گویند ۱ شب، ۱۳۹۴/۲/۱۲، <http://www.tebyan.net>

۴. نهج البلاغه ص ۵۲، خطبه ۵.

۵. همان، ص ۱۷۳، خطبه ۱۱۶.

۶. همان، ص ۲۵، خطبه ۱۷.

امورش چگونه است، می توانم؛ اما می ترسم درباره ام به راه جلو روید و مرا به رسول (ﷺ) برتری دهید. هان! من این رازها را با خواصی که از بیم غلو گویی در امانتند، در میان می گذارم.»

به راستی، این چه دانشی است که بر اساس آن، امام از پرونده کامل هر انسان با خبر است و سوگند یاد می کند که می تواند از تمام شئون و کارهای او پرده بردارد؟

دامنه دانش حضرت علی (علیه السلام) تا این حد متوقف نمی شود و اعلام می کند که از رخدادهایی تا پگاه رستاخیز چنان باخبر است که گویا در میان آنان و همزمان، آنان حضور دارد: «از من بپرسید، پیش از آن که مرا نیابید. بدان کس که جانم به دست اوست! نمی پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت است و نه از گروهی که صد تن را به راه راست می خواند و صد راه گمراه می سازد، جز آن که شما را از آن آگاه می کنم، از آن که مردم را بدان می خواند و آن که رهبری شان می کند و آن که آنان را می راند و آن جا که فرود آیند و آن جا که بار گشایند و آن که کشته شوند از آنان و آن که بمیرد از ایشان.»^۱

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به امیر المومنین علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: در آیه شریفه «مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»^۲ مراد خدای متعال از ارسال کردن دو بحر این است: «عَلَىٰ بَنِ أَبِي طَالِبٍ بَحْرُ الْعِلْمِ وَ فَاطِمَةَ بَحْرُ النُّبُوَّةِ بِأَعْلَىٰ بَنِ أَبِيطَالِبٍ (علیه السلام) دریای علم است و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دریای نبوت است.»

۱. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ۷، ص ۴۴، خطبه ۹۳.

۲. رحمن (۵۵)، آیه ۱۹.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، ۲، مج ۱: داربیدار النشر، ۱۳۶۹، ص ۳۱۹.

امام (علیه السلام) می فرمایند: « که من از اسرار غیب آگاه هستم و می توانم از امروز و آینده ی هر کس خبر دهم، ولی به سبب ترس از غلو و افراط مردم درباره ام از آن خودداری می کنم. »^۱ در ادامه این بحث به دو نکته اشاره می فرمایند.

نخست این که من این اسرار را در اختیار گروهی از خاصان با ایمان و پزیرفت و سرنگهدار می گذارم و دیگر این که من آن چه می گویم از خودم نمی گویم؛ همه این امور را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده ام.^۲

سپس امام (علیه السلام) در ادامه خطبه می فرمایند: « قسم به خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر انگیخت ... من سخنی جز راست نمی گویم و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همه ی این ها را به من تعلیم داد و از هلاکت آن کس که هلاک می شود و نجات آن کس که نجات می یابد و پایان امر (خلافت) مرا آگاه ساخته، (خلاصه) هیچ حادثه ای بر من نمی گذرد، مگر این که او آن را در گوشم فرو خوانده و علم آن را در اختیارم گذارده است. »^۳

۱-۱۱-۱. امام و خبر از غیب

« هر چه از حوادث آینده از من پرسید خبر خواهم داد، نه ادعای خدایی است و نه ادعای نبوت. »

امام علی (علیه السلام) از مسلط شدن و فرمان او نسبت به دشنام و براءت از امام، فتنه ها و حوادث تلخ حکومت بنی امیه، انقراض حکومت بنی امیه در فرجام کار آنان و ظهور حکومت عباسیان، حکومت

۱. محمد دشتی، نهج البلاغه، قم مشهور، ۱۳۷۹ ش، ص ۳۳۱، خطبه ۱۷۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیر المومنین (ع) ۶ ج تهران: دارالکتب اسلامیة ۱۳۸۴، ص ۵۳۶.

۳. همان، ج ۶، ص ۵۳۷.

۴. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۱۷۵.

کوتاه مروان و زمامداری چهار پسر او، به ویژه به صورتی روشن تر، حکومت عبدالملک مروان و چگونگی به قدرت رسیدن او، ظهور حجاج بن یوسف ثقفی، غرق شدن بصره به استثنای گنبد مسجد آن، رخدادهای شکننده شهر کوفه، طغیان صاحب الزنج از قرامطه، هجوم مغولان، انحراف عقیدتی و اخلاقی در دوران آخر الزمان، و ظهور مهدی موعود (عجله تعالی فرجه) خبر دادند. که این ها در نهج البلاغه ذکر شده است. این اخبار چنان با قاطعیت و یقین همراهند که امام (علیه السلام) از تعبیری همچون «كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِمْ؛ گویا به آنان می نگرم» یا «أراهم؛ آن را می بینم.» استفاده کرده اند. و گاه به این نکته پای می فشردند، که بیش از این، از زبان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از این رخدادهای مطلع شده ام.

ابن ابی الحدید می نویسد: «این که علی (علیه السلام) می گوید: هرچه از حوادث آینده از من بپرسید خبر خواهم داد، نه ادعای خدایی است و نه ادعای نبوت، بلکه منظور آن حضرت این است که من آگاهی از غیب را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را آموخته ام. ما علی را در خبر های غیبی که از او صادر شده است، امتحان کرده ایم، و همه خبرهای او را مطابق با واقع یافته ایم.»

چه آزمونی بالاتر از این که گزارش آن حضرت درباره هجوم قوم وحشی تاتار در سال ۶۶۶ ق یعنی درست در زمانی که ابن ابی الحدید می زیسته شش سده و نیم پس از شهادت امام (علیه السلام) به تحقق پیوست.^۳

با همه مدارایی که امام (علیه السلام) در بیان اسرار نهفته در سینه خود داشتند، و از اظهار آن جز برای خواص اجتناب می کردند، مردی از میان جمعی امام را مخاطب ساخت و شگفتی های خود را از دانش امام (علیه السلام) چنین ابراز کرد: «به شما علم غیب عطا شده است، ای امیر المومنان؟!» امام علی (علیه السلام) با لبخندی از سر مهر و شادمانی به او پاسخ دادند که این علم غیب نیست، این علم غیب آگاهی

۱. نهج البلاغه ص ۳۰۳.

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۱۵.

از زمان قیامت و چهار امری است که در آخرین آیه سوره لقمان آمده است، این دانشی است غیر از

غیب که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آموخته و من آن را از ایشان فرا گرفته ام.^۱

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «يَعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ...»^۲ او حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه) خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می دهند، در حالی که به نام تفسیر نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند. او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد، در آینده آتش جنگ میان شما افروخته می گردد، و جنگ و دندان نشان می دهد...»

ابن ابی الحدید می گوید: این سخن، اشاره است به وجود امامی که خداوند متعال او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد و در اخبار و روایات به وجود آن وعده داده شده است. معنی این سخن آن است که هوی نفس را سرکوب می کند و آن را از اراده خویش دور می سازد و به هدایت عمل خواهد کرد و هدایت بر او چیره و آشکار خواهد شد و ادامه خطبه هم می گوید:

«احکامی که با رأی و قیاس و یا گمان غالب صادر شود مقهور و مغلوب می سازد و به قرآن عمل می کند آن هم به روزگاری که مخالفان و ستیزه گران با آن امام، به هدایت عمل نکرده و فقط به هوای نفس عمل می کنند و نه بر طبق قرآن بلکه فقط طبق رأی خویش حکم می کنند.»

در ادامه خطبه آمده: «كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ...»^۳ گویی که هم اکنون او را می بینم که در شام بانگ برداشته است.» ابن ابی الحدید می گوید این موضوع خبر دادن از کار عبدالملک بن مردان و

۱. نهج البلاغه ص ۱۸۶، خطبه ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۹۶، خطبه ۱۳۸.

۳. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ص ۲۶۵-۲۶۴.

۴. نهج البلاغه ص ۱۹۶، خطبه ۱۳۸.

چگونگی ظهور او در شام و سپس پادشاهی او به عراق و اشاره به کشته شدن بسیاری از اعراب است که به روزگار حکومت عبدالرحمن بن اشعث و مصعب بن زبیر روی داد.^۱

ابن ابی الحدید در مورد حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می گوید: اکثر راویان حدیث بر این اعتقادند که او از فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) است و (پیروان معتزله مهدی (عجل الله تعالی) را انکار نمی کنند و در کتابهایشان تصریح کرده اند به ذکر او و بزرگانیشان به او اعتراف دارند) الا این که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هنوز خلق نشده و بعداً خلق می شود و به این عقیده اصحاب حدیث نیز معتقدند.^۲

ابن ابی الحدید میگوید: امام علی (علیه السلام) در سه راه خود به سوی میدان صفین به سرزمین کربلا رسید، در آنجا فرود آمد و مقداری از آن خاک را برداشت و بوئید و فرمودند: «وَاهَا لَكَ أَيَّتُهَا التُّرْبَةُ لِيُحْشَرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ» آه ای زمین کربلا، هر آینه مردانی از تو در روز قیامت محو میگردند که بدون حسابرسی وارد بهشت میشوند.»

۲-۱۱-۱. امام و عرفان امام (علیه السلام)

امیر المومنان (علیه السلام) فرموده اند: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَطِيقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ؛ این قرآن است، آن را به سخن در آرید، سخن نمی گوید، اما من از جانب او شما را آگاهی می دهم: بدانید که قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته، علاج درد ها و نظم حیات اجتماعی شماست.»

۱. همان، ج ۴، ص ۲۶۵-۲۶۴.

۲. عباس ایزدی، همان، ص ۲۳.

۳. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۳، ص ۱۶۹.

۴. نهج البلاغه ص ۲۲۳، خطبه ۱۵۸.

بنابراین، مفسران واقعی این کتاب عظیم الهی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) آن حضرت اند. از این رو تمامی عارفان مسلمان، ریشه عرفان خود را به امام علی (علیه السلام) نسبت می دهند و اصول سیر و سلوک خویش را از آن حضرت می دانند.

اساساً، این امام بزرگوار، معدن همه علوم اسلامی است. متکلمان، فلاسفه، عارفان، ادیبان و هر یک، دانش خود را وامدار رهنمودهای آن حضرت می دانند.^۱

امام عارفین (علیه السلام) می فرمایند: «ما، درخت نبوت، جایگاه رسالت، مرکز رفت و آمد فرشتگان، معادن دانش و سرچشمه حکمتیم.»

شهید مطهری (رحمه الله علیه) در این باره می گوید: «بحث های توحیدی در نهج البلاغه، آن چه اساس و محور و تکیه گاه همه بحث ها و استدلال ها و استنادهاست، مربوط به احاطه ذاتی و قیومی حق است. علی (علیه السلام) در آن داد سخن راه داده است، نه پیش از او جز رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) نه بعد از او، کسی به او نرسیده است.»

ابن ابی الحدید معتزلی، به نقش محوری و بنیانگذار بودن علی (علیه السلام) در علم عرفان و علم توحیدی تصریح می کند و می گوید: «بدان که توحید و عدل و مباحث شریف الهی، فقط از طریق کلام این مرد؛ یعنی علی (علیه السلام) شناخته شده و گفتار دیگران از اکابر صحابه، اصلاً متضمن چیزی از معارف و علوم الهی نیست و آن ها، مرد این میدان نبودند تا این معارف و مباحث را تصور کنند، زیرا تصور می کردند، حتماً به زبان هم می آوردند و این فضیلت نزد من، از شاخه ی فضیلت علی (علیه السلام) است.»^۲ در مورد دیگر می گوید: بدان که این فن (علم توحید و معرفت الهی) فنی است که علی (علیه السلام)

۱. اصغر ناظم زاده قمی، علی (علیه السلام) آینه عرفان اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۱، ص ۱۸.

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱ ص ۲۱۸، خطبه ۱۰۹.

۳. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، همان، ص ۳۸.

۴. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱ ص ۳۷.

السلام) را از قاطبه عرب در زمان خودش ممتاز کرده و به واسطه آن، بر همه استحقاق تقدم فضیلت یافته است، و معلوم است که این مرد (علی علیه السلام) در این فن تک و منفرد بوده و این علم اشرف علوم است؛ چون موضوع آن اشرف موضوعات است. از احدی از عرب از او در این فن، یک حرف نقل شده است؛ ذهن های آن ها به این معرفت می رسیده و نه آن ها را می فهمیدند. او در این علم، یگانه و در فنون علوم دیگر نیز بر دیگران برتری دارد، و کامل ترین آنان است.^۱

امیر المومنان (علیه السلام) تا زمانی که در مدینه حضور داشتند، حوزه های علمی و حلقه های معرفت الهی در آن جا تشکیل می شد. هنگامی که به عراق و کوفه آمدند، علم و عرفان نیز در کوفه رحل اقامت افکندند.^۲

اهل بیت (علیهم السلام) محور علم و عرفان بوده، تمامی علوم اسلامی از آنان انتشار می یابد و همه دانشمندان خصوصاً شاگردان عرفانی با واسطه یابی واسطه از آن چشمه زلال معرفت، عرفان آموخته اند.^۳

در حکومت چهار سال و نه ماه امام علی (علیه السلام) تربیت گروه انبوهی از رجال علمی است و در میان ایشان، جمعی از زهاد و اهل معرفت مانند: اویس قرنی - کمیل بن زیاد و میثم تمار... وجود دارند که در میان عارفان، مصادر عرفان شناخته شده اند.^۴

۱. همان، خطبه ۱۴۶.

۲. غلام رسول محسنی ارزگانی، سیمای اهل بیت (علیه السلام) در عرفان اسلامی، قم: بوستان کتاب، بی تا، ص ۳۱-۳۲.

۳. همان، ص ۳۹.

۴. محمد حسین طباطبائی، تفسیرالمیزان، محمد باقر موسوی همدانی، ج ۵، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۳۷۴، ص ۴۵۴.

بنابراین اهل بیت (علیهم السلام) که در رأس آن ها، وجود مبارک علی (علیه السلام) قرار دارد - منبع اصلی علوم و معارف الهی و انسانی اند. از معدن و کان علم این خاندان است که علم در عالم درخشیده و کلام الهی (قرآن کریم) را بیان داشته، تفسیر و تاویل حقیقی نموده اند. واقعیت ها و اسرار نهفته قرآن را همانند سیلاب ها در جویبار اندیشه و افکار اندیشمندان و تشنگان علم و معرفت جاری ساخته اند. از این باب است که به نقل از بسیاری مفسران اسلامی، گفته شده که علی (علیه السلام) نخستین کسی بود که علوم قرآنی را به چندین نوع تقسیم کرد و شصت نوع آن را دیکته فرمود و برای هر نوع مثال ویژه ای ذکر کرد.^۱

شهید مطهری (رحمه الله علیه) به مسئله قطب بودن و مرکزیت اندیشه عرفانی اشاره می کند؛ چون در باب عرفان و تصوف، عارف و صوفی خود را به یک مرشد - که مرکزیت اصلی دارد - باید منصوب بدانند. در حالی که اکثریت قریب به اتفاق اهل عرفان و تصوف، سلسله خود را به علی (علیه السلام) می رسانند.^۲

از سخنان امام (علیه السلام) است که در بیان اوصاف پوینده ی راه خدا پرداخته و رمز موفقیت او را در احیای عقل و از میان بردن هوای نفسانی برشمرده و تصریح می کند که در پرتو این کار برقی پر نور از عنایات حق بر او می درخشد؛ مسیر را روشن می سازد و او را به مقام نفس مطمئنه و رضایت پروردگار می رساند.^۳

امام (علیه السلام) در این گفتار پر معنا در واقع یک دوره عرفان اسلامی را در قالب عباراتی کوتاه ریخته و شرایط سیر و سلوک الی الله و نتایج و مقامات آن را برمی شمرد؛ نخست می فرماید: «او عقلش را

۱. حسن صدر، شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی، تهران: انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۴، ص ۱۲.

۲. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه ۱۳۶۴، ص ۱۰۴.

۳. ناصر مکارم شیرازی، پیام امیر المومنین (علیه السلام)، همان، ج ۸، ص ۲۹۵.

زنده کرده و شهواتش را میرانده است، تا آن جا که جسمش لاغر شده و خشونت اخلاقیش به لطافت مبدل شده است.»^۱

احیای عقلی اشاره به بهره گرفتن از استدلالات عقلی برای تکامل ایمان و حسن قبح عقلی برای تکامل فضایل اخلاقی است و به این ترتیب، واژه عقل در این جا هم عقل نظری را شامل می شود و هم عقل عملی را.

سپس امام (علیه السلام) به سراغ آثار این حرکت عقلانی و ریاضت شرعی می رود و ثمرات پر ارزش آن را در سه بخش بر می شمارد، نخست می فرماید: «در این زمان برقی پر نور برای او می درخشد، راه را برای او روشن می سازد و او را به مسیر حق (سلوک الی الله) می برد.»

این همان نور معرفت و معنویت است که بر اثر ریاضات عقلانی و نفسانی برای انسان می درخشد و مسیر را برای او کاملاً روشن می سازد.^۲ همان گونه که قرآن مجید می گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید، و به رسولش ایمان، بیاورید، تا دو سهم از رحمتش به شما ببخشد، و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید.»

۳-۱۱-۱. امام و علم کلام

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۲۱.

۲. همان.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۹۸.

۴. حدید (۵۷)، آیه ۲۸.

علم کلام، علمی است که عقاید دینی را تبیین کرده، با استفاده از روشهای مختلف، آنها را اثبات میکند و با پاسخگویی به پرسشها، ایرادها و شبهات، از آنها دفاع میکند.^۱

امام علی (علیه السلام) میفرماید:

«أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِّيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِّيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ سِرَّأَازِ دِينِ، خداشناسی است؛ و کمال شناخت خدا، باور داشتن خدا شهادت به یگانگی اوست و کمال توحید اخلاص و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است.»

این فرموده امام از اهداف علم کلام نسبت به خود متکلم است و آنچه متکلمین در اصول دین، اطناب داده و سخن به درازا گفته‌اند، زیادیهایی است به این عبارت و شرحی است برای این اصول (فرموده امام علی (علیه السلام)) زیرا که امامیه در این معانی به حضرت صادق (علیه السلام) و او به پدران گرامیش، اما معتزله و زیدیه، آنچه در این امور دارند، برای ایشان روایت میکند و این دو نفر از ابوهاشم جبائی، از پدرش ابوعلی، از ابویعقوب شحام از ابوهدیل علاف، از ابوعثمان طویل، از واصل بن عطاء، از ابوهاشم عبدالله بن محمد بن علی از پدرش محمد بن حنفیه از حضرت علی (علیه السلام).^۳

از اهداف دیگر علم کلام نسبت به انسانهای دیگر این است که متکلم هدفش هدایت و ارشاد باشد.

۱. علی ربانی گلپایگانی، درآمدی بر کلام جدید، قم: هاجو، ۱۳۸۱، ص ۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه.

۳. محمد حسین حسینی طهرانی، همان، ص ۱.

اهمیت و ارزش ارشاد و هدایت دیگران تا آنجاست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به علی (علیه السلام) میفرماید: «اگر خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند، برای تو، از همه آنچه در شرق و غرب وجود دارد، بهتر است.»^۱

دفاع از عقاید دینی، جهادی بزرگ به شمار میرود و ضرورت آن دفاع از جان و مال و مال و سرزمین بالاتر است. در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) از متکلمان به عنوان سکان داران کشتی دلهای شیعیان و برترین انسانها یاد شده است.

صاحب مجمع البیان در ذیل آیه «فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا؛ بنا بر این از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی بنما».

چنین آورده است: «این آیه دلالت میکند که جهاد متکلمان در حل شبهات اهل باطل و دشمنان دین از بزرگترین و با فضیلتترین جهادهاست.»^۲

امیرالمومنین (علیه السلام) اصل و پایی علم کلام بوده و در اخبار وارد شده است که: «أَنَّ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ دَعْوَةَ الْمُتَدَعَةِ بِالْمُجَادَلَةِ إِلَى الْحَقِّ عَلِيٌّ» اولین کسی که بدعتگذاران را به بحث و گفتگو دعوت کرد و آنها را به حق فراخواند، علی (علیه السلام) بود.»

و در باب ادعایی مناقضات قرآن، ملحدین با او مناظره کردند و مشکلات مسائل جاثلیق را پاسخ گفت تا به جایی که ایمان آورد و اسلام اختیار نمود.

۱. محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۱، کتاب جهاد، باب ۱، ح ۱.

۲. فرقان (۲۵)، آیه ۵۲.

۳. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج ۸-۷، ص ۱۷۵.

۴. حبیب الله هاشمی خویی، همان، ج ۲، ص ۴۰۵.

و چون رأس الجالوت (بزرگ عالم یهود) به او گفت: شما بعد از پیغمبرتان بیش از سی سال درنگ نکردید مگر آنکه بعضی از شما بر روی بعضی دیگر شمشیر کشیده و صورت وی را با آن زده است. امیرالمومنین (علیه السلام) گفتند:

«إِنَّمَا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ وَلَكِنَّكُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ- اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ^۱ و شما هنوز پاهایتان از عبور دریا خشک نشده بود که به موسی گفتند: برای ما خدائی قرار بده همانطور که این قوم خدایانی دارند.»

۴-۱۱-۱. امام و فقه و حقوق

امام متقیان علی (علیه السلام) می فرمایند: «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوَاجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ وَ لَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فَيَبْرُسُوا إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) أَلَا وَ إِنِّي مُفْضِيهِ إِلَيْكُمْ^۲ سوگند به خدا، اگر بخواهم می توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، از تمام شئون زندگی آگاه سازم، اما از آن می ترسم که با این گونه خبرها نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کافر شوید. آگاه باشید که من این اسرار گرانبها را به یاران راز دار و مورد اطمینان خود می سپارم. سوگند به خدایی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را به حق برانگیخت، او را برگزید، جز به راستی سخن نگویم. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) همه ی اطلاعات را به من سپرده است، و از محل هلاکت آن کس که هلاک می شود، و جای نجات کسی که نجات می یابد، و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاه کرده است هیچ حادثه ای بر من نگذشت جز آن که در گوشم نجوا کرد و مرا مطلع ساخت.»

۱. نهج البلاغه، ص ۵۳۱،

۲. نهج البلاغه، ص ۲۵۰، خطبه ۱۷۵.

حضرت (علیه السلام) در خطبه ای بیان فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَاسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَلَا أَنَهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَّا وَاتَّاهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا؛^۱ ای مردم به خدا سوگند من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی کنم مگر آن که پیش از آن خود عمل کرده ام، از معصیتی شما را باز نمی دارم جز آن که پیش از آن، ترک گفته ام.»

ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه در مورد علی (علیه السلام) می گوید: «من چه بگویم در حق مردی که دشمنانش نتوانستند عظمت و فضائل او را منکر شوند، همه آن ها به برتری شخصیت او اعتراف نمودند ... من چه بگویم درباره مردی که همه فضیلت ها به او منتهی می شود و هر مکتب و هر گروهی خود را به او منسوب می سازد. آری اوست رئیس همه فضیلت ها ...»^۲

ابن ابی الحدید می گوید:

«از مجموعه علوم، از جمله علم فقه، اصل و اساس و مرکز آن علی (علیه السلام) است و تمامی فقهایی اسلامی، عیال آن حضرت بوده، استفاده از فقه آن حضرت برده اند.

تمام اصحاب فقه ابوحنیفه، شافعی و حنبلی، به ابوحنیفه بر می گردند و ابوحنیفه، شاگرد جعفر بن محمد امام صادق (علیه السلام) و پدرش محمد بن علی، امام باقر (علیه السلام) که انتهای امر به علی (علیه السلام) بر می گردد. مالک بن انس رئیس مذهب مالکی نیز در سلسله تربیتی و فراگیری علوم فقهی، مربوط به شاگردان عبدالله بن عباس است که او شاگرد علی بن ابیطالب بود و اساس مطلب این که، اندیشه فقهی تمامی فقهایی مذاهب چهارگانه، ریشه در اندیشه و فقه علی بن ابیطالب دارد.»^۳

۱. همان، ص ۲۵۰.

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۶-۱۷.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۸-۱۹.

حضرت امیر المومنین علی (علیه السلام) قوانین و اصول را تدوین نمودند تا قضات در آن قدم بردارند و برای همین منظور بود که امام (علیه السلام) از هیچ نکته کوچک و بزرگی غفلت نورزیدند و به نحوی به آن اشاره نمودند.^۱

این اصول به صورت، بخش نامه ی عمومی یا توصیه نامه خصوصی به قاضیان و ماموران دستگاه قضایی ابلاغ می گردید.

حضرت امیر در فرمانی خطاب به مالک اشتر فرمودند:

« ثُمَّ اخْتَرْتُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ... »^۲ سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آن ها به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر، او را خشمناک نسازد. در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد. طمع را از دل ریشه کن کند و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد و در شبهات از همه با احتیاط تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود در کشف امور از همه شکیباتر...»

علی بن ابیطالب (علیه السلام) مردی است که نه تنها در گفتار معمولی از این اصل حیاتی دفاع کرده، بلکه با بیان و استدلال گوناگون، همه ابعاد اصل مزبور برای بشر باز کرده است و خود، به تمام اصول و قواعد زندگی بشری پایبند بوده و آن را مراعات می کرد.^۳

۱. اسماعیل رسول زده، قضاوت های حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام)، ص ۷۴.

۲. نهج البلاغه ص ۴۳۲.

۳. محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، چاپ هشتم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۶.

چنان که از تواریخ بر می آید، در دوران پیش از زمامداری امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) قضایایی را به عنوان مواد برنامه اسلامی در جوامع به وجود آورده بودند. این قضایا با حقیقت اسلام سازگار نبود. برای توجیه آن ها موضوع اجتهاد و نظر را مطرح کرده و می فرمودند: «پیشروانی که قضایا را به عنوان مواد برنامه اسلامی در متن این دین جاودانی وارد کرده اند، مجتهد و صاحب نظر بوده اند. این خوش گمانی توجیهی برای تثبیت آن قضایا شده تدریجاً به عنوان تکالیف و احکام اسلامی تلقی گشته بودند.»^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) که به گفته (علایلی در کتاب سمو المعنی فی سمو الذات) همواره رهبر گروه محافظ اسلام بود، برای برکنار ساختن آن قضایا و آشکار کردن متن واقعی اسلام، دست به اقدامات جدی زد. هیچ جای تردیدی نیست که این اقدامات برای کسانی که از آن قضایا استفاده ها داشتند و موضع خود را با آن ها تثبیت کرده بودند، سخت گران بود لذا باعث ایجاد فتنه های علیه ایشان شد. علامه ابن عبدالبر القرطبی نوشته است: «معاویه درباره مسائلی که برای او اتفاق می افتاد یا از وی سؤال می شد با فرستادن نامه به آشنایان خود از آن ها می خواست تا از علی بن ابی طالب (علیه السلام) سؤال کنند.»^۲

پس چون خبر قتل و شهادت آن حضرت به اطلاع او رسید گفت: «ذَهَبَ الْفَقْهُ وَالْعِلْمُ بِمَوْتِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۳ با مرگ پسر ابوطالب فقه و علم از میان رفت.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده: «أَفْضَاكُمْ عَلِيٌّ»^۱ علی در قضاوت از همه شما برتر است. قضاوت همان فقه است پس او فقیه ترین اصحاب است.

۱. همان.

۲. همان، ج ۳، ص ۹۹-۱۰۰.

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۳، ص ۱۷۲.

خدای متعال برای این که اسباب صلاح مردم روی نظم معینی بوده مردی که از هر لحاظ شایسته برای این کار است برقرار فرموده باشد علی (علیه السلام) را برای این منظور نامزد کرد و فرمان داد که مخالفان پیامبرش را سرکوبی دهد و اموری که به دست ناکسان فاسد شده اصلاح کند و بالاخره او هم حسب الامر به انتظام کارها پرداخته و جدیت تمام و حسن تدبیری به کار برده و بر اثر این اقدام، استوانه دین اسلام را مستحکم ساخت.^۲

۵-۱۱-۱. علم امام و طریقت و تصوف

یکی دیگر از علوم، علم طریقت و حقیقت و احوال تصوف است. ارباب تصوف در تمام بلاد اسلامی خود را منسوب به آن حضرت می دانند؛ و به علی (علیه السلام) که می رسند ایست می کنند.^۳

امام علی (علیه السلام) درباره سعه وصف حق و ضیق اتصاف به آن فرمود: « فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَى مَنِ الْحَقُّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ وَ الْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ... »؛ خدای سبحان، برای من به شما جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده است و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده تر از آن است که وصفش

۱. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۸.

۲. محمد بن محمد مفید، الارشاد، مترجم محمد باقر ساعد خراسانی، چاپ چهارم، تهران: اسلامیه ۱۳۸۵ ش، ص ۴۸-۴۹.

۳. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۱۹.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۳۳، خطبه ۲۱۶.

کنند ولی به هنگام عمل تنگنایی بی مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود روزی به سود او جریان خواهد داشت ناگزیر به زیان او نیز روزی بکار می رود، و چون به زیان کسی اجرا شود روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده ها.»

سخن درباره حضرت علی (علیه السلام) و گسترده بودن آثار آن و بیان درباره حضرت، حق مداری وی بلکه هویت داشتن او است. سخن درباره آن میدان گسترده ای دارد؛ زیرا همراه حق بودن، از عدل فاصله نگرفتن و از انصاف جدا نشدن کاری سخت است. این دو ویژگی، یعنی سهولت و صف و صعوبت (سختی) اتصاف از ویژگی های بارز حق و عدالت و انصاف است که گاهی از آن در نصوص دینی با عنوان «سید اعمال نیک» یاد می شود.

حق امام بر امت و حق امت بر حضرت، از چهره های حق مطلق و از اقسام حق فعلی خداست؛ چون حق با شواهد فراوانی علمی و شئون بی شمار عملی همراهی می کند. راه های متعدد مانند علل و علائم، لوازم و ملزومات و ملازمات و مقارنات، آثار مثبت تحقق آن و آثار منفی از آن زیاد است؛ چنان که محبوبیت حق، فطری همه انسان هاست. از این رو سخنرانی و نویسندگی آن بسیار گسترده است، ولی تحقق به آن و اتصاف به انصاف بعد از وصف آن، تعدیل قوا از یک سو، نظارت بر غریزه سرکش از سوی دیگر، انتخاب هسته مرکزی در جذب و دفع از سوی سوم پیمودن عقبه کنود است که کار هر تبهکار لدود نیست و به همان اندازه که توأصف آن سهل است، تنأصف آن صعب و به همان قدر که گفتار و نوشتار درباره آن آسان است، رفتار در مدار آن سخت است و چون امام علی (علیه السلام) حق است و حق در مدار چنین انسان کامل و معصومی می گردد، تدوین، تصنیف و تالیف کتاب درباره او و نیز سخنرانی، تدریس، تبلیغ و ارشاد زبانی درباره ی اثر علمی و آثار عملی حضرت سهل است اما تحقق

به حق علوی تخلق به خلق علوی و حرکت در مسیر سیره ی علوی و استناد به سنت علوی سخت است.^۱

در شرح خطبه ۲۱۶ که امام در زمان و مکان خاصی یعنی در جنگ صفین ایراد فرمود و مباحث مهمی را در برداشت. یکی از یارانش به پا خاست و با گفتاری طولانی که در آن مدح و ثنای فراوانی نسبت به امام (علیه السلام) بود آن حضرت را ستود، و اطاعت کامل خود را در همه حال نسبت به آن حضرت اعلام کرد. علامه مجلسی احتمال می دهد که این مرد حضرت خضر بوده که امام در پاسخ او تواضع فراوانی نمود و فرمود: «من هرگز ثناگویی و تعریف و تمجید را خوش ندارم، چرا که همه عظمت ها مخصوص ذات پاک خداست.»^۲

و در ادامه می فرمایند: «از بدترین و سخیف ترین حالات زمامداران نزد مردم صالح این است که گمان برده شود آن ها دوست دار تفاخرند و کار آن ها را بر نوعی برتری جویی حمل کنند، من خوش ندارم که این فکر در ذهن شما جولان کند که مدح و ستایش را دوست دارم و از شنیدن آن لذت می برم. من به حمدالله چنین نیستم.» حتی می فرمایند: «من از ثنای به حق و به جا نیز خشنود نیستم، چرا که ممکن است اثر نامطلوبی در شنوندگان داشته باشد و آن ها گمان کنند او دوستدار چنین سخنانی است و دارای کبر و فخر و خودبرتربینی است که رابطه امام با امت را تحت تاثیر نامطلوب خود قرار می دهد.»^۳

۶-۱۱-۱. علم امام و نحو و ادبیات

۱. عبدالله جوادی آملی، حیات عارفانه امام علی (علیه السلام) دانشنامه امام علی، ج ۴، تهران: مرکز نشر آثار

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸، ص ۷۶-۷۵.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام امیر المومنین (علیه السلام)، همان، ج ۸، ص ۲۵۸.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۵۹.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) گفت: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا!» خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آن که از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند.»

زمانی که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به رسالت برگزیده شد، کاتبان وحی، قرآن را با همان رسم الخط رایج آن روز می نوشتند و با توجه به بیان شیوای قرآن که برای آن ها بسیار دل نشین بود و نزول تدریجی قرآن و این که تلفظ صحیح کلمه ای شک می کردند از پیامبر می پرسیدند.

پس از آن که اسلام گسترش چشم گیر یافت و بسیاری از اقوام غیر عرب نیز به اسلام گرویدند، به علّت عدم آشنایی با زبان عربی نمی توانستند قرن را صحیح بخوانند، حتی خود عرب ها بر اثر معاشرت با آن ها از مسیری فطری خود تا حدودی منحرف شدند و دگرگونی در سخنان آنان راه یافت تا آن جا که به تدریج اشتباه در بیان و سخنان فصحای عرب نیز به چشم می خورد. این امر حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) را بر آن داشت تا برای حفظ و نگهداری قرآن کریم قواعدی را پایه ریزی نماید و آن را به شاگرد خود ابو الاسود دولی آموزش دهد.^۲

ابو الاسود دولی می گوید: «خدمت علی بن ابیطالب رسیدم. دیدم سرش را پایین انداخته و در حال تفکر است. عرض کردم: به چه می اندیشید ای امیر المؤمنین؟ فرمود: در شهر شما شنیدم کسی قرآن را اشتباه می خواند و لذا تصمیم گرفتم درباره اصول و مبانی زبان عربی، نوشته ای تهیه کنم. عرض کردم: اگر این کار را بکنید ما را زنده کرده اید و این زبان را در میان ما ماندگار ساخته اید.»

سه روز بعد که خدمت رسیدم، نوشته ای به من داد که در آن آمده بود: «بسم الله الرحمن الرحيم» زبان به طور کلی از سه عنصر تشکیل شده است: اسم و فعل و حرف و اسم آن است که از مسمیه خبر

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۵۵۹.

۲. علی حبیبی، تدریس روخوانی قرآن کریم، چاپ هفدهم، قم: دفتر نشر مصطفی، ۱۳۸۵، ص ۴۹-۴۸.

می دهد و فعل آن چیزی است که از حرکت خبر می دهد و حرف آن چیزی است که از معنایی خبر می دهد که نه اسم است نه فعل.

سپس فرمود: این مطالب را دنبال کن و چیزهایی که به نظرت می رسد بر آن بیفزای و بدان ای ابو الاسود که اشیاء سه گونه اند: آشکار و پنهان و چیزی که نه آشکار است و نه پنهان، و میان علما درباره شناخت آن چه که نه آشکار است و نه پنهان اختلاف است.»

ابوالاسود گوید: «من مطالبی را گرد آوردم و به عرض آن حضرت رساندم از جمله حروف ناصبه بود که این ها را اسم بردم: اَنْ، اَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ و كَانَّ اما لکن را نام نبردم و امام فرمود چرا آن را کنار گذاشته ای؟ و حضرت آن را بر آن ها افزود. سپس ابوالاسود علائم رفع و نصب و جر را رسم کرد.»

ابن ابی الحديد در شرح نهج البلاغه می نویسد: «مبادی جمیع علوم به او (حضرت علی علیه السلام) باز می گردد. او کسی است که قواعد دین را مرتب و احکام شریعت را تبیین کرده است. او کسی است که مباحث علوم نقلی و عقلی را تقریر نموده است.»^۲

امام حسن (علیه السلام) بعد از شهادت پدرش حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «همانا روز گذشته از میان شما شخصی رفت که سابقین و لاحقین به علم او نرسیدند.»^۳

۷-۱۱-۱. علم امام و قرآن

امیر مومنان (علیه السلام) میفرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ»^۱ این قرآن است، آن را به سخن

۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، چاپ هشتم، قم: دار الحديث، ۱۴۱۴ق، ص ۱۹۵-۱۹۴.

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحديد، همان، ج ۱، ص ۱۷.

۳. محمد رضا فقیه ایمانی، مردم می پرسند پیرامون حماسه غدیر، چاپ سوم، قم: عطر عتقه، ۱۳۸۳، ص ۱۱۷.

درآورید، سخن نمی‌گوید، اما من از جانب او شما را آگاهی می‌دهم؛ بدانید که قرآن، علوم آینده و اخبار گذشته، علاج دردها و نظم حیات اجتماعی شماست.»

أَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ می گوید: هنگامی که امیر المؤمنین (علیه السلام) به کوفه آمد تا چهل روز در نماز جماعت صبح سوره «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»^۲ می خواند؛ منافقان گفتند: سوگند به خدا پسر ابیطالب خوب نمی تواند قرآن بخواند اگر می توانست سوره ای غیر از این سوره را هم می خواند.

وقتی این خبر به آن حضرت رسید فرمود: وای بر اینان من ناسخ و منسوخ، مُحَكَّم و متشابه قرآن را می شناسم و به خدا سوگند هیچ حرفی بر محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل نگردیده مگر این که من می دانم که درباره چه کسی، در چه روزی و چه مکانی نازل شده است؛ وای به اینان! مگر نخوانده اند: «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى»^۳ به خدا سوگند نزد من از آن دو میراثی است که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به من رسیده است و از ابراهیم و موسی (علیه السلام) به رسول خدا رسیده بود. وای بر اینان! به خدا سوگند من آن کسی هستم که خدا درباره او: «تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»^۴ نازل کرده است، ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بودیم و او از وحی به ما خبر می داد من هم می شنیدم و آن را ضبط و حفظ می کردم دیگران هم می شنیدند، اما وقتی از نزد پیامبر خارج می شدیم آنان می پرسیدند پیامبر الان چه گفت؟!^۵

۱. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ۹ ص ۲۱۷.

۲. اعلی (۸۷)، آیه ۱.

۳. اعلی (۸۷)، آیه ۱۹-۱۸. «این دستورات در کتب آسمانی پیشین آمده است کتب ابراهیم و موسی.»

۴. حاقه (۶۹)، آیه ۱۲. «گوش شنوا آن را در می یابد.»

۵. مسعود بن عیاش، تفسیر عیاشی، ج ۱، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی تا، ص ۱۰.

از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «به درستی که در قرآن علم به آن چه گذشته و آینده است تا روز قیامت می باشد و حکم آن چه بین شماست و بیان آن چه در آن شما اختلاف کرده اید پس اگر از من سؤال کنید من شما را آگاه می کنم»^۱

برید بن هویه می گوید: «به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: منظور از آیه: «قُلْ كَفَى بِاللّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۲ بگو گواهی خداوند و کسی که علم کتاب نزد اوست برای رسالت من بین من و شما کافی است.» چیست؟

حضرت فرمودند: منظور ما هستیم و علی اوّل ما و افضل ما و بهتر از ما بعد از نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) است.^۳ از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است: «کسی که ادعا کند تمام قرآن را همان گونه که نازل شده است جمع کرده دروغ گفته است و تنها علی بن ابیطالب و ائمّه السلام بعد از او قرآن را همان گونه که نازل شده است جمع و حفظ کرده اند»^۴

جابر از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده است: «کسی نمی تواند ادعا کند که جمیع قرآن، ظاهر قرآن و باطن آن نزد اوست مگر اوصیای الهی»^۵

۱. علیخان بن احمد کبیر مدنی، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سیّد الساجدین، محسن حسینی امینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۴۰۶ ق، ص ۴۳۷.

۲. رعد (۱۳)، آیه ۴۳.

۳. علی نظری منفرد، قصه کوفه، چاپ پنجم، قم: انتشارات سروش ۱۳۸۷، ص ۵۱.

۴. محمد تقی مجلسی، روضه المتقین، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگی کوشانپوره ۱۴۰۱، ص ۱۰۹.

۵. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۸، ص ۹۱.

امام علی (علیه السلام) هم زمان، حضرت مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم عهد نزول قرآن بود که از پیامبر درس آموخت، نه فقط آموزگار و مفسر قرآن، بلکه قرآن ناطق و محقق شد. مولای موحدان از قرآن آموخت که علم و عبرت و خشیت و حکمت ملازم و به هم پیوسته اند.^۱

«عَالِمٌ غَيْرُ جَاهِلٍ؟ عَالِمِي كَهْ بِهَيْجِ مَوْضُوعِي جَهْلٍ نَدَارِدُ.»

عبدالله بن ربیعہ از اهل مکہ می گوید: همراه کارگزار ابن زبیر بودم، کتابی را از زیر سنگی به دست آوردند، که قسمتی از آن در توصیف امام علی (علیه السلام) نوشته بودند: «الْخَلِيفَةُ فِي أُمَّتِهِ، فَلَا يَزَالُ مَبْغُوضًا مَحْسُودًا مَخْذُولًا وَمِنْ حَقِّهِ مَمْنُوعًا لِأَحْقَادٍ فِي الْقُلُوبِ، وَضَغَائِنَ فِي الصُّدُورِ، لِعُلُوِّ مَرْتَبَتِهِ وَعِظَمِ مَنَزَلَتِهِ وَعِلْمِهِ وَحِلْمِهِ، وَهُوَ وَارِثُ الْعِلْمِ وَمُفَسِّرُهُ، مَسْتَوَلٌ غَيْرُ سَائِلٍ عَالِمٌ غَيْرُ جَاهِلٍ، كَرِيمٌ غَيْرُ لَثِيمٍ، كَرَارٌ غَيْرُ فَرَارٍ»^۲ او خلیفه در امتش می باشد و پیوسته مورد بغض و حسد قرار گرفته و از حقش منع شده، به جهت کینه هایی که در قلوب و دل ها بود و نیز به جهت مرتبه عالی و منزلت عظیم و زیادی حلم او، او وارث همه دانش ها و مفسر آن است، همه از او سؤال می کنند؛ ولی او از کسی سؤال ندارد. عالمی است که به هیچ موضوعی جهل ندارد، بخشنده و کریم تام و تمام، و حمله کننده است بدون این که فرار کند.

«الْعَالِمُ الْمَكِينُ؟ دَانَايَ بِا شَرَاةٍ وَ مَكَانَتِ.»

در قسمتی از زیارتی که مرحوم شیخ مفید برای روز عاشورا نقل کرده، امیر المؤمنان (علیه السلام) به «الْعَالِمُ الْمَكِينُ» توصیف شده است.^۱

۱. علی اکبر رشاد، همان، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۳، ص ۲۱۸.

۳. همان.

۴. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۹، ص ۳۲۳.

همچنین حضرت امیر (علیه السلام) ضمن تاکید به علم کامل خود و اهل بیت در مورد محتوای قرآن می فرمایند: «هر آیه ای که از قرآن به پیامبر فرود می آمد، آن را به من خواند و املا فرمود و من با خط خود نوشتم و تاویل و تفسیر ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت.»^۲

علم تفسیر قرآن، علمی است که از احوال قرآن از رحمت دلالتش بر مراد خدا به اندازه توان بشر بحث می کند.^۳

این علم را مسلمانان از علی (علیه السلام) اخذ کرده اند و از وی سرچشمه گرفته است. اگر به کتب تفسیر مراجعه کنید خواهید دانست؛ زیرا بیشتر تفسیر قرآن از آن حضرت و عبدالله عباس نقل شده، همه می دانند که ابن عباس شاگرد علی (علیه السلام) و همیشه ملازم بود و از محضر وی برخاسته است. امیر المؤمنین (علیه السلام) در گفتاری روشن گر می فرمایند: «بدانید شما هدایت را نخواهید شناخت، مگر آن که بدانید چه کسانی آن را وانهاده اند، هرگز به پیمان قرآن وفا نمی کنید، مگر آن گاه که بدانید چه کسانی پیمان قرآن را شکسته اند، و به قرآن تمسک نخواهید جست، تا آنگاه که واگذارندگان قرآن را بشناسید. پس همه این ها را از اهل آن بجوید؛ زیرا ایشان زنده کننده دانش و نابود کننده نادانی اند. آنان که حکم کردند شما را از عملشان خبر می دهد، و خاموشیشان از سخن گفتنشان، ظاهرشان از باطنشان»^۴

از مهم ترین وجوه همراهی قرآن و عترت و تعلیم و تفسیر متن قرآن از سوی ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است. تبیین حقایق قرآن، تربیت و تزکیه نفوس انسان ها بر پایه آموزه های سازنده و روشنگر قرآن،

۱. احمد سعیدی، با تفریط آیت الله خز علی، اوصاف امیر المومنین (علیه السلام) قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸، ص ۳۴۱.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، محقق علی اکبر غفاری؛ محمد آخوندی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية ۱۴۰۴ ق، ص ۶۴.

۳. محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل عرفان، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه ۱۴۱۶ ق، ص ۴.

۴. نهج البلاغه ص ۲۰۶، خطبه ۱۴۷.

ساختن و پرداختن جامعه انسانی براساس احکام و ارزش های با شکوه آن، در درجه نخست از شئون پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، شان تعلیم و تبیین قرآن، براساس خلافت اهل بیت (علیهم السلام) به ایشان منتقل شده است.

در حقیقت، برخی از اوصاف و کارکردهای قرآن به ضمیمه سخنان اهل بیت (علیهم السلام) تحقق کامل می یابد. برای مثال، هدایتگری، داوری و جامعیت قرآن، بدون در نظر گرفتن سنت پیامبر و احادیث معصومان، که در حقیقت مفسر آیات قرآن اند ناتمام خواهد بود.

مولای متقیان (علیه السلام) در کلامی می فرماید: «چپ و راست گمراهی است و راه میانه همواره راه نجات است که کتاب ماندگار و نشانه های نبوت برآن استوار و مسیر حرکت سنت است، سرانجام نیکو بدان بازگردد هر که ادعا کند، هلاک شود و هر که دروغ ببندد، به مقصود نرسد.»

امام علی (علیه السلام) به دلیل برخورداری از امتیازات منحصر به فرد، جایگاهی ویژه در دانش تفسیر دارد. حضور پیوسته در حوادث دوران نزول وحی و برخورداری از مقام عصمت و علم موهوب، از او شخصیتی یگانه ساخته است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در کلامی منسوب به ایشان درباره امام فرموده است: «علی التفسیر القرآن» امام، بارها از احاطه کامل خود بر قرآن خبر داده است. این حضور و احاطه باعث شده است که سخنان آن حضرت، خود مثابه روش تلقی شود و بی چند و چون پذیرفته گردد.

سخنان به جا مانده از آن بزرگوار در خطبه ها، نامه ها و وصایا، شاهد صادق احاطه بی مثال امام به آیات قرآن است. آیات قرآن در سخنان امام موج می زند. امام گاهی کلام خود را با قرآن شروع می کند و گاهی برای جمع بندی و شاهد گفتار، آیه و آیاتی در سخن می آورد، یا سخن خود را با اکتفا

به آیه ای بیان می کند. از همه مهم تر در سخنان امام اقتباس های فراوانی از آیات قرآن مشاهده می شود.^۱

این توانایی ها باعث شده است که گفته های امام علی (علیه السلام) در باب تفسیر قرآن هر چند از آن ها روشی کشف نشود و یا تابع روش شناخته نشده ای نباشد از اهمیتی در خور توجه برخوردار باشد. احمد جمال عمری، امام علی (علیه السلام) را بنیان گذار روش تفسیر موضوعی می داند و می نویسد:

«علی بن ابیطالب با فکر ثابت و نظر صائب خود، خشتی دیگر از خشت های تفسیر موضوعی را بنیاد گذاشت. علی آیات را تحت موضوع واحد گرد می آورد تا از مجموع آن ها، حکمی را استخراج نماید، چه این که برخی آیات، برخی دیگر را تفسیر می کند.»^۲

۱۲-۱. فصاحت و بلاغت

«ما فرمانروایان سخنیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه هایش بر سر ما سایه افکننده است.»^۳

امام (علیه السلام) در این عبارت زیبا سخن گفتن را به درخت تنومندی تشبیه کرده که دارای ریشه ها و شاخه هاست و اضافه می کند که این درخت به بار در سرزمین ما ریشه دوانده و شاخه های پربارش بر سر ما سایه افکننده و به همین دلیل خاندان وحی را «امیران کلام» نامیده است.

۱. علی اکبر صادقی رشاد، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۱.

۲. احمد جمال عمری، فی تفسیر الموضوعی، للقصص القرآنی، قاهره: مطبعة الملتی، ۱۴ ق، ص ۵۰.

۳. حسین انصاریان، همان، ص ۵۰۷.

و این ادعا نیست، واقعیتی است که دوست و دشمن به آن معترف اند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از فصیح ترین افراد عرب زبان بود؛ چگونه فصیح نباشد در حالی که کلام خدا که فصاحتش در حد اعجاز است به زبان او جاری شده و فصاحت امیر المومنین علی (علیه السلام) زبان زد خاص و عام است و خطبه های آن در نهج البلاغه دست به دست می گردد و در گذشته، استادان سخن به شاگردان خود توصیه می کردند، اگر می خواهند سخن گفتن آمیخته با فصاحت و بلاغت را فرا گیرند خطبه های نهج البلاغه را حفظ کنند.^۱

سخن فصیح و کلام بلیغ جلوه جمال آدمیست و در تعریف فصاحت گفته اند: فصاحت عبارت است از نیروی اظهار مکنوناتست و بسیاری هستند که دارای اندیشه های تابناک هستند ولی نیروی بیان آن را ندارند و حال آن که سخن می گویند، آن ها ناطق هستند نه نطاق، آن چه در قدر و مقام ادب می افزاید فصاحت و بلاغت است، کلام مبلغ و انسان بلیغ هر دو ایجاد حسن کلام می نمایند.

کلام فصیح آن است که ذوق سلیم آن را بپسندند و شیرین جلوه کند و قلب آدمی از آن استقبال نماید و بدان انس و الفت گیرد و سخن راست و صحیح باشد، و عربی و عجمی قروی و بدوی را در غالب الفاظ چنان ریزد که با فراست از مبانی و معانی مختلف آن استفاده شود و راست و منطبق بر حقیقت باشد و همه این نکات دقیق و معانی رقیق در کلام سید العظماء و امام البلغاء حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) وجود داشت و لذا در حق او گفته اند: «کلامه فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق»^۲

یکی از محققین بیگانه در مورد امام علی (علیه السلام) می گوید:

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام امیر المومنین (ع)، همان، ص ۵۲۵-۵۲۴.

۲. حسن بن یوسف بن مطهر حلی و مجتبی علوی تراکمه ای، آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)، قم: هجری ۱۳۷۷ ش، ص ۲۱۱.

«اگر هیچ برهانی و دلیلی که ما را به عظمت علی و برجستگی او را بر سایر بزرگان اسلام (به جزء رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) رهبری نماید نداشته باشیم و صبر و گذشت او را به نظر نیاوریم و خویشاوندی او را بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مد نظر ندهیم کافیت که کتاب نهج البلاغه را مطالعه کنیم و مقام علی را از کلماتی که با منتهای فصاحت و بلاغت بدون سابقه و فکر و تامل همه روزه با موضوعات مختلف حکمت علی و شئون سیاسی و اجتماعی و روحی و اخلاقی القا می نموده است تشخیص دهیم.»

مرحوم شیخ محمد عبده شارح نهج البلاغه می گوید: «در کلمات علی نه فقط روح بلاغت، فصاحت، حکمت و فضیلت را حساً می توان مشاهده کرد بلکه واقعاً اعجاز را به حقیقت خود می توان دید، آن بزرگوار گاهی با کلمات خود انسان را به ملکوت اعلی سیر می دهد و زمانی متوجه اوضاع مادی جهان می سازد، شجاعت و صلابت را به نحوی مجسم می کند که پشت مردان بی باک را به لرزه می آورد و رحم و شفقت را در مقابل به طوری شرح می دهد که قلب سخت هر مخلوق سنگدلی را متأثر می کند.»

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «لَا وَ إِنِّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَ...؛ آگاه باشید، همانا زبان، پاره ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نداشته باشید سخن نمی گوئید، و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی دهد، همانا ما امیران سخن می باشیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده، و شاخه های آن بر ما سایه افکنده است.»

۱. حسین عماد زاده، مجموعه زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام)، چاپ بیست هفتم، تهران: نشر طلوع، ۱۳۷۵، ص ۴۲۹-۴۲۸.

۲. محمد عبده المنار شرح نهج البلاغه، مترجم علی اصغر فقیهی، تهران: صبا، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲.

۳. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۱۳، ص ۱۲-۱۳.

سید رضی می گوید: «امیر المومنین (علیه السلام) آبخشور فصاحت و ریشه و زادگاه بلاغت است. اسرار مستور بلاغت از وجود او ظاهر گشت و قوانین آن از او اقتباس شد. هر گوینده ی سخن ور از او دنباله روی کرد و هر واعظ سخنرانی از سخن او مدد گرفت در عین حال به او نرسیدند و از او عقب ماندند. بدان جهت که بر کلام او نشانه ای از دانش خدایی و بوئی از سخن نبوی موجود است.»

ابن ابی الحدید که در فن نویسندگی ضرب المثل است نقل می کند که هفتاد خطبه از خطبه های علی (علیه السلام) را حفظ کردم و پس از آن ذهنم جوشید که جوشید.^۱

ابن ابی الحدید در جلد چهارم کتاب خود در شرح نامه امام به عبدالله ابن عباس پس از فتح مصر بدست سپاهیان معاویه و شهادت محمد بن ابی بکر که امام خبر این فاجعه را برای عبدالله به بصره می نویسد و نامه این گونه آغاز می شود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مِصْرَ قَدْ افْتُتِحَتْ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَدْ اسْتُشْهِدَ...»^۲ فصاحت و بلاغت امام را در نامه این گونه بیان می کند: «فصاحت را ببین که چگونه افسار خود را به دست این سوء داده و مهار خود را به او سپرده است، نظم عجیب الفاظ را تماشا کن، یکی پس از دیگری می آیند و در اختیار او قرار می گیرند مانند چشمه ای که خود به خود بدون زحمت از زمین بجوشد، سبحان الله جوانی از عرب در شهریمانند مکه بزرگ می شود، با هیچ حکیمی برخورد نکرده است اماد سخنانش در حکمت نظری بالا دست سخنان افلاطون و ارسطو قرار گرفته است، با اهل حکمت عملی معاشرت نکرده است اما از سقراط بالا تر رفته است، میان شجاعان و دلاوران تربیت نشده است، زیرا مردم مکه تاجر پیشه بودند و اهل جنگ نبودند، اما شجاع ترین بشری، از کار درآمد که بر روی زمین راه رفته است. از خلیل بن احمد پرسیدند: علی (علیه السلام) شجاع تر است یا عنبسه و سبطام؟ گفت عنبسه و سبطام را با افراد بشر باید مقایسه کرد، علی مافوق افراد بشر

۱. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ج۱، تهران: صدرا، ۱۳۵۴، ص ۱۱.

۲. جعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهاردهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۵۲۳.

است.» این مرد فصیح تر از سبحان بن وائل و قس بن ساعده از کار درآمده و حال آن که قریش که قبیله او بودند افصح عرب نبودند، افصح عرب (جرهم) است هرچند زیرکی زیادی ندارند...»

حافظ ادیب سخنران و سخن شناس معروف و از نوابغ ادب در شرح جمله حضرت علی (ع) «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»^۱ ارزش هرکسی همان است که می داند.» می گوید: گویا خداوند جامه ای از جلالت و پرده ای از نور حکمت متناسب با نیت پاک و تقوی گوینده اش، بر این جمله کوتاه پوشانیده است. معاویه دشمن سرسخت او می گوید: «به خدا سوگند، سنت فصاحت در قریش فقط توسط علی بنیان گذاشته شد. برای هیچ یک از صحابه یک دهم یا نیمی از آن، سخن فصیح را، جمع آوری نکرده اند. بر ما قبیح است اگر بخواهیم شواهد و دلیلی درباره اثبات فصاحت علی (ع) ارائه دهیم. و این کار مانند این است که کسی برای اثبات روشنایی خورشید درخشان بخواهد دلیل و شاهد اقامه کند.»^۲

از سخنان امام (ع) است که فرمودند: «آگاه باشید زبان گوشتی از انسان است، هرگاه آمادگی در آن نباشد سخن او را یاری نمی دهد و به هنگام آمادگی، نطق او را مهلت نمی دهد و ما فرمانروایان سخنییم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه هایش بر سر ما سایه افکنده است.»^۳

در شرح این خطبه آمده بعضی به هنگام سخنرانی از سخن باز می ایستند و بعضی با قدرت ژیش می روند، امام در این باره می فرماید: «آگاه باشید زبان پاره گوشتی از انسان است، هرگاه آمادگی در آن نباشد سخن او را یاری نمی کند و به هنگام آمادگی، نطق او را مهلت نمی دهد.»

۱. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، محقق علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش، ص ۴۲۰.

۲. محسن امین، سیره معصومان (ع) ترجمه علی حجتی کرمانی، ج ۳، تهران: سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۵.

۳. خطبه ۲۳۳.

۴. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام (علیه السلام)، همان، ج ۸، ص ۵۲۲.

این پاره گوشتی که زبان نام دارد از عجایب آفرینش خداست. با حرکات بسیار سریع و دقیق و حساب شده، مقاطع ۲۸ گانه یا ۳۲ گانه ی حروف را با دقت می سازد و آن ها را پشت سر هم ردیف می کند و با مجموع آن ها تمام منویات مادی و معنوی و خواسته های خود را بیان می کند؛ زیبایی ها و زشتی ها، خوبی ها و بدی ها را با آن آشکار می سازد و شگفت این که هر قومی به لغتی تکلم می کنند و بیش از هزار لغت در دنیا وجود دارد و این موهبت تنها به انسان داده شده و سخن گفتن تنها به انسان داده شده و سخن گفتن تنها به انسان داده شده و سخن گفتن از او برمی آید و به قدری اهمیت دارد که خداوند آن را در طلیعه ی سوره «الرحمن» که شرح مواهب و نعمت های الهی را می دهد، ذکر فرموده است: «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۱ البته نباید فراموش کرد که مهم فرماندهی روح نسبت به زبان است. هرگاه این فرمانده آگاهی داشته باشد زبان با فصاحت و بلاغت و به راحتی می چرخد و هرگاه در روح، آمادگی نباشد زبان از کار می ماند و در جمله های خطبه اگر «امتناع» و «اتساع» را به زبان نسبت می دهد در حقیقت منظور، امتناع و اتساع روح انسان است. در حقیقت امام با این سخن ضمن اشاره به اهمیت زبان و نطق، دلیل موفق و ناموفق بودن افراد را در سخنرانی بیان می فرماید.^۲

بلاغت و سخنوری در عین شجاعت و رزمجویی بود ابن ابی الحدید در این رابطه می گوید:

«من در شگفتم از مردی که گفتارش در جنگ نشان آن است که که خوی و طبع شیر و پلنگ است و در همان موقف معین گفتاری در پند و اندرز دارد که نشان آن است که خوی وی طبع راهب تارک دنیا است که اصلاً خونی نریخته است.»^۳

۱. رحمن (۵۵)، آیه ۴-۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، پیام امام (علیه السلام)، همان، ص ۵۲۵-۵۲۴.

۳. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۱، ص ۵۰.

افرادی که ادیب و سخنور هستند، فاقد صفت رزمجویی می باشند و مناسب صحنه کارزار نیستند،

این گونه افراد از لطافت روحی خاصی برخوردار بوده که در کلامشان کاملاً مشهود است.

سید رضی در ستایش امیرالمومنین (علیه السلام) می گوید: «از عجایب صفات آن حضرت آن که اگر کسی کلام آن حضرت را در زهد و موعظه ببیند و نداند که از کیست می پندارد گوینده آن زهادی است که در گوشه منزل نشسته یا در پای کوهی عزلت اختیار کرده و کاری جز عبادت ندارد و باور نمی کند که این، کلام کسی است که در میدان جنگ از شمشیر او خون شجاعان می چکد.»

بانو امین می گویند: «اگر از شجاعتش گویم بقدری شجاعت و دلاوری او ظاهر و هویدا است که از فرط شجاعت او را (اسد الله) و شیر خدا ملقب نمودند و حکایت مرهب خیبری و کشته شدن او بدست جناب و کندن درب خیبر مشهور و معروف است.»^۲

عجیب آنکه او همزمان و در همان میدان جنگ، با کلام فصیح و بلیغ خود، هدایت ذهن ها و فکر ها به سوی عالی ترین مفاهیم انسانی و الهی و تربیت انسانها را بر عهده گرفت و لب به موعظه می گشود. او در میدان جنگ فصاحت و بلاغت خود را به اوج می رساند. در جنگ احزاب، در رویارویی با عمرو بن عبدود، زمانی که عمرو برای شروع جنگ با امیر المومنین (علیه السلام) شروع به شعر و رجز خوانی نمود، حضرت (علیه السلام) فی البداهه با همان آهنگ و وزن و قافیه عمرو، اشعاری در پاسخ او سرود. اشعاری که اگرچه از لحاظ وزن و قافیه شبیه عمرو بود ولی به لحاظ فصاحت و بلاغت و مضامین عالی چنان بود که انگار شاعری زبردست آنها را در کنار چشمه ای و یا زیر درختی نشسته و سروده است.^۳

۱. حسین طیبیان، همان، ص ۲۰.

۲. نصرت امین اصفهانی، روش خوشبختی، چاپ ۱، اصفهان: انتشارات گلبهار ۱۳۸۱، ص ۱۲۳.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، (ج ۱) قم: انتشارات رضی ۱۴۲۱ ق، ص ۲۰۳.

بنابراین با توجه به آنچه بیان شد می توان گفت در نهج البلاغه خود حضرت به برخی از ویژگیها و صفات برجسته فردی اش از جمله تقوی و پرهیزگاری، زهد و دنیا گریزی، ایمان راسخ و یقین کامل، نخستین نمازگذار، عشق به شهادت اشاره نموده اند.

فصل دوم: وظایف امام و حاکم از دیدگاه علی (علیه السلام)

شخصیت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) سرشار از جلوه‌های گوناگونی است که تاکنون در هیچ بشری مجال ظهور نیافته است. در واقع یکی از جهاتی که موجب تحیر مورخان و اندیشمندان جهان بوده است همین تنوع و تكثر خصوصیات عالی در وجود مبارک مولی علی (علیه السلام) بوده و هست که او را به شایستگی ابرمرد همه دوران‌ها و ابوالعجائب همه اعصار معرفی می‌کند. لذا ما با استناد به خطبه‌های ایشان در نهج البلاغه به ذکر چند خطبه به صورت گلچین از خطبه‌های حضرت (علیه السلام) در ذکر فضائل اجتماعی ایشان از جمله امامت، حکومت داری، عدالت خواهی، سکوت ایشان در برابر دشمنان، کرامت و سخاوت، صداقت و راستگویی می‌پردازیم.

۱-۲. امام و امامت

این که انسان‌ها با طبیعت، تربیت، هدف و خواسته‌های گوناگونی که دارند، بر طبق قانون آفرینش نمی‌توانند جدا از یکدیگر زندگی کنند، و ناچار باید در یک مجموعه گرد آیند و به همکاری و تعامل (تعاون و مشارکت) با یکدیگر دست بزنند تا به هدف والای انسانی خویش برسند. برای این منظور قانون و قراردادی برای خود می‌نهند تا برخورد ویرانگر از میانشان رخت بربندد و با مسالمت به

زیست ادامه دهند. اما این قانون و قراردادهای غالباً آسیب پذیر و گاه زیان بخش اند، و با این که باعث چیرگی فردی بر مردم یا گروهی بر گروه های دیگر شده به سود خود می تازند و هر چه بخواهند با خودکامگی برای خویش می سازند. اگر سرپرست و زمام دار و فرمانروای مجتمع، انسانی خردمند و با دانش و تربیت شده و دلسوز و مدیر و مدبر باشد، و قانون هم به طبیعت و قوانین حاکم بر جهان آفرینش نزدیک تر باشد، الفت افراد به یکدیگر بیشتر خواهد شد، زمینه تربیت و رشد انسان ها بهتر فراهم خواهد گشت، و سرانجام، پایداری و نظم نیز بهره ی چنین مجتمعی خواهد شد.^۱

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ الْأَمَانَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ» ایمان را برای پاکسازی دل از شرک.... امامت را برای سامان یافتن امور و فرمانبرداری از امام را برای بزرگ داشتن مقام رهبری واجب کرد.»

فیض الاسلام در شرح امامت می فرماید: «امامت، برای نظم و آرامش کارهای مردم، زیرا امام پیشوای توانا، ستمگر را از ستمگری بازداشته و حق مظلوم و ستم کشیده را بستاند و کارها نظم و آرامش می گیرد و طاعت و پیروی از امام را، بزرگ شمردن مقام امامت است، چون از امامت بهره ای نمی رسد مگر به پیروی از او.»^۲

آری، اگر جامعه ای از پیشوایی و رهبری بی بهره باشد دچار هرج و مرج می شود و چون گردنبد مرواریدی که نخ آن پاره باشد هر دانه ی آن به سویی می افتد و از هم پاشیدگی و سرانجام نابودی به بار خواهد آورد، امامت به اجتماع هم سوی امت نظام می دهد، ولی اگر افراد امت ارزش چنین نظامی

۱. محمد مهدی جعفری، نهج البلاغه شناخت (تلخیص و مباحثی از نهج البلاغه امام علی (علیه السلام)) تهران:

موسسه فرهنگی اهل قلم ۱۳۸۴، ص ۵۸.

۲. نهج البلاغه حکمت ۲۵۲، ص ۵۱۲.

۳. علی نقی فیض اسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فقیه، ۱۳۸۲، شرح حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۸.

را ندانند و به فرمانبری و وظیفه شناسی توجه نکنند، امام هرچند در اوج علم و حکمت و مدیریت باشد، نمی تواند تاثیری بر افراد گذارد و باز هم جامعه از هم می پاشد و به نابودی می انجامد.^۱

در میان شیعیان مسئله امامت اهمیت فوق العاده ای دارد و در میان سایه فرق اسلامی آن قدر برای این مسئله اهمیت قائل نیستند.

شیعیان امامت را جزء اصول دین، که عبارت است از (توحید و نبوت، عدل، امامت و معاد) می دانند. اهل تسنن اساساً منکر امامت به یک معنا نیستند، از نظر آن ها جزء اصول دین نیستند، از نظر آن ها جزء اصول دین نیست بلکه جزء اصول دین نیست بلکه جزء فروع دین است.

در عربی کلمه و پیشوا مفهوم مقدسی ندارد و یعنی عده ای تابع و پیرو او هستند اعم از آن که آن پیشوا عادل و راه یافته و درست یا باطل و گمراه باشد. و یعنی امامت به معنای زعامت اجتماع است.

شیعه می گوید پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رهبر و زعیم بعد از خود را تعیین کرد و گفت بعد از من زمام امور مسلمین باید بدست علی (علیه السلام) باشد و اهل تسنن با اختلاف منطقی که دارند این مطلب را قبول ندارند. و می گویند پیغمبر شخص معینی را تعیین نکرد و وظیفه مسلمین بوده است که رهبر را بعد از پیغمبر انتخاب کنند.

بر پایه نظر شیعه، انتخاب مردم در مشروعیت امامت و حکومت امام علی (علیه السلام) کمترین سهم و تاثیری نداشته است و امامت منصبی نیست که با رأی مردم به کسی اعطا شود و به اراده های برخاسته از هوس و سلیقه ی مردم وابسته باشد.

و شیعه در این حدف واقف نیست، دو مسئله دیگر می گوید که اصلاً اهل تسنن به این دو مسئله در مورد احدی قائل نیستند، نه این که قائل هستند و از علی (علیه السلام) نفی می کنند. یکی مسئله امامت به معنی مرجعیت دینی است، و دیگر امامت به معنی ولایت.

مسئله اول این است که آیه هر چه اسلام می خواسته از احکام و دستورات و معارف بیان کند، همان است که در قرآن آمده و خود پیغمبر هم به عموم پیغمبر گفته است؟ یا نه آن چه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای عموم مردم گفت قهراً زمان اجازه نمی داد که تمام دستورات اسلام باشد و علی (علیه السلام) وصی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کما کیف الاسلام و لا اقل کلیات اسلام را آن چه را که هست و باید گفته شود، به علی (علیه السلام) گفتند و او را به عنوان یک عالم فوق العاده تعلیم دادند. حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ..» بحسرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی، و نگهبان کتاب های آسمانی و کوه های همیشه استوار دین خدایند خدا به وسیله ی اهل بیت (علیهم السلام) پشت خمیده ی دین را راست نموده و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت..»

امام علی (علیه السلام) می فرمایند:

«وَ اعْذِرُوا مَنْ لَا حُجَّةَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ هُوَ أَنَا أَلَمْ أَعْمَلْ...؟ کسی که به خاطر روشنگری و رهبری تا سر حد توانائیش هر نوع حجت و بهانه را از شما گرفته در پیشگاه خدا و خلق معذور است شما نیز معذورش بدارید- چنین رهبری منم- بنگرید آیا من در میان شما طبق مکتب و میراث بزرگ پیامبر خدا- قرآن- رفتار ننمودم و میراث گرانمایه کوچکتر را در اختیارتان ننهادم (عترت) آنچنان که پرچم ایمان در کانون جامعه شما برافراشتم و شما را به مرزهای حلال و حرام آگاه نمودم.»

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، فیض الإسلام قم: هجرت ۱۴۱۴ ق، ص ۴۶.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی همان، ص ۱۲.

و حضرت در مورد خود میفرمایند: «فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِنِّي لَعَلَى جَادَّةِ الْحَقِّ، وَإِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ»^۱ قسم به خدائی که معبودی جز او نیست من بر شاهراه حق و دشمنانم بر پرتگاه باطل.

مسئله دوم امامت به معنی ولایت، که اوج مفهوم امامت است، وجه مشترک میان تشیع و تصوف، البته این وجه مشترک سوء تعبیر نشود و علامه طباطبائی گفتند متصوفه از شیعه گرفته اند، برای اینکه این مسأله از زمانی در میان شیعه مطرح است که هنوز تصوف صورتی به خود نگرفته بود و هنوز این مسائل در میان متصوفه مطرح نبود، بعدها این مسأله در میان متصوفه مطرح شده است . و به معنی حجت زمان که هیچ زمانی خالی از حجت نیست.

امام علی (علیه السلام) میفرماید: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَ [تَسْنِمْتُمْ] تَسْنِمْتُمْ ذُرْوَةَ [الْعُلَيَاءِ] الْعُلَيَاءِ وَ بِنَا [أَنْفَجَرْتُمْ] أَنْفَجَرْتُمْ...؟» شما به وسیله ما، از تاریکیهای جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدند. صبح سعادت شما با نور ما درخشید.

و در ادامه میفرماید: «أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَ لَا دَلِيلَ...؟» من برای واداشتن شما به راههای حق که در میان جادههای گمراه کننده بود به پا خاستم در حالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید تشنه کام هر چه زمین را میکندید قطره آبی نمی یافتید.

امام علی (علیه السلام) میفرماید: «اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکمبارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان انداخته، رهایش می ساختم.»^۲

۱. غررالحکم، ص ۵.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۱.

۳. نهج البلاغه، ع ۴.

و در جای دیگر میفرمایند: «نَحْنُ النَّمْرُقَةُ الْوُسْطَىٰ بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي مَا تَكِيهگاه میانهایم عقب ماندگان به ما میرسند و پیش خانگان به ما باز میگردند.»

اینکه امام علی (علیه السلام) میفرمایند: «فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَىٰ مَنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا؛^۲ پس سوگند به خدا، من همواره از حق خویش محروم ماندم، و از هنگام وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا امروز حق مرا از من بازداشته و به دیگری اختصاص دادند.»

بنابراین امامت و خلافت دارای واقعیتی است و مقام ظهور و بروزی؛ واقعیت آن از سوی خدا به وسیلهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعیین میشود، ولی ظهور بروز آن و تدبیر و تصرف در امور مسلمین و جامعه اسلامی، منوط به این است که در مردم آمادگی وجود داشته باشد و یاور و یارانی برای حمایت از آن بپا خیزند و این جز با بیعت مردم و پذیرش مردم امکانپذیر نیست. به همین دلیل علی (علیه السلام) در دوران خلفای سهگانه یعنی حدود ۲۵ سال خائنه نشین بود و در امر خلافت دخالتی نمیکرد در عین اینکه مقام امامت او که از سوی خدا بود هیچگونه کمبودی نداشت.

و شبیه همین معنا گاهی به امامان پیشنهاد میکردند ککه چرا قیام نمیکنید و مقام خلافتی که از آن شماسست به عهده نمیگیرید در جواب میفرمودند: «ما یار و یاور به مقدار کافی برای این امر نداریم.»^۳

۱. نهج البلاغه، ج ۱۰.

۲. نهج البلاغه، ج ۲.

۳. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام امام، همان، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲-۲. حکومت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

احتیاج جامعه ی بشری به حکومت، نیازی ضروری و آشکاری است. درک این ضرورت نزد عقل، نه از آن رو است که خرد «حکومت» را «مطلوب لنفسه» می شناسد. و مانند عدالت «حسن ذاتی» در آن می بیند، بلکه بر خاسته از نیازی است که بی اعتنایی بدان، زندگی اجتماعی را با خلل جدی مواجه می سازد. زیرا بدون استقرار حکومت نظم زندگی انسان ها را مخاطره می افتد؛ تجاوز از حدود و حقوق گسترش می یابد؛ تامین حوایج متنوع زندگی اجتماعی که نیازمند تقسیم کار و مدیریت است، دچار اختلال می گردد و در نتیجه وظایفی که خارج از مسئولیت شخصی افراد است مانند رسیدگی به مستمندان سامان نمی یابد.^۱

در نهج البلاغه، کلامی از امام علی (علیه السلام) در تعیین فلسفه حکومت آمده است که ناظر به خطای خوارج در نفی «حکومت انسان» به بهانه ی وجود «حکم خدا» است. هرچند شارحان نهج البلاغه، شعار لا حکم الا الله خوارج را برای «نفی حکومت» دانسته، نه حاکمیت و حکومت بشری.^۲

امام علی (علیه السلام) نیاز به حکومت را بر مبنای اهداف و غایاتی که از آن توقع می رود این گونه بیان می کنند: «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا أَمْرَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ...؟ سخن حقی است، که از آن اراده ی باطل شدا آری درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی این ها می گویند فرمانداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مومنان در سایه ی حکومت، به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند، و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند، به وسیله حکومت بیت المال جمع آوری می گردد و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد. جاده ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرمندان

۱. محمد بن علی بن الحسین بابویه، علل شرایع، ج۱ بیروت: دار الحیاء ۱۳۸۹ق، ص ۲۵۳.

۲. محمد تقی شوشتری، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، ج، تهران: امیر کبیر ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۳.

۳. نهج البلاغه خطبه، ۴، ص ۸۲.

گرفته می شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران، در امان می باشند. در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می کند ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهره مند می شود تا مدتش سر آید و مرگ فرا رسد.»

ابن ابی الحدید می گوید: «خوارج در ابتدا ی امر می گفتند: احتیاج به امام و حکومت نیست و چون عبدالله بن وهب راسبی را برای خود پیشوا قرار دادند از این عقیده برگشتند.

امام می فرمایند: «در حکومت ظالم نیز جامعه از امنیت برخوردار می شود گرچه راه عیاشی برای بدکاران نیز باز می گردد و برای مومن نیز در آن حکومت مجال باقی است، تا مومن بمیرد و راحت شود یا ظلم از بین برود و مردم راحت گردند.»

خوارج با نفی حکم غیر خدا، فرمانروایی و حکومت را برای غیر خدا رد کردند، بدین معنی که وقتی برای غیر خدا هیچ فرمانی نباشد، دولت و حکومت غیر خدا نیز منتفی است، زیرا استنباط حکم و ملاحظه ی خیر و صلاح جامعه و نظم آفرینی در جهت مصالح همگانی از وظایف حکومت است که بدون آن حکومت معنی نمی یابد. بنابراین با نفی حکم غیر خدا عمارت و حکومت انسان ها منتفی است.^۲

از جهت دیگر حکومت بر دو پایه استوار است: مردم تشکیل دهنده حکومت، شایستگان و اداره کننده حکومت.^۳

برخی حکومت را هدف و غایت و مقصد تلقی می کنند، از این رو همه چیز را برای آن می خواهند و در راه آن می دانند و همه چیز را در پای آن قربانی می کنند: حریت، انسانیت، عدالت، برخی

۱. علی اکبر قرشی، آئینه نهج البلاغه، ج۱، تهران فرهنگ مکتوب ۱۳۸۵، ص ۲۸۴-۲۸۳.

۲. کمال الدین ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۶۲ ش، ص ۱۰۲.

۳. مصطفی دلشاد تهرانی، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، ص ۱۲.

دیگر حکومت را وسیله و آلت و طریق می دانند، از این رو حکومت را برای امور دیگر می خواهند و در آن جهت بکار می گیرند، ممکن است طریق رسیدن به قدرت، مکتب، و... ممکن است حکومت وسیله و آلت و طریق خدمت گذاری و دادگری باشد.^۱

امیر المومنین علی (علیه السلام) حکومت را مقام دنیوی که حس جاهطلبی انسان را اشباع می کند. نمی شمرد از این گونه می فرماید: «به خدا سوگند این کفش های بی ارزش نزد من محبوب تر است از حکومت بر شما مگر آن که حقی را برپاسازم و باطلی را براندازم»

امام در پرتو این ارزش مقدس بود که حکومت چنان قداستی می یافت که حضرت از شمشیر زدن برای حفظ و نگه داری آن دریغ نمی ورزیدند.^۲ و می فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْحُطَّامِ...»^۳ خدایا جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت دنیا و چروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم.»

پس از قتل خلیفه سوم و اصرار مردم برای بیعت با امام ایشان قدرت را به دست گرفت و در مدت پنج سال حکومت را اداره کرد.^۴

حضرت بعد از بیعت مردم بر فراز منبر قرار گرفتند و در اولین سخنرانی خودشان در آغاز خلافت، با تحلیل اوضاع آن روزگار از اصلاحات بنیادین و اصول سیاست و بر نامه های اصلاحی دولت خودشان که بر محور عدالت و بازگشت به اسلام راستین بود خبر دادند:

۱. مصطفی دلشاد تهرانی، حکومت و حکمت نهج البلاغه، تهران: خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۸، ص ۷۱.

۲. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ط ۱.

۳. نهج البلاغه ص ۱۸۹.

۴. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهاد هی سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۶۲.

امام فرمودند: « أَلَا وَ إِن بَلَّيْتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّ ص وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لَتُبْلَلُنَّ بَلْبَلَةً وَ لَتُغْرَبَلُنَّ غَرْبَلَةً وَ لَتُسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقِدْرِ ؛ آگاه باشید، تیره روزی ها و آزمایش، همانند زمان بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بار دیگر به شما روی آورد سوگند به خدایی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می شوید، چون دانه ای که در غربال ریزند با غذایی که در دیگ گدازند به هم خواهید ریخت و زیر و رو خواهید شد تا آن که پایین به بالا و بالا به پایین برود؛ آنان که سابقه ای در اسلام داشتند، و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می آیند، و آنها که به ناحق، پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد»

و در فرازی دیگر به بالای منبر می فرمایند: « مردم من شما را به راه روشن پیامبر وادار می سازم و او امر خویش را در جامعه جاری می کنم، به آن چه می گویم عمل کنید و از آن چه باز می دارم اجتناب کنید.»^۲

ابن ابی الحدید می گوید: امام از بالای منبر افزود « ای مردم! هرگاه من این گروه را که در دنیا فرورفته اند و صاحبان آب و ملک و مرکب های راهور و غلامان و کنیزان زیبا شده اند از این فرو رفتگی باز دارم و به حقوق شرعی خویش آشنا سازم، بر من انتقاد نکنند و نگویند که فرزند ابوطالب ما را از حقوق خود محروم ساخت. آن کس که می اندیشد که به سبب مصاحبتش با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر دیگران برتری دارد باید بداند که ملاک برتری چیز دیگر است. برتری از آن کسی است که ندای خدا و پیامبر را پاسخ بگوید و آیین اسلام را بپذیرد. در این صورت، همه افراد، از نظر حقوق، با دیگران برابر خواهند بود. شما بندگان خدا هستید و مال، مال خداست و میان شما بالسویه تقسیم می شود. کسی بر کسی برتری ندارد»

۱. نهج البلاغه ص ۵۷.

۲. محمد ری شهری، سیاست نامه امام علی (علیه السلام)، ۱۸۵-۱۸۰؛ فروغ ولایت، ص ۳۳۹.

۳-۲. اصلاح امور مردم از دیدگاه امام علی (علیه السلام)

حضرت اصلاح مردم را از مهمترین وظایف حکام میدانند و معتقد است که رعیت جز با صلاح و اصلاح بندگان به سامان نمی رسد.

«ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَكَافُؤًا فِي وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ...»^۱ پس خدای سبحان برخی از حقوق خود را بر کسی واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی شود مگر همانند آن را انجام دهد. و در میان حقوق الهی، بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجبی به خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی شود جز آن که زمامداران اصلاح گردد و زمامداران اصلاح نمی شود جز با درستکاری رعیت.»

شایان ذکر است که امام علی (علیه السلام) که حق مردم را بر یکدیگر به عنوان بخشی از حقوق خداوند بر مردم و نشأت گرفته از حقوق خودش شمرده است و به تعبیری دیگر حق الله و حق الناس در عرض هم نیستند، بلکه، در طول هم اند.

آنگاه امام می افزاید: «خداوند این حقوق را در همه ی جهات مساوی و همانند هم قرار داده به گونه ای که بعضی دیگر است و هیچ کدام واجب نمی شود مگر این که دیگری واجب گردد.»^۲

۱. نهج البلاغه خطبه ۲۱، ص ۳۳۳.

۲. مکارم شیرازی و همکاران، پیام امام شرح نهج البلاغه، همان، ص ۲۴۳.

امام علی (علیه السلام) در این بخش از خطبه، هفت اثر مهم برای وظیفه شناسی و ادای حق متقابل والی و رعیت بیان فرموده که نخستین آن ها عزت و قدرت است و دیگری هموار شدن مسیر های دین و کم رنگ شدن بدعتهاست. سومین اثر بر افراشته شدن پرچم عدالت در کشور اسلامی و چهارم احیای سنتهاست. پنجم که نتیجه ی آن هاست اصلاح محیط جامعه و ششم امیدواری به بقا و دوام حکومت و هفتم مأیوس شدن دشمنان است.^۱

امام علی (علیه السلام) در ادامه این سخن به بیان آثار سوء تخلف والی و رعیت از حقوق یکدیگر پرداخته، و می فرماید: «اگر رعیت بر والی می شورد و چیره گردد، یا والی نسبت به رعایا اجحاف کند (نظام جامعه بهم می ریزد و) در آن زمان اختلاف کلمه پیدا می شود، نشانه ی ظلم و ستم آشکار می گردد، فریبکاری و بدعت در دین فزونی می یابد و جاده های روشن و سنت ها و آداب دینی متروک خواهد شد در نتیجه بر طبق هوی و هوس عمل می شود، احکام الهی تعطیل می گردد و بیماری های اخلاقی فزونی می یابد.»

و در سخنان حضرت به این فراز می رسیم که فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ اللَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ^۲ خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری و آن چه ما انجام دادیم برای بدست آوردن قدرت و حکومت و دنیا و ثروت نبود بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را در جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد»^۳

۱. همان، ص ۲۴۵.

۲. همان، ص ۲۴۶.

۳. نهج البلاغه ص ۱۸۹.

در این خطبه آمده است که نشانه های دین که بر اثر حکومت های خود کامه محو شده است به جای خود باز گردد و ان گاه اصلاحات در تمام شئون اجتماعی اعم از سیاسی و اقتصادی و اخلاقی آشکار شود و چنگال ظالمان از گریبان مظلومان جدا شود.^۱

در آغاز خلافت می فرمایند: «وَإِنِّي لَأَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَكُونُوا فِي فِتْرَةٍ وَقَدْ كَانَتْ أُمُورٌ مَضَتْ، مِلَّتُمْ فِيهَا»^۲ من بر شما ترسناکم که در جهالت و غرور فرو رفته باشید چه اینکه در گذشته به سویی کشیده شدید که قابل ستایش نبود اما اگر در زندگانی خود اصلاحاتی پدید آوردید، سعادتمند خواهید شد. وظیفه ی من جز تلاش و کوشش در اصلاح امور شما نیست.»

۴-۲. امام و اقامه حدود الهی

حضرت علی (علیه السلام) در اجرای حدود الهی از طرف حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و السلام) می فرمایند:

«وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلُهُ هَمانا رسول خدا (صلی الله علیه و السلام) زناکاری که همسر داشت سنگسار کرد. سپس ب او نماز گذارد و میراسش به خانواده اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش بازگرداند، دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم می داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر (صلی الله علیه و السلام) آنها را برای گناهانشان کیفر می داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی ساخت»

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام امام، شرح نهج البلاغه، ص ۴.

۲. نهج البلاغه ص ۲۵۷.

۳. نهج البلاغه ص ۱۸۴.

یکی از عوامل انقلاب و شورش علیه عثمان تعطیلی حدود الهی بود.^۱ و اجرای دقیق احکام و حدود الهی توسط حضرت علی (علیه السلام) یکی دیگر از عوامل مخالفت با امام علی (علیه السلام) بود.^۲

در حکومت حق و عدل، امام وظیفه ای جز فرمان بردن از امر خدا و رعایت حدود الهی و ارزش الهی ندارد. برای امام عادل، صرف خواست یا تمایل جمعی یا اکثریتی از جامعه، در صورت تعارض با حکم الهی لازم اجرا نیست. البته مردمی که با قیام خود، امام عادل را پذیرفته، هرگز از امامشان جز رعایت حدود الهی و اقامه ی حق و عدل نمی خواهند.^۳

امام فرموده اند: «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاقُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَالْإِحْيَاءُ لِلْسُّنَّةِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّهَا بِهَيَاثُهَا»^۴ بر امام واجب نیست جز آن چه را خدا امر نماید، و آن کوتاهی نکردن در پند و نصیحت، تلاش در خیر خواهی، زنده نگه داشتن سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان، رساندن سهم های بیت المال به طبقات مردم است.^۵

علامه جعفری می فرماید: «اقامه حدود بر مستحقان آن ها. اجرای حدود بر همه کسانی که مشمول حد می باشند بدون تفاوت میان افراد.»^۶

مانند قرار دادن همه مردم به طور مساوی در برابر حقوق، از اساسی ترین تکالیف الهی بر عهده پیشوای جامعه مسلمین است. با کمال صراحت می توان گفت حدود الهی با اهمیت ترین عوامل

۱. جعفر سبحانی، فروغ ولایت، چاپ ششم، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۰، ص ۳۲۵.

۲. علی اکبر رشاد، دانشنامه امام علی (ع)، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲.

۳. همن، ص ۳۱.

۴. نهج البلاغه خطبه ۱۰، ص ۱۵۲.

۵. محمد تقی جعفری، همان، ص ۲۱.

ضامن نظم زندگی مردم و امنیت حیاتی آنان بوده و تساوی مردم در برابر حقوق، موجب احساس شرف و حیثیت ذاتی در همه افراد بدون تبعیض است.

امام علی (علیه السلام) معتقد بودند اگر حدود الهی به اجرا در نیاید، حدود کفر و قوانین تنگ نظرانه و محدود بشر ساخته به اجرا در می آید، و اگر حدود الهی بی جا و در مورد غیر مستحقان و بدون در نظر گرفتن شرایط خاص خود اجرا شود، مجتمع اسلامی به فساد و نفاق و تفرقه می گراید و از مجتمع کفر سبی بدتر خواهد شد؛ بنابراین وظیفه امام اجرای حدود و کیفرهای الهی در مورد مستحقان و افرادی است که به حق شایسته ی آن ها باشند.^۱

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده بود که حدود الهی نباید تعطیل شوند و اگر خوب اجرا شوند، بهتر از بارش چهل روز باران است. در این جهت حتی کودکان را به شکل نمایشی و سمبلیک حد می زد تا عدم تعطیلی حدود در جامعه مسجل شود.^۲

۵-۲. امام و خیر خواهی

۱. محمد مهدی جعفری، آموزش نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹.

۲. صمصام الدین قوامی، نظام قضایی امیر المومنان (حکومت علوی، ساختار و شیوه حکومت)، ج ۱۱، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۶.

«إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ...»^۱ بهمانا
بر امام واجب نیست جز آن چه را که خدا امر فرماید، و آن، کوتاهی نکردن در پند و نصیحت و تلاش
در خیر خواهی،...»

علامه جعفری می فرمایند: «ابلاغ در موعظه، معنای ابلاغ در موعظه این است که پند و اندرز با
همه شرایطش تبلیغ شود و کمترین ابهامی نه برای گوینده داشته باشد نه برای شنونده. موقعیت و عظم
مناسب باشد حالب مغزی و روانی شنونده مساعد و آماده پذیرش بوده باشد. گوینده به گفته خود
ایمان داشته باشد و آن را از روی صدق و خلوص ابراز نماید گوینده خود را اولین و آگاهترین شنونده
محسوب بدارد.»^۲

چنانچه امیر المومنین (علیه السلام) در موعظه ای فرموده اند: «عِبَادَ اللَّهِ لَا تَرْكُنُوا إِلَى جَهَالَتِكُمْ وَلَا تَتَّقَادُوا
[إِلَى أَهْوَائِكُمْ] لِأَهْوَائِكُمْ فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرْفٍ هَارِبَةٍ بندگان خدا! به نادانی خود
تکیه نکنید، و تسلیم هوای نفس خویش نباشید، که چنین کسی به لبه ی پرتگاه قرار دارد، و بار
سنگین هلاکت و فساد را بر دوش می کشد، و از جایی به جایی دیگر می برد، تا آن چه را که ناچسب
است بچسباند، و آن چه را که دور می نماید نزدیک جلوه دهد.»^۳

علامه جعفری در شرح آورده اند: «حقیقت خیر خواهی درباره دیگران، از یک جهت خیر خواهی،
و خیر اندیشی درباره ی خویشان است، چنان که بد اندیشی و بدخواهی درباره دیگران در حقیقت
بداندیشی و بدخواهی درباره خویشان است.»^۴

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۰، ص ۱۵۲.

۲. محمد تقی جعفری، همان، ص ۲۱.

۳. نهج البلاغه خطبه ۱۰، ص ۱۵۲.

۴. محمد تقی جعفری، همان، ص ۲۱.

امام علی خیر خواه مخالفان خود نیز بود به گونه ای که نمی توان برای فرو نشاندن کینه های درونی، کشته شدگان را مثله کرد و یا فراریان و زخم خوردگان را از پا درآورد.^۱ و می فرمودند: «فَإِذَا كَانَتْ الْهَزِيمَةُ بِإِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُصِيبُوا مُعَوِّرًا؛^۲ اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده نکشید و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب برسانید و مجروحان را به قتل نرسانید.»

امام در نبرد جز به نبرد جوانمردانه تن نمی داد و در جنگ صفین که لشکر معاویه یاران امام را از نوشیدن آب باز داشتند و نهر آب را بستند و بعد غلبه یاران امام بر دشمن برخی از یاران امام از ایشان خواستند تا آب را بر دشمن ببندند و سلاح تشنگی، آن را به هلاکت اندازد؛ اما امام در پاسخ فرمودند: «من در این کار مقابله به مثل نمی کنم، راه ورودی را بر آنان باز گزارید، برندگی شمشیر برای نبرد با آنان کافی است.»^۳

۶-۲. امام و تشویق و تنبیه

یکی از شیوه های مهم و اساسی در تربیت، تشویق و تنبیه است، که در عموم انسان ها بویژه درباره کارگزاران به کارگیری این شیوه ضروری است. حاکم اسلامی نسبت به اعمال همکاران و معاونان و کارگزاران خود نمی تواند بی تفاوت باشد و باید از عملکرد افراد صالح و خادمان قدر دانی و به افراد غیر صالح و منحرف هشدار دهد و در برابر هر یک موضع مناسب گیرد.^۴

امیر المومنین (علیه السلام) در مورد ضرورت این شیوه می فرماید: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي تَزْهِيدِ الْأَهْلِ الْإِحْسَانَ فِي الْإِحْسَانِ وَتَذْرِيبِ الْأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَالْزِمَ

۱. شیخ مفید، الاختصاص، محقق علی اکبر غفاری، و محمود زرنندی، قم: موسسه نشر اسلامی، بیتا هس

۲. نهج البلاغه ص ۳۷۳.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲ ص ۲۴.

۴. محمد صادق مزینانی، همان، ج ۱، ص ۳۱.

كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ؛^۱ هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشد، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت و بدکاران در بدکاری تشویق می گردند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده.»

امام علی (علیه السلام) در مورد ارزش تشویق نیکوکاران می فرمودند: «ازْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ»^۲ بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار آزار ده»

آن گونه که به مالک اشتر فرمودند: «أَبْلَى ذَوُو الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ [فِعَالِهِمْ]»^۳ پس آرزوی سپاهیان را بر آور و همواره از آنان ستایش کن و کار های مهمی که انجام داده اند برشمار زیرا یادآوری کار های ارزشمند آنان، شجاعان را بر می انگیزاند و ترسو ها را به تلاش وا می دارد.»

امام در بعضی از موارد با نامه ای از افراد تقدیر و تشکر می کرد و نمونه آن تقدیر و تشکر از (سعدبن مسعود) فرماندار مدائن بود. ایشان معتقد بودند، با این عمل، آن ها برای فعالیت های مناسب تشویق و ترغیب تا این که به تعبیر خود حضرت، افراد خاطی و نیکوکار مساوی نباشند و برتری نیکوکاران معین و مشخص گردد.^۴

امام علی (علیه السلام) علاوه بر تشویق و تنبیه، برای برخی از کارگزاران، ریز وظایف آن ها را مشخص می کرد و در عین حال با بیان لغزش ها به آنان هشدار می داد. بسیار پیش می آمد که افرادی قصد ارتکاب خلاف و یا خیانتی ندارد اما به دلیل نا آگاهی به نشناختن لغزشگاهها نا خواسته گرفتار شده اند. که اگر به آن هشدار داده می شد دچار مشکل نمی شدند. این مسأله در مورد کارگزاران مصداق

۱. نهج البلاغه نامه ۵۳، ص ۴۳۱.

۲. نهج البلاغه ص ۵۲۱.

۳. نهج البلاغه ص ۴۳۴.

۴. محمد دشتی، امام علی و مدیریت اسلامی، ص ۸-۱۰.

بیشتری دارد. زیرا گروهی فرصت طلب و زیرک همواره در صددند با لغزاندن کارگزار از قدرت و موقیعت او سوء استفاده کنند.^۱

زیاد بن ابیه یکی از کارگزاران امام علی (علیه السلام) است که آن بزرگوار چند هشدار به او داد.

«وَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَزِلُّ لُبَّكَ وَيَسْتَفِيلُ...»^۲ «اطلاع یافتیم که معاویه برای تو نامه ای نوشته تا عقل تو را بلغزند، و اراده تو را سست کند، از او بترس که شیطان است و از پیش رو، پشت سر، و از راست و چپ به سوی انسان می آید تا در حال فراموشی او را تسلیم خود سازد و شعور و درکش را برباید.»

هشدارهای امام از لغزش های اساسی زیاد و جذب شدنش به معاویه جلوگیری کرد ولی پس از شهادت امام علی (علیه السلام) و صلح امام حسن (علیه السلام) معاویه با همدستی مغیره، زیاد بن ابیه را جذب حکومت خود کرد. او پس از آن از مخالفان اهل بیت (علیه السلام) شد و با نفرین امام حسن به مرض طاعون مبتلا شد.^۳

۷-۲. امام و سیاست اقتصادی

در میان احکام حکومتی امام در زمان خلافتش، احکام اقتصادی برای بهبود وضع معیشت مردم جایگاه ویژه ای داشت. معمولاً تجاوز به حقوق مردم در بعد اقتصادی بیشتر رخ می دهد و طمع به مال دنیا و فزون خواهی، سبب دست اندازی به بیت المال یا اموال خصوصی است. از این رو برای دفاع از

۱. محمد صادق مزینانی، همان، ۱۶، ص ۳۹.

۲. نهج البلاغه ص ۴۱.

۳. محمد صادق مزینانی، همان، ۱۶، ص ۴۱.

بیت المال یا حقوق مردم، مقررات زیادی از سوی امام وضع شد.^۱ در زیر به بعضی از قوانین اشاره می‌کنیم:

۱-۷-۲. کمک به مستمندان

از دیدگاه امیرالمومنین علی (علیه السلام) دولت موظف است سیاست های اقتصادی خود را به شکلی تنظیم کند که نیازهای اولیه و ضروری مردم برآورده شود.^۲

امام علی (علیه السلام) بدهی بدهکارانی که بدون زیاده روی مبلغی را قرض کرده، ولی توان آن را نداشته و همچنین نیاز فقیران را از بیت المال می پرداخت.^۳

امام علی (علیه السلام) معتقد بودند که فقر تهی دستان با ثروت اندوزی اغنیا ارتباط مستقیم دارد و خداوند قوت فقیران را در اموال ثروتمندان قرار داده است.^۴

امام (علیه السلام) مالک اشتر را درباره ی طبقه پایین مردم که هیچ چاره ندارند سفارش فرمودند: «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى...»؛ سپس خدا را! در خصوص طبقات پایین محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند و عبارتند از زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتن داری کرده، و گروهی به گدایی دست نیاز بر می دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه

۱. جواد ورعی، احکام ولایی در حکومت علوی (حکومت علوی ساختار شیوه ی حکومت) فصلنامه حکومت اسلامی، شهریور ۱۳۹۳، ش ۱۸-۱۷.

۲. علی اکبر رشاد، دانش نامه ی امام علی (علیه السلام)، همان، ج ۶، ص ۹۸.

۳. جواد ورعی، احکام ولایی در حکومت علوی (حکومت علوی ساختار شیوه ی حکومت) فصلنامه حکومت اسلامی، شهریور ۱۳۹۳، ش ۱۸-۱۷.

۴. علی اکبر رشاد، همان، ج ۶، ص ۹۹.

۵. نهج البلاغه ص ۴۳۸.

معین کرده است، بخشی از بیت المال و بخشی از غله های زمین های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص بده.»

زیرا بعضی از این گروه (نیازمندان) دست نیاز پیش این و آن دراز می کنند و برخی دیگر چنین نیستند روی ابراز نیاز ندارند و اظهار نیاز نمی کنند و برای رضای خدا آن چه را درباره حقوق ایشان بدان مأموری، انجام بده، و بخشی از بیت المال را که از غلات و منافع که از زمین های که به غنیمت گرفته شده بدست آمده است، در هر شهری برای آنان معین کن، زیرا دور ترین ایشان همان سهم را دارند، که نزدیکترین آن ها دارند، به رعایت حق هر کدام از آن ها تو مسئولی مبادا تو را غرور شادی و غرق شدن در ناز و نعمت از حال آنان غافل نگه دارد.

از اقدامات علی (علیه السلام) در کمک به نیازمندان علاوه به کمک مالی مستقیم به نیازمندان، تمام املاکی را که به برکت و نیروی بازوان پر توانش آباد ساخته بود، وقف نیازمندان کرد و در حالی که به ملاقات پروردگارش شناخت که از اموال دنیا چیزی جز هفتصد درهم که سهم او از بیت المال بود و آن را برای رفع نیاز خانواده اش کنار گذاشته بود، نداشت.

۲-۷-۲. رونق اقتصادی

از جمله اقدامات امام علی (علیه السلام) در بهبود و رونق اقتصادی جامعه، سیاستگذاری این نظام برای آباد کردن زمین و توجه به معیشت مردم و نقد کردن امکانات بالقوه آن بود.^۱

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است:

۱. مصطفی جعفر پیشه فرد، حکومت علوی و اهتمام به اصلاحات اجتماعی اقتصادی (حکومت علوی) بهلنامه حکومت اسلامی، شهریور ۱۳۹۳، ش ۱۸-۱۷.

«امام علی (علیه السلام) با کوله باری از هسته خرما عبور می کرد، پرسید ای ابوالحسن، چه با خود داری، فرمود اگر خدا بخواهد هزار نخل خرماست. و حضرت همه آن ها را با دستان پر قدرت خود کاشت.»^۱

حتی در دوره خلافت هم، از دسترنج کشاورزی خویش در مدینه، معیشت خود و خانواده خود را تأمین می نمود و صدقه می داد.^۲

امام شیعیان علی (علیه السلام) در وصیت نامه ی اقتصادی خود که در ۲۰ جمادی الاول سال ۳۷ هجری نوشت:

«يَشْتَرِطُ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أَصُولِهِ وَ يُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَ هُدًى لَهُ وَ أَلَّا يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادِهِ نَخِيلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَ دِيَّةً حَتَّى تُشَكَلَ أَرْضُهَا غِرَاسًا وَ مَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي؛^۳ با کسی که این اموال در دست اوست شرط می کنم که اصل مال را حفظ کرده تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، و هرگز نهال های درخت خرما را نفروشند تا همه این سرزمین یک پارچه به گونه ای زیر درختان خرما قرار گیرد که راه یافتن در آن دشوار باشد.»

نواب لاهیجی در شرح این نامه می گوید: «منظور امام، این که واگذار مال وصیت را به اصلهای خود، یعنی منتقل نسازد به بیع و مانند آن و انفاق کنند از حاصل آن در جایی که امر شده است به انفاق در آن و راه نموده شده است از برای انفاق و این که نفروشد از نخلستان این دهات وقفی، نخل های

۱. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج، ص ۷۵.

۲. محسن فیض کاشانی، همان، ج، ص ۳۱۶.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی همان، خطبه ۱۵، ص ۵۷.

کوچک را، که نخل های بزرگ می جهانند، تا این که زمین آن دهات متشبه و ملتبس بشود به نخلستان، به سبب عرس شدن نخل.^۱»

۳-۷-۲. تقسیم عادلانه بیت المال

علی (علیه السلام) در روز دوم خلافت این سخنرانی را ایراد فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءُ وَ مُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛^۲ به خدا سوگند بیت المال تاراج شده را هر کجا بیابم به صاحبان اصلی آن بازگردانم، گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریداری کرده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای مردم است و آن کس که عدالت براو گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است.»

ابن ابی الحدید می گوید: که علی (علیه السلام) خطاب به مردم در ادامه فرمودند: «چون فردا فرا رسد، صبح زود، پیش من آید که نزد من اموالی است، باید میان شما تقسیم کنم و باید همه مسلمانان، چه عرب و چه عجم و چه کسانی که مقرری می گیرند و چه کسانی که مقرری نمی گیرند، پیش من بیایند. برای شما و خودم، از خدا، آمرزش می خواهم.»

ابن ابی الحدید به نقل از استادش، ابو جعفر اسکافی می نویسد: «این گفتار نخستین سخنانی بد که عده ای را خوش نیامد و موجب کینه توزی شد. چون فردا رسید، علی به کاتب خود، عبیدالله بن ابی رافع، فرمان داد نخست از مهاجران شروع کند و به هر یک از آنان، سه دینار، و سپس به هر یک از

۱. محمد باقر نواب لاهیجانی، شرح نهج البلاغه، لاج تهران: میراث مکتوب وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب،

۱۳۷۹، ص ۱۰۴۹.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی همان، ص ۳۸۰.

انصار نیز، سه دینار و سپس به دیگران چه سفید و سیاه، هر یک سه دینار بدهد، (حضرت در پاسخ کسی که اعتراض کرد که این مرد دیروز غلام من بود) حضرت جواب داد: به او همان مقدار که به او می‌دهم، باید داده شود؛ زیرا هیچ کس را بر دیگری، جز تقوا برتری نیست.^۱»

در تاریخ دمشق به نقل از کلیب آمده است: مالی را از اصفهان برای علی (علیه السلام) آوردند. آن‌ها را به هفت قسمت تقسیم کرد و در میان آن‌ها نانی یافت. آن را نیز هفت قسم کرد. و برای هر سهمی از مال‌ها، تکه نانی قرار داد. آنگاه بزرگان تیره‌ها را فرا خواند و میان آنان، قرعه زد که سهم کدام یک را نخست بدهد.^۲

۸-۲. امام و عدالت خواهی

اصول دین را پنج قسم می‌شماریم، توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد.

عدل و امامت اختصاصاً در شیعه از اصول دین شمرده شده و گاهی این دو را به نام اصل مذهب می‌نامند که از نظر اسلام شناسی این مذهب و از نظر دید پیشوایان این مذهب، عدل و امامت هم از اصول اسلام است. پس معلوم می‌شود از نظر مذهب و طریقه‌ی ما اصل عدل بسیار مهم است.^۳

برترین معیار در عرصه‌ی سیاست، معیار عدالت خواهی و عدالت ورزی است، این بدین معناست که شایستگی در همه امور رعایت شود و تبعیض‌ها زدوده گردد و در آن جا که باید مساوات پاس

۱. محمد رحمانی، بیت المال در نهج البلاغه، ساختار شیوه حکومت علوی فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۳،

سال نوزدهم، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. حسن ملک محمدی، سیمای امیر المومنین علی (علیه السلام)، چاپ پنجم، قم: انتشارات حرم، ۱۳۸۹، ص ۶۸.

۳. مرتضی مطهری، نظری دیگر بر نهج البلاغه به کوشش حسین علیزاده مجتبی ضمیری، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶.

داده شود، به جد پاسداری گردد و آن جا که صلاحیت و استحقاق موجب تفاوت و امتیاز می شود، حقوق متناسب هر فرد شایسته و هر صاحب حقی رعایت شود و بر همگان امکان رشد شکوفایی استعدادها فراهم گردد، تا هر کس بتواند به نظام بروز استعداد و توانایی خود از امکانات، متناسب با استعداد و تلاش خویش بهره مند شود، هر کس و هر چیز در جای خویش قرار گیرد، به هیچ کس و هیچ چیز ستمی روا نشود و حقوق همه کس و همه چیز رعایت گردد.^۱

حضرت علی (علیه السلام) نه تنها در دوران حکومت، بلکه در تمام دوران حیات خود، به عدالت عشق ورزید و همواره بر محور آن گام نهاد و عدالت در تمام عرصه های زندگی فردی و اجتماعی ایشان تجلی یافته است.

امیرمومنان علی (علیه السلام) هدف اساسی حکومت و والاترین ارزش را در جامعه برپایی عدالت می دانست و هر برنامه ای را با جهت گیری عدالت خواهانه می خواست. امام (علیه السلام) عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی را برتر از هر خدمت اجتماعی و دستگیری اقتصادی می دانست و معتقد بود که خدمات اجتماعی و دستگیری های اقتصادی ناشی از وجود ستم اقتصادی و ظلم اقتصادی است. اگر عدالت همه جانبه برپا شود، نیازی بدین امور نیست و چنین خدماتی باید در جهت تحقق عدالت فراگیر صورت گیرد و هدف بودن عدالت در حکومت به فراموشی سپرده نگردد و به خدمات اجتماعی و دستگیری های اقتصادی بسنده نشود.^۲

شیدایی امام علی (علیه السلام) و پایبندی ایشان به عدالت را در این فراز نهج البلاغه می توان به نظاره نشست: «وَاللَّهِ لَأَنَّ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهِّدًا أَوْ أُجِرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفِّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى

۱. مصطفی دلشاد تهرانی، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها،

چاپ نوزدهم، قم: دفتر نشر معارف ۱۳۸۵، ص ۹۴.

۲. مصطفی دلشاد تهرانی، حکومت حکمت (حکومت در نهج البلاغه)، تهران: خانه اندیشه جوان ۱۳۷۵، ص

اللَّهُ وَرَسُولُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْخَطَايَا! خدا سوگند! اگر شب را بر خار سعدان بیدار بگذرانم، یا مرا در غل ها و زنجیر های بسته بکشانند، بیشتر دوست دارم، از این که خدا و رسول او را در روز قیامت، در حالی که به برخی از بندگان ستمی روا داشته باشم و چیزی از مال دنیا را غصب کرده باشم، ملاقات کنم.»

در ادامه همین خطبه می فرماید:

«وَاللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَغْصَى اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُ؛^۲ به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با هرچه زیر افلاک آن است به من بدهند تا با نافرمانی خدا، پوست جویی را از دهان موری بربایم، چنین نخواهم کرد.»

امام (علیه السلام) چنان بر عدالت پای می فشرد که با دیدن صحنه تلخ و درد آلود تهیدستی برادرش عقیل و فرزندان ژولیده او، بر عواطفش غلبه کرد و با داغ کردن و نزدیک ساختن آهن تفتیده و برخاستن ناله عقیل، به او نهیب زد که علی (علیه السلام) طاقت آتش سوزان عذاب الهی را ندارد.^۳

حضرت علی (علیه السلام) نماد عدالت، بدون تردید، وقتی نام عدالت برده شود نخستین نمونه و الگوی آن، که بلافاصله به ذهن بسیاری از دوست و دشمن تداعی می شود، نام علی (علیه السلام) است. عدالت علی (علیه السلام) چنان در دل تاثیر می گذارد که جرج جرداق، اندیشه ورز مسیحی که به ظاهر همکیش حضرت علی (علیه السلام) نیست، با نگاشتن کتاب شیوایی با عنوان «الام علی الصوت العدالة الانسانية»، از مقام منبع و منش عدالت مدارانه امام با تمام اخلاص تمجید می کند.

۱. نهج البلاغه ص ۳۴۶.

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۱، ص ۲۴۵.

۳. همان.

همین عدالت خواهی امام (علیه السلام) باعث شد دوستانی سست بنیاد و دنیا خواه از همراهی امام (علیه السلام) فاصله گرفته، رهسپار شام و همنشین و همسفره معاویه شوند، تا بدان جا که بعضی از دوستان حضرت به ایشان خرده گرفتند و از او خواستند قدری در اجرای عدالت کوتاه آید.^۱

امیرالمومنین (علیه السلام) برآشفتند و از آنان گله کردند که چرا چنین انتظاری ازآینه حق خواهی دارند؛ فرمودند: «أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فَيَمُنَ وَلِيْتُ عَلَيْهِ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا- [و] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ^۲ آیا به من فرمان می دهید تا از راه ستم کردن به کسی که مرا ولایت داده اند پیروزی به دست آورم؟ به خدا سوگند! تا دهر افسانه بقا بسراید و اختران در پی یکدیگرند بچرخند، به چنین کاری نزدیک نشوم. اگر مال از آن من بود، همانا میان مردم به تساوی تقسیم می کردم؛ تا چه رسد به این که مال، مال خداست!»

شاید به دلیل پابندی شدید امام علی (علیه السلام) به عدالت، آگاهی آن حضرت از نقش بدیل ناپذیر عدالت در سعادت فرد و جامعه بود.^۳

امام در بستر مرگ درباره قاتل خود می فرماید: «ای فرزندان عبدالمطلب! مبدا که در خون مسلمانان فرو رفته باشید و بانگ برآورید که: امیرالمومنین (علیه السلام) کشته شد! بدانید که نباید به قصاص من جز قاتلم کشته شود. بنگرید اگر من از این ضربت که او زده است، کشته شوم، شما نیز یک ضربت بر او بزنید. اعضایش را میرید، که من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که فرمود: «بپرهیزید از مثله کردن! حتی اگر سگ گیرنده باشد.»^۴

۱. علی نصیری، مقاله سیمای امام علی (ع) از منظر نهج البلاغه، صبح، ۱۳/۲/۱۳۹۴،

<http://www.hawzah.net>

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۸، ص ۱۰۹

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، همان، ج ۱، ص ۴۳.

۴. نهج البلاغه خطبه ۷۸.

روش امیرالمومنین (علیه السلام) همیشه با قرآن مطابقت داشت و در اجرای عدالت هیچ عامل خارجی از قبیل دوستی، خویشاوندی و یا حتی دشمنی او را تحت تأثیر قرار نمی دهد و سرانجام جان خویش را در این راه نثار کرد.

علی، شهید عدالت خود شد زیرا حتی دوستان و آشنایان حضرت نیز تحمل عدالت او را نداشتند.^۱

معاذ بن جبل گوید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمودند: تو را هفت خصوصیت است که هیچ کس از مردم با تو برابری نمی کند:

۱. تو اولین کسی هستی که ایمان آوردی.^۲ وفا کننده ترین آنها به عهد الهی هستی.^۳ قیام کننده ترین مردم به امر خدایی.^۴ بهترین آن ها در تقسیم به طور مساوی هستی.^۵ عادل ترین مردم به امر خدایی.^۶ آگاه ترین آنان در حکم و قضایی.^۷ بزرگ ترین ایشان از نظر مزیت نزد خدا خواهی بود.^۸

علی (علیه السلام) می فرماید: «به خدا سوگند! اگر شب را با خفتن به روی تیغ های بیدار به روز می آوردم، یا این که مرا در زنجیر کرده حمل کنند، نزد من محبوب تر از آن است که خدا و پیامبر را در روز قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از بندگان ستم کرده باشم، یا چیزی به غضب بگیرم.^۹»

خداوند در آیه از سوره نحل می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» خدا امر می کند به عدالت به نیکی و کمک و صله ارحام و نهی می کند از کارهای زشت و بد و ظلم؛ خداوند پند می دهد تا شما متذکر بشوید.

۱. احمد عیسی فر، زندگانی امام علی (علیه السلام) و یارانش، تهران: رایحه عتبات، ۱۳۸۵، ص ۵۳.

۲. احمد بن عبدالله ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج۱ بیروت: انتشارات دارالفکر، ۱۴۰۵، ص ۶۶.

۳. نهج البلاغه خطبه ۲۲۴، ص ۳۴۶.

۴. نحل (۱۶)، آیه ۹۰.

خداوند در این آیه عدالت را به عنوان یک اصل از اصول و مبانی کلی اسلام و به عنوان معرفی روح اسلام می داند و می فرماید: «خداوند به عدل و احسان امر می کند و از فحشاء و زشت کاریها و بدیها و ظلم ها نهی می کند.»^۱

موضوع عدل و احسان، خصوصاً موضوع عدل، گذشته از این که در خود قرآن کریم مکرر ذکر شده است در تاریخ اسلام و در میان مسلمین فصلی طولانی دارد که یکی از ارکان اسلام اصل عدل است.

راستی که علی مرتضی مجسمه عدل و نمونه رحمت و محبت و احسان بود. ضربتی که در راه تصلب و انعطاف پذیری از حق و عدالت و دفاع از حقوق انسان خورد و در عین حال همین ضربت به مرارت ها و مجاهدت ها و مشقت ها و رنج های او در این راه خاتمه داد. او را در حال انجام وظیفه از پا درآورد. ضربتی که خود او را آسوده کرد اما جهان اسلامی را تا ابد در مرگ چنان امام عادل- که اگر حکومتش مدتی ادامه پیدا می کرد، جامه ی نمونه کامل و درخشان اسلامی جامه عمل می پوشید- سوگوار ساخت.^۲

کسی از علی مرتضی (علیه السلام) پرسید: آیا جود بهتر است یا عدالت؟ فرمود: عدل بهتر است از جود، به دلیل اینکه عدل هر چیزی را در جای خود قرار می دهد و هر حقی را به ذی حق واقعی خود می رساند، اما جود و بخشش امور و جریان ها را از محل خودشان و مدارشان خارج می کند. جود این است که آدمی از حق مسلم خود صرف نظر کند، به دیگری که ذی حق نیست ببخشد، پس جود اشیاء را از موضع خود خارج می کند.^۳

مولای متقیان علی (علیه السلام) خود آگاه به محکمه الهی بود خود عالم، به لحظه مرگ، سؤال قبر، جهان برزخ، نفخ صور و شروع محکمه الهی بود در روز رستاخیز، وقتی محاکمه افراد آغاز می

۱. نحل (۱۶)، آیه ۹۰.

۲. مرتضی مطهری، بیست گفتار، چاپ شانزدهم، تهران: صد و سی و یک، ص ۱۶-۱۴.

۳. نهج البلاغه ص ۵۵۳.

گردد، پرونده عمل انسان ها در محکمه عدل خداوند مطرح می شود و این که شهود و گواهان مختلفی بر شیوه زندگی انسان ها در این جهان، شهادت و گواهی می دهند.^۱ به طوری که برای هیچ قاضی دادرسی و یا ناظر خارجی شک و ابهامی باقی نمی ماند گواهانی که در قرآن ذکر شده عبارت اند از:

۱. خداوند بزرگ ۲. پیامبر هر امت ۳. پیامبر اسلام ۴. امت اسلامی ۵. اعضای بدن ۶. پوست بدن ۷. فرشتگان ۸. نامه اعمال ۹. زمین ۱۰. حضور خود عمل.^۲

به گفته بعضی از شارحان نهج البلاغه این سخن را زمانی علی (علیه السلام) بیان فرمود که بعضی از اطرافیان به آن حضرت خرده گرفتند که معاویه در سایه بذل و بخشش فراوان از بیت المال افراد را به سوی خود جذب می کند.^۳

امام در جواب معترضان می فرماید:

«بدترین شکنجه برای یک انسان این است که روی خاره‌های سعدان بخوابد و هنگام روز دست و پای او را در زنجیر کنند و در کوچه و بازار بکشند. تحمل این شکنجه برای من آسان تر از این است که در دادگاه عدل الهی به علت ظلم کوچک بر بنده ای از بندگان و غصب شیء ناچیزی از کسی حضور یابد، چنان که مجازات آن جاویدان و درد و رنج شکنجه این دنیا هرچه باشد گذر است. با این حال چگونه از من انتظار دارید که از راهی که معاویه می رود و حساب و کتاب روز قیامت در او منظور نیست بروم و آیین اسلام را رها کنم.»^۴

این نکته که امام (علیه السلام) در ادامه می فرماید: «چگونه بر کسی ستم روا دارم آن هم برای جسمی که به سرعت رو به کهنگی می رود (و به زودی از هم می پاشد) اشاره به این که هیچ عقلی این کار را

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیام امیر المومنین (علیه السلام)، همان، ۳۹۷.

۲. جعفر سبحانی، همان ۵۰۶-۵۰۲.

۳. همان.

۴. همان، ۴۰۱.

نمی‌پسندد که انسان برای نفع عاجل، سعادت آجل و دائم را از دست بدهد و آن‌ها همچون معاویه و اطرافیان‌ش دست به چنین معامله‌ای زده‌اند سخت خطاکار و در اشتباهند.^۱

در ادامه این خطبه امام (علیه‌السلام) داستان عقیل و آهن داغ را بیان می‌کند و نمونه‌ای از عدل و داد خود را که شاید در تاریخ جهان نظیر نداشته باشد.

همین که امام (علیه‌السلام) حرارت آهن داغ که مجاور او بود به دستش نزدیک کرد عقیل ناگهان ناله‌ای همچون بیماری که از شدت درد به خود می‌پیچد می‌نالد، سر داد، امام علی (علیه‌السلام) فرمودند: آتش دنیا هر چند سوزان باشد آتش سوزان قیامت بازیکه‌ای نیست آتش سوزان آن جاست.

این داستان در آن محیط در همه جا پیچید و حتی بعضی از روایات استفاده می‌شود که به گوش معاویه در شام هم رسید و بسیاری از خفته‌گان را از خواب غفلت بیدار کرد و نشان داد دوران حاتم بخشی عثمان از بیت المال به اقوام و خویشاوندان و افراد مورد نظر پایان یافته است. هنگامی که امام نسبت به برادرش چنین کند، همگان باید حساب خود را بکنند.^۲

همچنین امام علی (علیه‌السلام) در توزیع درآمد عمومی (بیت المال) تعجیل کرده، اجازه نمی‌دهد که جمعه‌ای بگذرد و درآمد عمومی در خزانه‌ی بیت المال باقی بماند. او در شامگاه هر پنج‌شنبه و پس از توزیع عادلانه‌ی بیت المال، وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز به جا می‌آورد.^۳

امام علی (علیه‌السلام) بر صرفه‌جویی در هزینه‌های اداری بیت المال تاکید می‌ورزید و به کارگزاران خود توصیه می‌کند که حتی در استفاده از قلم و کاغذ صرفه‌جویی کنند و از زیاده‌نویسی پرهیزند؛ زیرا بیت المال تحمل ضرر را ندارد.^۱

۱. ناصر مکارم شیرازی، پیام امیر المومنین (علیه السلام)، همان، ص ۳۹۲.

۲. همان، ج ۸، ص ۴۱۳.

۳. محمد محمدی ری شهری و همکاران، موسوعه امام علی بن ابی طالب (ع) ۴ مجرم: دار الحدیث، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۹۰.

علی (علیه السلام) در روز دوم خلافت این سخنرانی را ایراد فرمودند: « وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءُ وَ مُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ بِهِ خُدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا بیابم به صاحبان اصلی آن باز گردانم، گر چه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای مردم و آن کس عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت تر است.»

ابن ابی الحدید می گوید که علی (علیه السلام) خطاب به مردم در ادامه فرمودند: «چون فردا، فرا رسد، صبح زود، پیش من آید که نزد من اموالی است، باید میان شما تقسیم کنم و باید همه مسلمانان، چه عرب و چه عجم و چه کسانی که مقرری می گیرند و چه کسانی که مقرری نمی گیرند، پیش من بیایند. برای شما و خودم، از خدا، آمرزش می خواهم.»

ابن ابی الحدید، به نقل از استادش، ابوجعفر اسکافی، می نویسد: «این گفتار، نخستین سخنانی بود که عده ای را خوش نیامد و موجب کینه توزی شد. چون فردا رسید، علی به کاتب خود، عبیدالله ابن ابی رافع، فرمان داد، نخست از مهاجران شروع کند و به هر یک از آنان، سه دینار داد به دیگران چه سفید و سیاه، هریک سه دینار بدهد، (حضرت در پاسخ کسی که اعتراض کرد که این مرد دیروز غلام من بود) حضرت جواب داد: به او همان مقدار که به تو می دهم، باید داده شود؛ زیرا هیچ کس را بر دیگری، جز تقوا برتری نیست.»

ابن ابی الحدید می گوید: «طلحه و زبیر، به هنگام بیعت با علی گفتند (ما به شرطی با تو بیعت می کنیم که ما را در حکومت شریک گردانی) علی به آن دو گفت: (شما در بیت المال، همانند خود من

۱. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱۰، ص ۲۷۵.

۲. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، همان، خطبه ۱، ص ۵۹.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت : دار الفکر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۷۶.

۴. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۷، ص ۳۷.

هستید و من، برای خودم، از یک برده ی حبشی بینی پریده، حتی در یک درهم بیشتر از بیت المال، بر نمی دارم و این دو پسر من نیز همین گونه اند.»

علی با این که مقام و نفوذ طلحه و زبیر را از همه بهتر می دانست حاضر به سازش نشد زیرا پای عدالت در میان نبود.

حضرت در فرازی دیگر فرموده اند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِن لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّ؛ ای مردم، مرا بر شما و شما به من حقی واجب شده است، حق شما بر من آن که از خیر خواهی شما دریغ نورزم و بیت المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم.»

۹-۲. امام و شجاعت حضرت علی (علیه السلام)

شجاعت از صفات اخلاقی و حد اعتدال یکی از چهل قوه ی اساسی روح آدمی (یعنی قوه ی غضبیه) به حساب می آید. حد افراط آن تهور و حد تفریط آن جبن است. علمای اخلاق معتقدند: «شجاعت بسان پستانی می ماند که جود، کرامت انسانی و خوش خلقی آن سیراب می شوند.»^۳

از این رو صفت «عدالت» که جامع بین صفات معتدل نفسانی است، بدون وجود شجاعت امکان پذیر نیست. به عبارت روشن تر، بدون برخورداری از صفت شجاعت، کمال انسانی تحقق نمی یابد.

۱. محمد رحمانی، بیت المال در نهج البلاغه، ساعت ۱ صبح، ۱۳۹۴/۲/۳۰،

<http://www.majlesekhobregan.ir>

۲. محمد بن شریف الرضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، همان، ص ۸۷.

۳. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۴ چاپ چهارم، بیروت: اعلیٰ، ۱۳۶۴، ص ۲۰۸-۵۰.

چون ما حضرت علی (علیه السلام) را انسان کامل، بلکه کامل ترین انسان پس از پیامبر می شناسیم،

برخورداری ایشان از صفات کمال از جمله شجاعت، بدیهی است.^۱

البته متکلمان به این صفات کمال از زاویه دیگری که ضرورت برخورداری امام از صفات کمال و

عاری بودن از صفات نقص است، نگریسته و به ثبات آن پرداخته اند.

امام (علیه السلام) در این باره، در فرازی از خطبه قاصعه می فرماید: «أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَلَالِ الْعَرَبِ

و كَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةٍ وَ مُضَرَ؛^۲ من در کوچکی، بزرگان عرب را به خاک انداختم و شاخ

سرکردگان ربیعه و مضر را درهم شکستم.»

امام (علیه السلام) شجاعت خود را تا بدان پایه می داند که معتقد است: اگر تمام عرب به جنگ با ایشان

بپاخیزند به آنان پشت نخواهد کرد:

«وَاللَّهِ، لَوْ تَظَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَيَّ قِتَالِي لَمَّا وَلَّيْتُ بِهٖ خُذًا اِذَا تَمَّامُ الْعَرَبِ فِي جَنْغٍ بَا مِّنْ پِشْتِ بَه هَمَّ

دهند، من به آنان پشت نخواهم کرد.»

به دلیل چنین شجاعتی است که حضرت علی (علیه السلام) هرگز از مرگ نترسید، بلکه به آن بیش از طفل

به پستان مادر انس و الفت داشت.^۴

هزار ضربه شمشیر را از مردن در بستر شیرین تر می شمرد، وقتی ضربت ابن ملجم بر فرق مبارک

ایشان فرود آمد، خود را بسان تشنه کامی می دانست که به چشمه آب رسیده، یا جوینده ای که به

خواسته خود دست یافته است.^۱

۱. همان.

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۱۳، ص ۱۹۷.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۱۴.

۴. همان، خطبه ۵، ص ۵۲.

جابر بن عبدالله نقل کرده است:

«روزی که قلعه خیبر فتح شد علی(علیه السلام) در قلعه خیبر را بلند کرد و پس از او مردم بلند کردن این در را آزمودند و با کمتر از چهل نفر نتوانستند آن را بلند کنند.»^۲

در زیارت ایشان می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ ... أَشْجَعَهُمْ قَلْبًا؛ گواهی می دهم که تو... دلت از همه قوی تر و شجاع تر بود.»

از جانب دیگر شجاعت و قاطعیت، همراه عفو و بخشش بود امیرالمومنین علی (علیه السلام) شخصیتی است که پیش از آن که در میدان نبرد شجاع باشد، شجاع میدان نفس بود، او که درباره خود می فرمود:

«چه موقع من آتش خشم خود را فرو نشانم؟! آیا در موقعی که عاجز از انتقامم که به من گفته می شود صبر کن تا توانا شوی یا در موقعی که قادر به انتقامم که به من گفته می شود که اگر عفو کنی بهتر است.»^۳

و نیز فرمود: «و إِنْ أَعَفْتُ فَأَلْعَفُوْهُ لِي قُرْبَةً؛ اگر ببخشم، بخشش برای من موجب قرب و نزدیکی به خداست.»

شجاعان و اهل خون و کشتار دارای سینه های پر حرارت و جگرهای پر غیظ و غضب و دل های ملتهب و آتشین می باشند و این گونه افراد معمولاً کم گذشت و بعید العفو هستند چرا که قادر به انتقام جوی اند.^۴

۱. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. علی نظری منفرد، همان، ص ۵۰.

۳. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۹، ص ۳۷۸.

۴. نهج البلاغه حکمت ۱۸۵.

۵. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۱، ص ۱۴۳.

علی (علیه السلام) این چنین نبود، او پس از پیروزی در جنگ جمل با شرافت و جوانمردی از عایشه، عبدالله بن زبیر، مروان حکم (و همه کسانی که بر پا کننده جنگ جمل بودند) در گذشت و از جمله عایشه را محترمانه به مدینه باز گرداند.^۲

یا علی در شجاعت شیر ربانستی در مروت خود که داند کیستی^۳

دیگر اینکه افراد شجاع و آنان که در میدان های جنگ خون می ریزند و انسان هایی را می کشند کم گذشت و دور از بخشش اند. زیرا آنان دارای سینه ای پر کینه و قلوبی پر خشم و غضبی زیاد می باشند و خوب دانستی که امیر المومنین (علیه السلام) چگونه (در جنگها) خون می ریخت و (با این حال) چگونه حلم و گذشت داشت و به هوای نفسش غالب بود و روز جمل از دشمنانش گذشت.^۴

امام علی (علیه السلام) با آنکه شجاعترین و بردبارترین و با گذشتترین مردم بود، گاهی می فرمود: «شرم دارم گناهی از عفو بزرگتر و جهلی از حلم بیشتر باشد.»^۵

او در میدان نبرد چون کوه استقامت داشت و اگر لشکری انبوه بر او حمله ور می شد ایستادگی می کرد. گاهی بدون زره و اسب، هروله کنان و رجز خوانان به صفوف دشمن حمله می کرد و نیز هر گاه که زره می پوشید، زره اش پشت نداشت و می فرمود: «من هرگز پشت به دشمن نمی کنم.»^۶

امام علی (علیه السلام) در وصف خود چنین می فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ تَطَاهَرَتِ الْعَرَبُ عَلَى قِتَالِي لَمَّا وَلَّيْتُ عَنْهَا»^۱ سوگند به خدا اگر تمام اعراب رو در روی من قرار گیرند، از مقابلشان فرار نمی کنم.

۱. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج ۲ ص ۱۱۵.

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۳،

۳. جلال الدین مولوی، مثنوی در شش دفتر، دفتر اول، ص ۱۶۱.

۴. حسین طیبیان، همان، ص ۲۰۹.

۵. احمد عیسی فر، همان، ص ۶۶.

۶. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، همان، ج ۳ ص ۲۹۹.

امام العارفین علی (علیه السلام) نسبت به شجاعت و قوت قلب خود نیز فرمودند: «إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ»^۱ سوگند به خدا همانا اگر من دشمنان را در حالی ملاقات کنم که تمام روی زمین را پر کرده باشند باکی نداشته، وحشتی نخواهم کرد.»

و نیز فرموده اند: «قَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ وَلَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ وَأَنَا عَلَى مَا قَدْ وَعَدْتَنِي بَوَدِهِ»^۲ ام مرا از جنگ نترسانده، و از ضربت شمشیر نهراسانده اند.»

وقتی در روز بیست یکم ماه رمضان سال چهل و هجری بدن حضرت امیر المومنین را غسل می دادند و زخم های فراوان بدن آن حضرت را شمردند دیدند که آثار حدود هزار زخم بر پیکر آن حضرت باقیمانده است که تنها هشتاد موردش مربوط به جنگ احد بود آن هنگام که همه فرار کرده و تنها امام علی (علیه السلام) و ابودجانه باقی مانده و از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دفاع می کردند.^۳

آن شیر صف شکنی که در شجاعت و صلابت شهره بود چون چهار پایان روی زمین می نشست و کودکان یتیم را بر پشت خود سوار می کرد. گاه آنان را بر زانوان خود نشاند و با دست خود لقمه بر دهانشان می گذاشت.^۴ و چنان به آنها محبت می نمود که برخی آرزو می کردند که ای کاش ما هم یتیم بودیم.^۵

اسدُ الله إذا صالَ و صاحَ أبُ الایتام إذا جاءَ و برَّ^۶

۱. نهج البلاغه ص ۴۱۸.

۲. نهج البلاغه ص ۴۵۲.

۳. نهج البلاغه ص ۲۴۹.

۴. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۱۵.

۶. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۲۹.

۷. محمد حسین حسینی طهرانی، امام شناسی، لاج تهران: انتشارات حکمت، بی تا، ص ۶۰.

۱۰-۲. امام و هیبت و عظمت در برابر دشمنان

انسان های شجاع طبعی ناآرام و اخلاقی تند و غرائزی سرکش دارند و نیز اهل زهد و ارباب وعظ و گوشه گیران از دنیا، اخلاقی گرفته و چهره ای عبوس داشته و از مردم نفرت و وحشت دارند و امیر المومنین (علیه السلام) شجاع ترین مردم بود و بیشتر از همه خون مشرکین را و کفار را به زمین ریخت و نیز از زاهدترین مردم و دورترین آنها از لذائد دنیا و بیشترین موعظه کننده و کوشاترین عابد بود، با این حال اخلاقش از همه بهتر و چهره اش از همه بشاشتر و شادابیش از همه بیشتر و دورترین مردم از گرفتگی وحشت انگیز و اخلاق نفرت آور و تندی و بد خلقی بود تا آنجا که او را بدان عیب می کردند.^۱

آری حضرت (علیه السلام) قوی بدن اما متواضع در نفس بودند.^۲

حضرت (علیه السلام) به قدری اهل شوخی و خنده و گشاده رویی بودند که دشمنی چون عمرو عاص که می خواست محبت ایشان را از دل مردم بیرون کند و آن وجود مقدس را کوچک جلوه بدهد زمانی که نمی توانست هیچ عیب و خرده ای به حضرت (علیه السلام) گیرد، لفظ دُعَابَه (شوخی طبع) را در مورد حضرت (علیه السلام) به کار می برد و می گفت: «علی بن ابیطالب خنده روست و مزاح شوخی بسیار میکند از این رو به درد خلافت نمی خورد چون خلافت انسان عبوس و اخمو می خواهد.» عمرو عاص نقل می کند که حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «هُوَ الضَّحَّاكُ إِذَا اشْتَدَّ الضَّرَابُ»^۳ اوست که در میدان جنگ و و شدت درگیری خنده بر لب دارد!»

۱. حسین طیبیان، همان، ص ۲۰.

۲. محمد بن باقر مجلسی، همان، ۹۴، ص ۳۷.

۳. محمد بن علی کراجکی، الرسالة العلویة فی فضل أمير المؤمنين علیه السلام علی سائر البریه، محقق عبد العزیز کریمی، قم: دلیل ما ۱۴۲۷ ق، ص ۱۴.

از امام علی (علیه السلام) سوال شد، به چه وسیله در میدان نبرد بر همتایان خود غالب آمدید؟ فرمودند :
 «مَا لَقِيتُ رَجُلًا [أَحَدًا] إِلَّا أَعَانَتِي عَلَى نَفْسِهِ مِنْ بَا هَيْجَ كَسْ رُو بَه رُو نَشْدَمُ جِزْ أَيْنَ كَهْ أَوْ خُودُ، مَرَا
 بَه ضِدْ خُودْشِ یاری می رساند. سید رضی می گوید: اشاره به این می کند که هیبتش در دل ها جا
 گرفته بود و مبارزان مقهور هیبت او می شدند.»

صعصعه بن صوحان و جمعی دیگر از شیعیان و اصحاب آن حضرت او را بدین گونه ستوده اند:
 علی در میان ما یکی از ما بود. بسیار خوش رفتار و متواضع و ساده و بی پیرابه بود. با این وصف ما از
 هیبت او مانند اسیر می بودیم که دست بسته، شمشیر برهنه ای بر بالای سر خود ببیند.^۲

قیس بن عباد (یکی از نزدیکان و امرای سپاه علی (علیه السلام) در پاسخ به معاویه گفت علی (علیه السلام)
 شوخ و طبع و مزاح بود فرمود: ای معاویه! می خواهی مقام بلند علی (علیه السلام) را پایین بیاوری و از روی
 عیب جوئی نمایی؟! ولی به خدا قسم! علی (علیه السلام) با همه شوخ طبعی و خوش رویی همیشگی خود، از
 شیر شَرزه که گرسنگی بر وی غلبه کرده باشد، با مهابت تر بود و هیبت وی ناشی از تقوا و پرهیزکاری
 او بود، نه مانند هیبتی که او باش شام در تو می بیند.^۳

۱۱-۲. امام و کرامت و سخاوت

حضرت علی (علیه السلام) چنان به بذل و بخشش شناخته شده بود که روزی شخصی از روی تملق نزد
 معاویه گفت: من از پیش بخیل ترین مردم، علی بن ابیطالب (علیه السلام) می آیم. معاویه به او گفت: «وای
 بر تو ای جاهل! از علی (علیه السلام) سخیتر کسی به دنیا نیامده است اگر او را انباری از کاه و انباری از
 طلا باشد، طلا را زودتر از کاه می بخشد.»^۴

۱. نهج البلاغه ص ۵۳۱.

۲. ابن ابی الحدید، علی چهره درخشان اسلام، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۷.

۴. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۱، ص ۲۱.

حضرت علی به هیچ سائلی «نه» نمی گفت حتی اگر آن سائل دشمن آن حضرت بود.

«روزی ابو هریره به حضرت دشنام داد، فردای آن روز برای حاجت مهمی نزد ایشان آمد. امام (علیه السلام) نیاز ایشان را برآورده ساخت. زمانی که اطرافیان حضرت (علیه السلام) بر این عمل ایشان متعرض شدند چنین پاسخ دادند: «شرم داشتم که جهالت او بر حلم من، خطایش به عفو من و سوالش بر کرم من پیشی گیرد.»^۱

حضرت (علیه السلام) معتقد بود که نیاز نیازمند را باید قبل از ابراز حاجتش برآورده ساخت و نگذاشت که او با ذکر درخواستش، حقیر و شرمگین گردد و می فرمود:

«السَّخَا، مَا كَانَ ابْتِدَاءً...؟ جود و بخشش آن است که بی درخواست باشد.»

حفظ عزت انسان ها نزد مولی الموحدين (علیه السلام) از جایگاه بسیار والایی برخوردار بود.

زمانی که در جنگ احزاب بر دشمن شجاع و قهرمانی چون عمرو بن عبدود غالب گشت، بر خلاف رسم و روش تمام شجاعان که پس از پیروزی، لباس و تجهیزات دشمن را به عنوان افتخار و غنیمت جنگی صاحب می شوند، به لباس گرانبهای عمر دست نزد به نزد رسول خدا (صلی علی و آله و سلم) بازگشت به طوری که خلیفه دوم به حضرت (علیه السلام) اعتراض کرد که چرا زره او را در نیاوردی مگر نمی دانی زره او در میان اعراب بی همتاست؟! حضرت در پاسخ فرمود: «نمی خواستم هتک حرمت او شود» عمره، خواهر عمرو نیز در سوگ برادرش گفت: «چون مرگش به دست انسان کریمی بوده است

۱. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، المناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، همان، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. نهج البلاغه ص ۴۷۸.

من بر او گریه نمی‌کنم.»^۱ و در اشعاری سرود که اگر قاتل عمرو کسی جز علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود تا ابد زنده بودم بر او می‌گریستم.^۲

دست کریم و بخشنده مولا امیر المومنین (علیه السلام) همیشه دهنده مبلغ بخشیده بیشتر از نیاز سائل بود.

بانو امین می‌گویند: «اگر از سخاوتش گویم شکی نیست که آن حضرت سخیتر از هر سخی و کریم تر از هر کریمی بوده هرگز سائل را از خود محروم نمی‌نمود با خانواده خود روزها روزه می‌گرفت و شبها گرسنگی می‌خورد و آنچه بدست داشت به فقرا و بینوایان می‌داد و بذل و احسان آن حضرت به اندازه ای بود که در مقام ایشان آیاتی نازل شد در سوره «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۳ طعام خود را انفاق می‌کنند یا میلی که به آن دارند به فقیر و یتیم و اسیر.» این آیه در شان آن بزرگوار نازل گشته و اخبار بسیار معلوم می‌شود که حضرتش مزدوری می‌کرد و اجرت خود را در راه خدا می‌داد.^۴

ابن ابی الحدید می‌گوید: «ما هرگز شجاعی را ندیدیم که جواد باشد. عبدالله بن زبیر شجاع بود و بخیل ترین مردم زبیر، پدرش، شجاع و بخیل بود و علی (علیه السلام) که می‌خواست عبدالله جعفر همسر زینب (علیه السلام) را از تصرف در اموالش منع کند چون بخشش بسیار داشت و به حد تبذیر رسیده بود، پس حيله ای اندیشید (که او را محجور و ممنوع التصرف در اموالش نکرده باشد و هم جلوی تبذیر او را گرفته باشد) و او را در اموالش و تجارتش با زبیر شریک نمود!

۱. محمد ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، مج تهران: انتشارات صدر۱۳۶۶، ص ۳۳۵.

۲. مرتضی حسینی فیروز آبادی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، مج تهران: نشر داوود۱۳۷۹، ص ۳۲۳.

۳. انسان (۷۶)، آیه ۵.

۴. نصرت امین اصفهانی، روش خوشبختی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی۱۳۷۷، ص ۱۲۳.

طلحه نیز شجاع و خسیس بود و آن قدر از خود مال باقی گذاشت که قابل احصاء نبود. عبد الملک نیز شجاع و در بخل و خساست ضرب المثل بود، و تو خوب حال امیر المومنین (علیه السلام) را در شجاعت و سخاوت می دانی که چگونه بود و این از عجائب آن حضرت است.^۱»

شعبی (دانشمند سنی) می گوید: علی (علیه السلام) از سخی ترین مردم و دارای چنان خوئی بود که هرگز جواب رد به سائل نداد و نه گفت.

دشمن کینه توزی معاویه، که پیوسته سعی در نکوهش و عیب جویی او داشت در جواب «مخفن بن ابی مخفن صبی» گفت: وای بر تو! چگونه علی (علیه السلام) را بخیل ترین مردم دانستی! علی (علیه السلام) کسی است که اگر خانه ای پر از طلا و خانه ای دیگر مملو از غله داشته باشد، طلا را قبل از غله ها انفاق می کند.

آری جود و سخاوت امیر المومنین چیزی نیست که نیاز به شرح داشته باشد. وی روزه می گرفت و از گرسنگی به خود می پیچید و با این وصف افطار خود را در راه خدا به مسکینان و اسیران و یتیمان می بخشید. این گونه که این قرآن درباره او نازل شد. ^۲ «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»^۳

۱. حسین طیبیان، همان، ص ۲۰.

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، علی چهره درخشان اسلام، ص ۳.

۳. انسان، (۷۶)، آیه ۸.

۱۲-۲. امام و کمال غیرت

امیر المومنین (علیه السلام) فرمودند: «اندازه مرد به اندازه همت او، و صداقتش به مقدار جوانمردی او، و دلیریش به اندازه عار داشتنش از کار زشت، و پاکدامنیش به میزان غیرت اوست»^۱

امیر المومنین (علیه السلام) در اوج شجاعت و منتهی درجه غیرت بود و این مسئله هم در عملکردهای ایشان در موقعیت های مختلف و هم در گفتار حضرت (علیه السلام) کاملاً مشهود است. اما همین انسان غیوری که برای یک زن غیر مسلمان ناله می کند زمانی که عده ای یاغی، به خانه اش هجوم آورده و چنان به همسرش بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هتک حرمت کرده و ایشان را مورد آزار و شکنجه قرار می دهند که پایه های عرش الهی به لرزه در می آید، ساکت می ماند و این سؤال را در اذهان باقی می گذارد که چه می شود که غیور شیر دل، این چنین ساکت می شود؟!^۲

چه می شود که زورمند و در اوج توانایی است که اگر دست به قبضه ی شمشیر برد احدی از جزیره العرب را زنده نخواهد گذاشت، ساکت می گردد؟!^۳

نقل است وقتی حضرت (علیه السلام) را کشان کشان برای بیعت با ابوبکر به مسجد می بردند، مردی یهودی که این وضع و حال را دید با تعجب گفت: من این شخص را می شناسم، این همان شخصی است که وقتی در میدان جنگ ظاهر می شد دل رزمجویان را ذوب کرده و لرزه بر اندامشان می افکند، او که قلعه های مستحکم خیبر را گشود و درب آهنین آن را که به وسیله چندین نفر باز و بسته می شد با یک تکان از جایش کند، امروز در مقابل یک مشت آشوبگر سکوت کرده پس این صبر و سکوت بی حکمت نیست. و (مسلمان شد)^۳ و یا چگونه می شود که در روز جنگ احزاب زمانی که عمرو بن

۱. حسین انصاریان، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۱ ش، ص ۷۶۱.

۲. محمد رضا رمزی واحدی، هزار یک داستان از زندگی امام علی (علیه السلام)، قم: انتشارات نوین، بی تا، ص ۳۱۰.

۳. همان، ص ۳۱۱.

عبدود در مقابل حضرت علی (علیه السلام) قرار گرفت امام (علیه السلام) او را به زمین انداخته و به او غالب گشته است، در حالی که می توانست دردم او را به هلاکت برساند و در جایی که عمرو در آن حال آب دهان به صورت حضرت (علیه السلام) انداخت و نسبت به مادر بزرگوار ایشان دشنام داد. آن غیره الله کوه شکن، آرام و با صبر و سکوت برخاست و برای مدتی از کشتن او صرف نظر کرد و در اوج توانایی، نهایت حلم را از خود بروز داد؟^۱

۱۳-۲. توجه به دنیا و مخالطه با مردم در عین توجه به آخرت

امام علی (علیه السلام) از دنیا به عنوان «متجر اولیاء الله» محل کسب و تجارت بندگان شایسته خدا یاد می - کند. نیز می فرماید: «دنیا جایگاه صدق و راستی است برای آن کس که با آن به راستی رفتار کند و خانه تندرستی است برای آن کس که از آن چیز بفهمد، سرای بی نیازی است برای آن کس که از آن توشه بگیرد، محل اندرز است برای آن که از آن اندرز گیرد دنیا مسجد دوستان خدا و نمازگاه فرشتگان پروردگار، محل نزول وحی الله و تجارت خانه اولیای حق، آن ها در این جا رحمت خدا را به دست آورند و بهشت را سوی خود قرار داده اند.»^۲

مولای متقیان می فرماید: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، اگر روی آوردن مردم عامل ضرورت پذیرش مسئولیت نبود، اصلاً خلافت را قبول نمی کردم، زیرا خداوند از دانایان پیمان گرفت که وقتی زمینه لازم متصدی حاکمیت بر مردم فراهم شد، آنان نباید از پذیرش مسئولیت شانه خالی کنند و در برابر ظلم ظالم نباید سکوت کنند و نباید از یاری دادن به مظلوم کوتاهی

۱. محمد بن شهر آشوب مازندرانی، المناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲. نهج البلاغه حکمت ۱۳۱، ص ۴۹۳.

ورزند.»^۱ اگر این مساله نبود من افسار شتر خلافت را روی کوهانش می گذاشتم و آخر آن که همان رها کردن خلافت است را در اول آن ، پدیدار می ساختم.^۲

تا به حال دیده نشده که زاهدی، آگاه ترین فرد به اوضاع و احوال مردم و جامعه بود و اوقات بسیاری را صرف گره‌گشایی از مشکلات آنها و گرفتن حق مظلوم از ظالم کند. او مصداق «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ»^۳ بود. او رابطه اش با خدا چنان بود که چون وقت نماز فرا می رسید حالات و رنگ چهره اش دگرگون شده و تغییر می کرد و بدنش به رعشه و لرزه می افتاد،^۴ در محراب عبادت از خوف پروردگار مثل مار گزیده به خود می پیچید و به شدت اشک می ریخت، در خلوت های شبانه اش چنان در محضر خدا حاضر می شد که گویی حواس پنجگانه از کار می افتاد، چشم ها نمی دید و گوش ها نمی شنید و آن قدر غرق در ذات حق می شد که از دنیا و تمام آنچه جز خدا بود، غافل و جدا می شد.^۵ اما همین انسان چنان در صحنه های سیاسی و اجتماعی دنیا ظاهر می شود و اهل کار و تلاش اقتصادی و نشست و برخاست با مردم و اهل دنیاست که انسان گاه باور نمی کند که این همان انسانی است که در دل شب می فرمود: «يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَيْبَى تَعَرَّضْتُ أَمَّ إِلَيَّ [تَشَوَّقْتُ] تَشَوَّقْتُ لَا حَانَ حِينَكَ هَيْهَاتَ غُرِّي غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فَيْكِ يَا دُنْيَا مِنْ دُورٍ شَوْ، دیگری را بفریب، من نیازی به تو ندارم»

۱. همان، خطبه ۳، ص ۵۰.

۲. همان، خطبه ۳، ص ۴۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۳، ص ۶۴۲.

۴. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۱۷.

۵. همان، حکمت ۷۴.

۶. نهج البلاغه، ص ۴۸.

معمول انسان هایی که رابطه شان با دنیا خوب است و با اهل دنیا معاشرت می کنند، نمی توانند چندان اهل زهد و عبادت و آخرت محوری باشند چرا که ناخودآگاه نشست و برخاست با مردم و اهل دنیا به طور طبیعی انسان را از یاد خدا و آخرت غافل می دارد.

امیرالمومنین علی (علیه السلام) به عبادت و بندگی و پرداختن به معنویات و فراهم ساختن توشه زندگی اخروی بسیار راغب بودند. آن حضرت در عین اشتیاق به کار و تلاش و خدمت خلق، به ویژه دستگیری از مستمندان و مستضعفان، دل در گرو اجرای عدالت در جامعه بسته و شیفته تجلی عبودیت و بندگی و دلدادگی و تحقق قوانین و فرامین الهی در زمین بودند.^۱

علی (علیه السلام) در دنیا بود، ولی برای آخرت می زیست او از یک سو از دنیا آب بینی بز یاد می کند^۲ و از سوی دیگر، آن را کسب و تجارت بندگان شایسته خدا می داند.^۳

۱۴-۲. امام و مظلومیت حضرت

«إِنْ كَانَتْ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رُعَايَاهَا وَإِنِّي الْيَوْمَ لَأَشْكُو...» اگر مردم و رعیت ها پیش از من بر حکمرانان خود ستم می دیدند و از دست آنان شکایت می کردند، امروز من از دست رعیت شکایت دارم! و آنان به من ستم می کنند گویا آنان فرمان ده و من فرمان برم!!

۱. همان، حکمت ۱۳۱، ص ۴۹۳.

۲. محمد شفیعی مازندرانی، مقاله زهد و ارستگی علی (علیه السلام) نوش داروی جامعه، مجله معرفت، شماره ۵۹.

۳. همان، حکمت ۱۳۱، ص ۴۹۳.

۴. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۱۹، ص ۱۴۶.

علی (علیه السلام) بر خلاف خلفا و سلاطین دیگر که معمولاً حکومتشان توأم با ظلم و اجحاف صورت می پذیرد و توده های زیر پرچمشان به آه و ناله بر می خیزند و راه به جایی نبرند. حکومت علی (علیه السلام)، حکومت عدل بود و در آن، محرومان و یتیمان و ستمدیدگان جایگاه خاصی داشتند و گروه های بی - فرهنگ و ضعیف الایمان و احياناً منافق، از عدالت و شیوه دادگری آن حضرت سوء استفاده می کردند و لذا نه تنها مورد ستم قرار نمی گرفتند، بلکه برعکس به حاکم و رهبر و امامشان ستم روا میداشتند!! و قلب او را جریحه دار می ساختند! چنان چه در فراز هایی از نهج البلاغه آمده است.^۱

احادیثی حاکی است که امیرالمومنین علی (علیه السلام) همیشه و به ویژه در دوران کودکی مورد ظلم ستم واقع می گردید، ایشان می فرمایند:

«من از آن روزی که رسول خدا از دنیا رفته است، همیشه مورد ستم بوده ام، تا امروزی که در آن زندگی می کنیم، حتی قبل از ظهور اسلام نیز مورد ستم بوده ام، تا امروزی که در آن زندگی می کنیم، حتی قبل از ظهور اسلام نیز من مورد ستم برادرم عقیل واقع می شوم، زیرا برادرم جعفر هرگاه خطا میکرد، او مرا می زد!!»^۲

امیر المومنان علی (علیه السلام) اگرچه در دوران رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مورد حسادت و کینه افرادی قرار می گرفت و حتی بعضی از همسران آن حضرت از ورود حضرت علی (علیه السلام) و دیدارش با پیامبر رنج می بردند. ولی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با تمام وجود طبق دستور الهی از شخصیت و عظمت مولای متقیان دفاع کرده و فضائل و مناقب او را به اطلاع مردم می رسانید. علی (علیه السلام) در عصر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) مظلوم نبود، ولی مورد کینه بعضی منافقان قرار داشت، پیامبر اسلام نیز می دانست روزی این کینه ها بروز خواهد کرد و به مرحله عمل خواهد رسید.^۳

۱. علی اکبر بابازاده، آفتاب ولایت، تهران: انتشارات بلد، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳.

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. علی اکبر بابازاده، همان، ص ۲۶.

پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این مظلومیت ها به اوج خود رسید، پیش بینی های رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به حقیقت پیوست، تصورات قبلی به عینیت های خارجی مبدل گشت، به طوری که در تاریخ بشریت هیچ کس به اندازه آن بزرگوار مورد ستم و مظلوم دشمن واقع نشده!! و جا دارد علی (علیه السلام) را مظلوم تاریخ و اسوه مظلومیت دانست.^۱

در مظلومیت و تنهایی حضرت علی (علیه السلام) همین بس که خود ایشان فرموده اند:

«فَنَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا ذَابٌّ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَنِيِّ فَأَغْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى؛^۲ پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بی وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کرده یآوری جز اهل بیت خود ندیدم (که اگر مرا یاری کنند کشته خواهند شد) پس به مرگ آن ها رضایت ندارم. چشم پر از خار و خاشاک را ناچار فرو بستم و با گلولی که استخوان در آن گیر کرده بود جام تلخ حوادث را نوشیدم و خشم فرو خوردم.»

یا آنجایی که کوفیان به او پشت کرده و شکست خوردند فرمودند: «قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قُلُوبِي قِيحًا وَ شَحْنَتُمْ صَدْرِي غَيْظًا؛^۳ خدا شما را بکشد که دل من از دست شما پر خون و سینه ام از خشم شما مالا مال است.»

۱۵-۲. امام و صداقت و راستگویی

امام در مورد صداقت و راست گویی می فرمایند: «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدَرِ مُرُوءَتِهِ؛^۱ ارزش مرد به اندازه همت اوست و راستگویی او به میزان جوان مردی اش.»

۱. همان، ص ۲۶۹.

۲. نهج البلاغه ص ۳۳۶.

۳. نهج البلاغه ص ۷۰.

امام در یکی از توصیه هایش به مالک اشتر می فرماید: «وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ» جاسوسان و مراقبانی راستگو و وفا پیشه بر ایشان بگمار.

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: «أَمَّا وَ شَرُّ الْقَوْلِ الْكَذِبُ إِنَّهُ لَيَقُولُ فَيَكْذِبُهَا» مردم آگاه باشید! بدترین گفتار دروغ است.

در جای دیگر می فرمایند: «جَانِبُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ» از دروغ برکنار باشید که با ایمان فاصله دارد، راستگو در راه نجات و بزرگواری است.

امام علی در باره اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

«كُنُّوزُ الرَّحْمَنِ إِنْ نَطَقُوا صَدَقُوا.» مردم درباره اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیات کریمه قرآن نازل شد، آنان گنجینه های علوم خداوند رحمانند، اگر سخن گویند، راست گویند و اگر سکوت کنند بر آنان پیشی نجویند.

در خطبه ای می فرمایند:

«وَإِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ سِيَمَاهُمْ سِيَمَاءُ الصَّادِقِينَ» همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی ترسد، کسانی که سیمای آن ها سیمای صدیقان و سخنانشان سخنان نیکان است.

۱. نهج البلاغه ص ۴۷۷.

۲. علی احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة عليهم السلام محقق مجتبی فرجی، ج ۱، قم: دار الحديث ۱۴۲۶ ق، ص ۴۸۵

۳. نهج البلاغه ص ۱۱۵.

۴. نهج البلاغه ص ۱۱۷.

۵. نهج البلاغه ص ۲۱۵.

بحرانی می گوید: «صدیقان کسانی هستند که در تمام گفتار ها و کردار های خود، صدق در اطاعت خدا را مراعات کنند.»^۲

بسیاری از سیاستمداران در طول تاریخ برای رسیدن به قدرت و حکومت تا آنجا که می توانند به مردم وعده های دروغ و بی پایه و اساس می دهند تا بتوانند آرای مردم را جمع آوری نموده و به قدرت برسند. از جمله، عثمان که به مردم وعده داده بود که به روش قرآن و سنت عمل کند، اما بعد از آنکه حکومت را به دست گرفت، نه تنها به روش پیامبر عمل ننمود، بلکه حتی نتوانست روش ابوبکر و عمر را نیز پیاده نماید.^۳

امام علی (علیه السلام) در همان شورای شش نفره، که بعد از رحلت پیامبر برای تعیین خلیفه بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تشکیل شده بود با قاطعیت و صراحت تمام بیان داشت که من به سنت پیامبر و اجتهاد خود عمل خواهم کرد. حتی در زمان بیعت مردم با او نیز ، با صراحت بیان داشت که برای رسیدن به خلافت، دروغ نخواهم گفت و از صراط حق منحرف نخواهم گشت.

حضرت با شجاعت تمام، همه اموری را که به قطع، مخالفت های بسیاری را بر می انگیزخت، در همان آغاز بیعت مردم با خود بیان داشت و برای رسیدن به خلافت و به دست آوردن دل مخالفان خویش، حتی دروغ مصلحت آمیز نیز نگفت.^۴

علی (علیه السلام) در دوران پیامبر در مسائل متفاوت و در جنگها و حوادث شرکت داشت و در همه این جنگ ها بسیار موفق عمل نموده بود. اگر می خواست برای به دست آوردن قدرت به زور و نیرنگ

۱. نهج البلاغه ص ۳۰۲.

۲. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ط ۱۵۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۲۴.

۴. همان.

باز گرداندن اموال غصب شده بیت المال و بر کنار نمودن فرماندارانی که عثمان آنان را به باطل به کار گماشته بود و اجرای حدود الهی حتی بر نزدیکان، نمونه ای از کارهای حضرت علی (علیه السلام) و سیره عملی آن حضرت بر حق مداری حکومت می توان شمرد.

و انسان کامل در پرتو قرب فرائض چشم حق و گوش حق می گردد و آن چنان با توحید وابسته است که هیچ شکی در حریم جان او راه ندارد. لذا حق در تمام ابعاد امام علی (علیه السلام) که امام العارفین است ظهور کرده و آن چنان به حق متحقق شد که در هیچ جای حرم هستی او باطل راه ندارد نه در عقیده و نه در عمل، نه در گفتار برای باطل راهی نیست، او عمود در حق است از این رو جز حق نمب اندیشد، و نمی پذیرد، نمی گوید و جز برای حق قیام نمی کند و کسی را نمی کشد و هر کس را بکشد، چون حق است جهنمی است.^۱

امام می فرمایند: «لَأُضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ؛ با شمشیرم که هر کس را با او زدم داخل دوزخ خواهد شد بر تو خواهم زد.»

و پیامبر در مورد ایشان فرمودند: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ أَيْنَمَا مَالَ؛ حق با علی (علیه السلام) است به هر طرفی که میل پیدا کند.»

حق محوری آن حضرت زبازرد همه مردم بود و آن حضرت در تمام مراحل زندگی و حکومتی خود به احتقاق حق می پرداخت؛ چنان که می فرماید:

«إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرَّهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَهُ؛^۱ بی گمان برترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل به حق برایش دوست داشتنی تر از

۱. ذبیح مطهری خواه، انسان کامل در نهج البلاغه، ۹۹.

۲. نهج البلاغه ص ۴۱۳.

۳. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، کافی (ط - دارالحدیث)، قم: دار الحدیث ق ۱۴۲۹، ص ۲۵.

باطل باشد، اگر چه این طرفداری از حق و عمل به آن موجب نقصان و حادثه ای برایش شود و اگر چه باطل برایش سودی به همراه داشته باشد و موجب زیادتی برای او شود^۱

جایگاه ویژه و محوری «حق» در آرا و سیره ی امام علی (علیه السلام) از آن جا آشکار می شود که وی ارزش ذاتی حکومت را کم تر از بهای کفش پاره می داند و تنها هنگامی برای حکومت ارزش قائل است که با آن «حق» اقامه گردد و باطل دفع شود.^۲

امام علی (علیه السلام) به عبدالله ابن عباس می فرماید: بهای این کفش (که امام در حال وصله کردن آن بود) چه مبلغ است؟ و ایشان گفتند هیچ بهایی امام فرمودند: «وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ»^۳ به خدا سوگند این جفت کفش بی ارزش را از زمامداری شما بیش تر دوست دارم، مگر این که به وسیله ی زمامداری تان حق را بر پای دارم و به اجرا درآورم، و یا باطلی را از سر راه بردارم.»

و مبادا گمان کنی قیام من برای دفع طغیان گران بصره به خاطر تحکیم پایه های حکومت بر شما بوده است.^۴

آری امام علی (علیه السلام) حق را اعم از حقوق الهی و حقوق انسان ها می شمارد، ولی بسیاری از انسان ها، به زعم آن که حق را می شناسند و روشنی و وضوح آن را در می یابند، حق را به باطل می آمیزند و از کتب الهی و سنت پیامبر می گریزند.^۵

سیره امام علی (علیه السلام) و پایداری آن حضرت بر «موازین حق» این را نشان می دهد. به ویژه در مورد خوارج و اصحاب نهروان، این هشدار را به مسلمانان می دهد که فریب «باطل های فرو رفته در جامه

۱. نهج البلاغه ص ۱۸۲.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳ ص ۱۸۵.

۳. نهج البلاغه ص ۷۶.

۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام امام، شرح نهج البلاغه، ج ۲، تهران: دارالکتب اسلامی، ص ۳۹.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳ ص ۲۱۰.

ی حق» را نخورند و با ژرف نگری و بصیرت، از سخن حقی که برای تحقق باطل است، اعراض کنند.^۱

در مورد خود می فرمایند: «وَإِنِّي لَعَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّي وَمِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ وَإِنِّي لَعَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْقُطْبُ لَقُطْبًا»^۲ و به راستی که من گواه و دلیلی از سوی پروردگار خود دارم و راه راست را به فرموده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می پیمایم، و من بر اساس سنت و روشن و آشکار - پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) راه را به پایان می برم و راه حق را می یابم و بر آن قدم می گذارم.»

و امام می فرمایند: «فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلَى جَادَةِ الْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَعَلَى مَزَلَّةِ الْبَاطِلِ سَوَّغُونَ بِهَآ كَسَ كَسَ جَزْأَوْ خَدَايَ لَا يَسْتُ، مَنْ بَرَّ رَاهَ حَقٍّ وَ حَقِيقَتِ كَامَ بَرَّ مِي دَارَمَ وَ آَنَ هَا (مُخَالَفَانِ إِمَامٍ) بِهَ لَغَزْشَاةٍ بَاطِلٍ پَايَ مِي نَهْنَدُ.»

حضرت رسول اکرم می فرمایند: «إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْحَقِّ، وَالْحَقُّ مَعَهُ هُمَا عَلَى حَقٍّ هُوَ حَقٌّ وَ حَقٌّ عَلَى (عليه السلام) و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند، تا روز قیامت بر حوض بر من وارد شوند.»

حضرت در دفاع از حق و ستیز با باطل در نهایت صراحت بیان می فرمایند: «فَلَا تُقْبِنُ الْبَاطِلُ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ وَ بَاطِلُ رَا - بِهَ قَدْرَتِ حَقَّتِ مِي شَكَا فَمَ، تَا حَقِّ رَا اَز پهلوی آن بیرون آورم»

همین مطلب را در جای دیگر می فرمایند: «مَا ضَعُفْتُ وَ لَا جُبْتُ وَ لَا خُنْتُ وَ لَا وَهَنْتُ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَا بُقْرَنَ الْبَاطِلُ حَتَّى أَخْرِجَ الْحَقَّ مِنْ خَاصِرِهِ» در این راه هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم و خیانت نکردم،

۱. همان، ج ۲، ص ۳۰۷؛ ج ۱۹، ص ۱۷.

۲. نهج البلاغه ص ۱۴۲.

۳. نهج البلاغه ص ۳۱۲.

۴. محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۸، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث

العربی، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۲.

۵. نهج البلاغه ص ۷۷.

نکردم، و سستی در من راه نیافت. به خدا سوگند! درون باطل را می شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم.»

امام علی (علیه السلام) به دلیل ایمان استوار و خلل ناپذیرش به خدای یگانه و توانا و پیامبر او نیز به این جهت که همواره در دوران حیات پر برکت خود بر اساس سنت حسنه ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل کرده، هرگز به اندازه ی ذره ای از حق دور نبوده و بلکه همواره وجود آن حضرت محور و مدار و ملاک حق بوده است.^۲

و علت نابودی ملت ها این گونه بیان می کنند: «فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ...»^۳ همانا ملت های پیش از شما به هلاکت رسیدند، بدان جهت که حق مردم را نپرداختند.»

۱۷-۲. امام و قانون گرایی

یکی از اموری که حضرت علی (علیه السلام) به آن اهتمام تمام می ورزیدند، قانون مدار بودن و اجرای قانون الهی به معنای واقعی کلمه بود. اگر کسی بر خلاف قانون عملی می کرد، بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام وی، حدود الهی و قانونی را بر وی اجرا می کرد و هیچ واسطه و شفاعتی را نمی پذیرفت و در این مورد دقیق عمل می کرد.

از امام باقر (علیه السلام) روایتی نقل شده است که : «حضرت علی (علیه السلام) مردی از بنی اسد را که مرتکب خلافی شده بود، دستگیر کرد. گروهی از خویشاوندان وی جمع شدند و از امام حسن (علیه السلام) خواستند تا با آنان نزد علی (علیه السلام) برود و از مرد اسدی شفاعت کند، اما امام حسن (علیه السلام) که پدر خود و التزام

۱. نهج البلاغه ص ۱۵۰.

۲. علا الدین حجازی، تجلی امامت در نهج لبلاغه، استان قدس رضوی، ص ۱۸۱.

۳. نهج البلاغه ص ۴۶۶.

وی به قانون را به خوبی می شناخت، به آنان فرمود: خود نزد علی (علیه السلام) بروید، چون وی شما را به خوبی می شناسد. پس آنان علی (علیه السلام) را دیدار کردند و از وی خواستند تا از حد زدن مرد اسدی صرف نظر کند. حضرت در پاسخ فرمود: اگر چیزی را از من بخواهید که خود مالک آن باشم، به شما خواهم داد. آن گروه که گمان می کردند علی (علیه السلام) به آنان پاسخ مثبت داده، از نزد وی بیرون آمدند. امام حسن (علیه السلام) از آنان پرسید: چه کردید؟ گفتند: قول مساعد داد و سخنانی را که بین علی (علیه السلام) و خودشان مطرح شده بود، نقل کردند. امام حسن (علیه السلام) که منظور پدر را خوب فهمیده بود، به آنان فرمود: دوستان تازیانه خواهد خورد. علی (علیه السلام) مرد اسدی را بیرون آورد و تازیانه زد، سپس فرمود: به خدا سوگند من مالک این امر نبودم که وی را ببخشم^۱

۱۸-۲. امام و انتخاب کارگزاران صالح

حضرت علی (علیه السلام) در سیره حکومتی خویش بسیار مراقب بودند تا افراد صالح و شایسته را برای اداره امور انتخاب کنند و کسانی را که لیاقت، شایستگی و برتری بیشتری نسبت به سایرین دارند، برای انجام مسئولیت برگزینند. آن حضرت هرگز اجازه نمی دادند والیان ناشایست بر مردم حکومت کنند؛ چنان که همه افرادی را که عثمان بر سر کار آورده بود، از کار برکنار نمودند و افرادی را که شایستگی کافی برای انجام مسئولیت داشتند، بر سر کار آوردند؛ زیرا آنان پست و مقام خود را یا به سبب اشرافیت و یا بازیهای سیاسی به دست آورده بودند. حتی خود معاویه را نیز که از سران قبیله قریش بود، از کار برکنار نمودند.

۱. نعمان بن محمد مغربی ابن حیون، همانج ۲، ص ۴۴۳.

ابن عباس می گوید: «وقتی از مکه به مدینه بازگشتم، زمانی بود که مردم با علی (علیه السلام) بیعت کرده بودند. به منزل علی (علیه السلام) رفتم و دیدم مغیره بن شعبه با حضرت خلوت کرده است. صبر کردم تا مغیره از منزل خارج شد. نزد حضرت رفتم و پرسیدم: مغیره چه می گفت؟ حضرت فرمودند: مغیره دو بار نزد من آمد. یکبار از من خواست تا معاویه را از کار برکنار نکنم، ولی چون نتیجه ای نگرفت، بار دوم نزد من آمد و از من خواست که وی را برکنار کنم. ابن عباس گفت: مغیره بار اول از روی خیرخواهی از تو درخواست ابقای معاویه را کرد و بار دوم به تو خیانت ورزید حضرت فرمود: حال، چه نصیحتی داری؟ ابن عباس گفت: من نیز از تو می خواهم که معاویه را ابقا کنی؛ زیرا اگر چنین نکنی، درباره بیعت بازخواست خواهی شد و قتل عثمان را به گردن تو خواهند گذاشت و شام را بر ضد تو خواهند شوراند و از طرف دیگر، من از طلحه و زبیر نیز ایمن نیستم که بر تو نیاشوبند و عراق را بر ضد تو بسیج نکنند. حضرت فرمود: اینکه گفتی: «صلاح است معاویه را ابقا کنم.»؛ به خدا سوگند شک ندارم که خیرخواهی است، اما زودگذر است و دینم مرا ملزم می سازد که تمام کارگزاران عثمان را برکنار سازم. اگر پذیرفتند که به خیر و صلاح خودشان است و اگر نپذیرند سر و کارشان با شمشیر است. بار دیگر ابن عباس از حضرت خواست که چند روزی از خلافت کناره گیری کند و بعد که اوضاع آرام شد باز گردد. چون مردم کسی بهتر از او را ندارند، باز به سراغ او خواهند رفت و دوباره با او بیعت خواهند کرد و یا اینکه معاویه را ابقا کند. حضرت این بار نیز نپذیرفت و فرمود حتی یک ساعت هم معاویه را ابقا نخواهد کرد.^۱ بنابراین، آن حضرت به وظیفه سنگین و الهی خودش عمل نمود. امام نه تنها عدالت را فدای امیال و حکومت خویش نکرد، بلکه خود و حکومتش را فدای حق و عدالت کرد. حضرت علی (علیه السلام) در مورد انتخاب فرد شایسته برای حکومت و ویژگی او چنین می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرٍ؛^۲ ای مردم

۱. محمد بن جریر طبری، همان ج ۴، ص ۴۳۹.

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۹، ص ۳۲۸.

سزاوارترین کس به حکومت، قوی ترین مردم نسبت به آن و داناترین آنان به فرمان خداوند در مورد آن است.»

چنانچه ایجاد عدالت در جامعه و اجرای دقیق قوانین و مراقبت از کارگزاران حکومت و قضاوت و جلوگیری از تعدی دستگاه های دولتی به حقوق مردم در سیره امام علی (علیه السلام) از اهمیت فراوانی برخوردار بود، تا آن جا که حضرت در کنار دستگاه قضایی، قضای مظالم را تاسیس کردند، که هدف از ایجاد آن، تحقیق و تفحص در مورد تظلمات . شکایات مردم از کارگزاران حکومتی اعم از امیران سپاه و عاملان خراج، بیت المال و سایر امور اداری و قضایی بود. که بخواهیم با سازمان های اداری معاصر مقایسه کنیم شامل دیوان عالی قضایی و دیوان عدالت اداری می شود. امام علی (علیه السلام) در نامه ای به عامل حکومتی خود می نویسد:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً...»^۱ پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداریت، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند، (زرتشتیند) و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند، زیرا که با ما هم پیمانند، پس در رفتار با آنان، نرمی و درستی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدّت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور نمودن، رعایت کن»

۱-۱۸-۲. صیانت کارگزاران

با آنکه حضرت علی (علیه السلام) اهتمام ویژه ای در انتخاب کارگزارانی شایسته و با کفایت داشت و افرادی را که از هر لحاظ لیاقت کافی برای اداره امور جامعه داشتند، به کار می گماشت، ولی پس از

انتخاب، آنان را به حال خود وانمی گذاشت و به شیوه های گوناگون تلاش می کرد آنان را از افتادن در دام انحراف باز دارد.^۱

چنانچه امام علی (علیه السلام) در مقام ولایت امر مسلمان خود را مسئول عمل کرد دستگاه قضایی می دانستند و تنها به پند و اندرز قاضیان بسنده می نمود و به هشدار دادن اکتفا نمی کرد، بلکه شخصا به عمل کرد قاضیان و حتی گاهی به چگونگی احکام قضاوت نظارت می کرد. کنترل امام علی (علیه السلام) شامل نظارت بر رفتار قاضیان با مردم و رعایت آداب قضاوت می شد و هم چگونگی صدور و اجرای احکام و شیوه زندگی و معیشت قضات را در برمی گرفت. گاهی امام علی (علیه السلام) بر قضات ماموران مخفی می گماشت که کارهای آن ها را زیر نظر داشتند.^۲

امام علی (علیه السلام) در فرازی به شریح قاضی فرمودند: « بَلَّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَاراً بِثَمَانِينَ دِينَاراً وَ كَتَبْتَ لَهَا كِتَاباً وَ أَشْهَدْتَ فِيهِ شُهوداً؛^۳ به من خبر دادند که خانه ای به هشتاد دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای، و گواهایی آن را امضا کرده اند. (شریح گفت: آری ای امیر مومنان امام (علیه السلام) نگاه خشم آلودی به او کرد و فرمود) ای شریح! به زودی کسی به سراغت می آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد

۱. حسین سلطان محمدی، آیین زمامداری در سیره حکومت امام علی (علیه السلام)، ساعت ۱۰ صبح،

<http://www.hawzah.net>، ۱۳۹۴/۲/۳۰

۲. محمد دشتی، امام علی و مسائل اطلاعاتی و امنیتی، تهران: سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج تهران،

۱۳۸۰، ص ۴۷.

۳. نهج البلاغه ص ۳۶۴.

در این فراز از نامه امام علی (علیه السلام) با یادآوری مساله مرگ و فبر و قیامت، انگیزه دینی را در شخص قاضی تقویت می کنند و در ادامه هشدار می دهد که اگر از مال خود خانه ای گران قیمت خریداری کردی اسراف کرده ای و اگر از بیت المال مسلمین خریده باشی خیانت نموده ای.^۱

حضرت امیر المومنین علی (علیه السلام) قوانین و اصول را تدوین نمودند تا قضات در آن قدم بردارند و برای همین منظور بود که امام (علیه السلام) از هیچ نکته کوچک و بزرگی غفلت نورزیدند و به نحوی به آن اشاره نمودند.^۲

این اصول به صورت، بخش نامه ی عمومی یا توصیه نامه خصوصی به قاضیان و ماموران دستگاه قضایی ابلاغ می گردید.

حضرت امیر در فرمانی خطاب به مالک اشتر فرمودند: « ثُمَّ اخْتَرُ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ... »^۳ سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آن ها به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر، او را خشمناک نسازد. در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد. طمع را از دل ریشه کن کند و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد و در شبهات از همه با احتیاط تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود در کشف امور از همه شکیباتر...»

۱. محمد دشتی، امام علی و مسائل اطلاعاتی و امنیتی، طرغ.

۲. اسماعیل رسول زده، قضاوت های حضرت علی بن ایطالب (علیه السلام)، ۷۲، طرغ.

۳. نهج البلاغه ص ۴۳۲.

۲-۱۸-۲. نشان دادن راه

آن حضرت با نشان دادن خط مشی و شیوه رفتار کارگزار صالح که از طریق راهنمایی و پند و اندرز و نصیحت صورت می گرفت، آنان را نسبت به لغزشهایی که در طریق قدرت وجود دارد، آگاه می ساخت؛ چنان که در نامه هایی که به کارگزاران نوشته است، بهترین اندرزها و پندها را می توان مشاهده نمود.^۱ آن حضرت در نامه ای که به مالک اشتر نوشته است، او را در مقابل حوادث و چگونگی حکومت چنین راهنمایی می کند.

«ای مالک، بدان من تو را به کشوری فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل و ستمگری بر آن حکومت داشتند و مردم به کارهای تو همانگونه می نگرند که تو در امور زمامداران پیش از خود می نگری و همواره درباره تو همان خواهند گفت که تو درباره آنان می گفتی... از گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن که دوست داری خداوند از عفوش به تو عنایت کند. باید افرادی که درباره مردم عیبجو ترند از تو دور باشند. در تصدیق سخن چینان شتاب نکن؛ زیرا آنان اگرچه در لباس ناصحان جلوه گر شوند، خیانت کارند. بخیل را در مشورت خود راه مده زیرا تو را از احسان منصرف و از تهیدستی و فقر می ترساند... با افراد باشخصیت و اصیل و خوش سابقه رابطه برقرار کن و پس از آن با مردم شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار؛ چراکه آنها مراکز نیکی اند. در میان مردم، برترین فرد نزد خداوند را برای قضاوت برگزین و...»^۲

۱. همان مقاله.

۲. علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۵، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام ۱۳۷۹ ش، ص ۹۹۴.

آری حضرت علی (علیه السلام) این چنین به کارگزاران خود پند و اندرز می دهد و آنها را از لغزشهایی که ممکن است دچار آن شوند، بیمه می کند.^۱

۳-۱۸-۲. تامین مالی کارگزاران

کارگزاران با تامین معیشت، دیگر از لحاظ مالی نیازمند نخواهند بود تا چشم طمع به دست این و آن بدوزند و یا اینکه ثروتمندان بخواهند آنان را از طریق پول و ثروت تطمیع کرده و بفریبند و به مطامع سیاسی خود برسند. امام علی (علیه السلام) از طریق رفع مشکلات و توسعه زندگی کارگزاران، سلامت نظام اداری را تضمین می نماید.^۲

حضرت علی (علیه السلام) در قسمتی دیگر از عهدنامه مالک چنین تصریح می کند:

«.. ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الرِّزْقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِنًى لَهُمْ عَنْ تَتَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ»^۳ سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی داور زیرا این کار آنها را در اصلاح خویش تقویت می کند و از خیانت در اموالی که زیر دست آنها است، بی نیاز می سازد.

۴-۱۸-۲. انجام بازرسی مستمر

حسبه وظیفه دینی است که از باب امر به معروف و نهی از منکر برای سالم سازی جامعه از منکرات انجام می گیرد. گاهی حضرت علی (علیه السلام) برای سرکشی به کوچه و بازار مسلمانان می رفت و در

۱. حسین سلطان محمدی، آیین زمامداری در سیره حکومت امام علی (علیه السلام)، ساعت ۱۰ صبح،

<http://www.hawzah.net>، ۱۳۹۴/۲/۳۰

۲. همان.

۳. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه همان، ص ۴۳۵.

برخورد با مردم، آن‌ها را به رفتار درست اسلامی در خرید و فروش معاملات و معاشرت‌های خود سفارش می‌کرد. در مورد چگونگی نرخ‌ها در بازار می‌پرسید و از حيله و غش در معامله و کم‌فروشی و کلاه برداری نهی می‌کرد و در موردی که خلاف می‌دید، برخورد می‌کرد. از جمله موارد می‌توان فراز زیر را نام برد. امام علی (علیه السلام) فرمودند:

«ای گروه تاجران، از خدای عزوجل بترسید خیر خواهی را مقدم دارید و با آسان‌گیری برکت جوید. به خریداران نزدیک شوید و بردباری را زیور خود قرار دهید. از سوگند خوردن بازایستید و از دروغ گفتن دوری کنید و از ستمگری خودداری نمایید. با مظلومان با انصاف رفتار کنید. به ربا نزدیک نشوید، پیمان‌ها را کامل و ترازو‌ها را درست کنید و از کالاهای مردم نگاهید و در زمین فساد نکنید.»^۱

همچنین امام (علیه السلام) در خطاب به مالک فرمودند: «أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا وَ شُحًّا قَبِيحًا وَ احْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ وَ تَحَكُّمًا فِي الْبَيَاعَاتِ»^۲ در میان بازرگانان، کسانی هستند که تنگ‌نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سوی خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیانبار، و عیب‌بزرگی بر زمامدار است. پس، از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می‌کرد، باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازن عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند، کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفر ده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن»

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۸-۹.

۲. نهج البلاغه ص ۴۳۸.

آن حضرت همیشه به فرمانداران خود توصیه می نمود که افرادی خبره و متعهد و امین به عنوان بازرس به صورت آشکار و پنهان، کار عاملان و کارمندان حکومتی را مورد بررسی قرار دهند و آنچه را که مشاهده نموده اند، به فرمانداران گزارش دهند؛ چنان که به مالک اشتر چنین امر می فرمایند:

«... ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدُّوهُ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَتَحَفُّظِ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عِيُونِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التَّهْمَةِ؛ کارهای آنان را زیر نظر بگیر و [برای آنان] ماموران مخفی راستگو و باوفا بگمار؛ زیرا مراقبت و بازرسی پنهانی امور آنان، سبب می شود که آنان به امانتداری و مدارای با مردم وادار شوند. اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. اگر یکی از آنان به خیانت دست زد و گزارش ماموران مخفی تو به اتفاق آن را تایید کرد، به همین مقدار از شهادت بسنده کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و آنچه به خاطر اعمالش به دست آورده از او بگیر و او را در جایگاه ذلت قرار ده و علامت خیانت بر او بگذار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن.»

آن حضرت در نامه ای به منذر بن جارود، فرماندار خود در اصطخر چنین نوشت:

«به من گزارش داده اند که کارهای حکومتی را رها کرده، به لهر و لعب و صید و شکار می پردازی و به تفریح و گردش می روی و در اموال عمومی دست خیانت دراز کرده، و به خویشتاوندانت داده ای، گویی که میراث پدر و مادر توست. به خدا سوگند! اگر این گزارش درست باشد، همه

خویشاوندان و خاک کفشت از تو بهتر خواهند بود و بدان که لهو و لعب مورد رضای خداوند نیست و خیانت به مسلمانان است و سپس حضرت او را مجازات کرده و از کار برکنار کرده^۱

۵-۱۸-۲. تشویق درستکار و تنبیه خلافکار

حضرت علی (علیه السلام) همان طور که مراقب بود تا کارگزارانی شایسته و درستکار را به کار بگمارد و به دقت مواظب اعمال و رفتار و کارهای آنان باشد، از طرف دیگر کارگزارانی را که در حوزه فرمانداری او به درستی رفتار می کردند، مورد تشویق قرار می داد و کسانی را که در کارهایشان خیانت می نمودند، به سختی مورد مجازات و کیفر قرار می دادند^۲؛ چنان که در این مورد به مالک اشتر می فرمایند:

«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ وَالْإِزْمُ كُلُّهُ مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ»^۳ هرگز نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشند که میل نیکوکار را در نیکی کم می کند و بدکار را به بدی وا می دارد. هریک از آنان را مطابق کاری که انجام داده اند، پاداش ده

۱. نهج البلاغه نامه ۷۱، ص ۴۶۲.

۲. حسین سلطان محمدی، آیین زمامداری در سیره حکومت امام علی (علیه السلام)، ساعت ۱۰ صبح،

<http://www.hawzah.net>، ۱۳۹۴/۲/۳۰.

۳. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۱۲، ص ۴۴.

۶-۱۸-۲. حسابرسی کارگزاران

حضرت امیر (علیه السلام) به طور پنهانی و یا آشکار به حسابرسی کارگزاران خود می پرداخت ؛ چنان که می بینیم برای آگاهی از اوضاع و احوال زیاد بن ابیه که کارگزار آن حضرت در فارس بود، ماموری را فرستاد و به او دستور داد پس از حسابرسی کامل، آنچه را که زیاد گرد آورده است، نزد من بیاور. زیاد گزارش نادرستی به مامور داد. امام از طریق دیگر ماموران خویش دانست که زیاد گزارش نادرست به مامور او داده است.^۱ از این رو، نامه ای به وی نوشت:

«ای زیاد! به خدا سوگند تو دروغ گفته ای و اگر خراج و مالیاتی را که از مردم گرفته ای کامل نزد ما نفرستی، بر تو بسیار سخت خواهیم گرفت و مجازات سختی خواهی دید، مگر اینکه آنچه گزارش داده ای محتمل باشد»^۲

۱۹-۲. امام و مردم داری و مهرورزی

یکی از سفارش های اکید مولای متقیان به کارگزاران حکومتی، برخورد عطف و آمیز آنان با عموم مردم است. امام دستور می داد در روابط و معاشرت ها و حتی در نحوه سخن گفتن، کسی را بر گروهی ترجیح ندهند و با همه به طور یکسان رفتار انسانی و عاطفی داشته باشند.^۳

۱. حسین سلطان محمدی، آیین زمامداری در سیره حکومت امام علی (علیه السلام)، ساعت ۱۰ صبح،

<http://www.hawzah.net>، ۱۳۹۴/۲/۳۰

۲. احمد بن یحیی بلاذری، همان، ج ۲، ص ۳۹۰.

۳. مرتضی اسماعیل زاده، بیابید علی را دوباره بشناسیم، تهران: دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۹۵.

لذا امام در فرمان خود به مالک اشتر می فرمایند: «مهربانی و عطوفت و دوستی با رعیت را در دل خود جای ده همانند حیوان درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری.» زیرا مردم دو دسته اند: یا برادران دینی تو هستند یا در خلقت و آفرینش هم‌نوع تو محسوب می شوند.» و نیز می فرمایند: «**وَأَمْنٌ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٌ**^۱ اگر چیزی را از کسی باز می داری با مهربانی و پوزش خواهی همراه باشد.»

آن شیر صف شکنی که در شجاعت و صلابت شهره بود، چون چهارپایان روی زمین می نشست و کودکان یتیم را بر پشت خود سوار می داد. گاه آن‌ها را نیز بر زانوان خود نشانده و با دست خود لقمه در دهانشان می گذاشت.^۲ و چنان با آن‌ها صحبت می نمود که برخی آرزو می کردند که ای کاش ما هم یتیم بودیم.^۳

در نامه ای به عبدالله العباس می نویسند: «**فَارْبِعُ أَبَا الْعَبَّاسِ رَحِمَكَ اللَّهُ فِيمَا جَرَى**» پس مدارا کن ای ابوالعباس! امید است آنچه از دست و زبان تو از خوب یا بد جاری می شود خدا تو را بیامرزد، چرا که من و تو در این گونه رفتارها شریکیم.» امام خود در رفتار کرگزاران با مردم شریک می داند.

حکومتها طبق روشهای مادی و دنیامدارانه، سعی می کنند از هر ابزاری برای جلب توجه مردم بهره برند، بدون اینکه در حقیقت مردم را به حساب آورند. اما روش حکومت امام علی (علیه السلام) مهربانی و مهرورزی عاطفی و معنوی با مردم، توجه به نیازها و مشکلات آنان و تلاش برای خدمت به خلق خدا بود؛ چنان که در نامه خود به مالک اشتر چنین نوشت:

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۵.

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۴، ص ۲۹.

۴. نهج البلاغه ص ۳۷۶.

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ!» دلت را برای رعیت پر از مهر و محبت و لطف کن و بر آنها درنده آزار دهنده ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری»

از نظر حضرت علی (علیه السلام) مهربانی و محبت با مردم در جذب دلها و اداره کردن انسانها نقش ارزنده ای دارد و باعث می شود زمامدار بر قلوب مردم حکومت کند. این یک اصل اسلامی است که امام سخت به آن وفادار بود و به آن به عنوان یک اصل مهم در حکومت می نگریست.^۲

۲۰-۲. امام و توجه خاص به ضعفا و ستمدیدگان

در هر جامعه ای کسانی هستند که دچار محرومیت یا ضعف شده اند و به گرفتاری و یا ستمی دچار شده اند. در چنین جامعه ای عدالت اقتضا می کند که حاکم همه انسانها را به یک چشم بنگرد و در بین آنان تساوی حقوق و امکانات فراهم آورد.^۳

امام علی (علیه السلام) در روش حکومتی خویش همیشه این اصل مهم را مدنظر داشته و بر آن تاکید می ورزیدند. در توصیه هایی که آن بزرگوار به کارگزاران خود داشته اند، چنین آمده است:

«ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى»^۱ سپس خدا را! خدا را! در طبقه پایین از مردم، آنان که راه چاره ندارند ؛ از تهیدستان و نیازمندان و گرفتاران و کسانی که (به خاطر بیماری زمین گیر) شده اند مراقب باش»

۱. محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، همان، ص ۴۲۷.

۲. حسین سلطان محمدی، آیین زمامداری در سیره حکومت امام علی (علیه السلام)، ساعت ۱۰ صبح،

<http://www.hawzah.net>، ۱۳۹۴/۲/۳۰

۳. همان مقاله.

امام علی (علیه السلام) تنها مدافع مظلومین و ستمدیدگان می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ أَعَيْنُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَيْنُمُ اللَّهُ لَأُنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مِنْهُلَ الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ كَارِهًا»
ای مردم برای اصلاح خودتان مرا یاری کنید. به خدا سوگند که داد و ستمدیده را از ظالم ستمگر و مہار ستمگر را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم، گرچه تمایل نداشته باشد!»

امام علی (علیه السلام) هدف خود را از قبول کردن حکومت و حضور اجتماعی گسترده‌تر چنین بیان می - دارند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فَضُولِ الْخَطَايَا»
خدایا تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت، و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را در جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستمدیده‌ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجراء گردد»

امام علی (علیه السلام) در پرهیز از ستمکاری می فرمایند:

«وَ اللَّهُ لَأَنْ أَبِيتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجِرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُلْقَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْخَطَايَا» سوگند به خدا اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان (خار سه شعبه و گزنده) به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان خدا ستم نموده، و به ناحق چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم

۱. همان، ص ۴۳۸.

۲. نهج البلاغه، ج ۱۳.

۳. نهج البلاغه، ج ۱۳.

۴. نهج البلاغه، ج ۲۲.

۲۱-۲. امام و انتقاد پذیری

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به صراحت کلام حق را برای مسئولان جامعه بیان می کرد و در عین حال تاکید می ورزید که این سنگینی کلام حق را باید پذیرفت ؛ چرا که اگر کلام حق برای کسی سنگین باشد، عمل به آن برایش دشوارتر خواهد بود.^۱ حضرت علی (علیه السلام) از مردم می خواهد که حرف حق در هر حال به او یادآوری کنند و او را بی نیاز از مشورت و نصیحت ندانند:

«فَلَا تَكْفُرُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي؛ پس، از گفتن سخن حق یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید؛ زیرا من خویش را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا قویست.»

البته، اگرچه حضرت انتقاد خیرخواهانه را سازنده می داند، اما هشدار می دهد که این نقد و انتقاد و عیب نمایی افراد از زمامداران خویش، نباید به مخالفت و تمرد و عدم اطاعت از حاکمان حق و عادل منجر شود؛ زیرا نتیجه مخالفت بی اساس و انتقاد مغرضانه، فساد جامعه و عدم توانایی حاکم عادل بر مدیریت صحیح و رشد جامعه است؛ چنان که فرموده است:

«أَفَةُ الرَّعِيَّةِ مُخَالَفَةُ الطَّاعَةِ أَفَتْ مَرْدَمَ مُخَالَفَتِ بَا زَمَامِدَارَانِ امْت.»

۱. حسین سلطان محمدی، آیین زمامداری در سیره حکومت امام علی (علیه السلام)، ساعت ۱۰ صبح،

<http://www.hawzah.net>، ۱۳۹۴/۲/۳۰

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدیدلهمان، ج ۱، ص ۱۰۲.

۳. عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان ص ۳۴۷.

حضرت با توجه به اینکه نقد سازنده می تواند بسیاری از انحرافهای زمامداران را اصلاح کند و جامعه را به سوی ترقی و تکامل پیش برد، تاکید فراوانی بر انتقاد سازنده دارد. در سیره امام علی (علیه السلام) راه انتقاد و نصیحت باز بود و خود حضرت در دوران ۲۵ ساله زمامداری خلفای سه گانه بارها به آنها پند می داد و نسبت به کارهای خلافشان به شدت انتقاد می کرد و راه خیر و صلاح را به آنها نشان می داد.^۱

امام علی (علیه السلام) در پاسخ نکوهش معاویه در برخورد و رفتار آن حضرت با خلفا می فرماید: «وَمَا كُنْتُ لِأَعْتَذِرَ مِنْ أُنِّي كُنْتُ أَنْقِمُ عَلَيْهِ أَحْدًا فَإِنْ كَانَ الذَّنْبُ إِلَيْهِ إِرْشَادِي وَهُدَايَتِي لَهُ فَرُبَّ مُلُومٍ لَا ذَنْبَ لَهُ»^۲ من ادعا ندارم که در مورد بدعت های عثمان بر او عیب نمی گرفتم؛ نکوهش می کردم و از آن عذر خواه نیستم اگر گناه من ارشاد و هدایت اوست؛ بسیاری کسان که ملامت شوند و بی گناه اند.»

امیر مومنان علی (علیه السلام) هم خود به کج روی های خلفا اعتراض می کرد و هم منتقدان سیاسی را در چتر حمایتی خویش قرار می داد و هرچه توان داشت برای یاری آنان به کار می گرفت. خلیفه سوم از این شیوه امام به مردم شکایت می کرد که: «او نه تنها خود از من خرده میگیرد بلکه از عیب جویان دیگر نیز پشتیبانی می کند.»^۳

یکی از این منتقدان ابوذر غفاری است که به عملکرد دستگاه خلافت انتقاد می کند و امام در هنگام بدرقه ایشان به تبعید می فرماید: «يَا أَبَاذَرٍّ، إِنَّكَ غَضِيبَتَ لِلَّهِ، فَارْجُ مِنْ غَضِيبَتِ لَهُ . إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ، وَخَفَتَهُمْ عَلَى دِينِكَ، فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ، وَاهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خَفَتَهُمْ

۱. آیین زمامداری در سیره حکومتی امام علی (علیه السلام)، ساعت ۱ صبح، ۱۳۹۴/۲/۳۰،

<http://rasekhoon.net>

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

۳. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، تحقیق محیی الدین عبدالحمید، ۲ج بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱، ص

عَلَيْهِ^۱ ای اباذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که بخاطر او غضبناک شدی. این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی، پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار، و با دین خود که برای آن ترسیدی از این مردم بگوئیز

امام علی (علیه السلام) در روابط سالم و متقابل رهبر و مردم به این نکته «انتقادپذیری» اشاره می فرماید:

«فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَّارَ وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَظَنُّوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قِيلَ لِي لَا التَّمَّاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقٍ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي^۲؛

پس با من چنان که با پادشاهان سرکش سخن می گویند، حرف نزنید و چنان که از آدم‌های خشمگین کناره می گیرند، دوری نجوید و با ظاهر سازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود پس از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خود داری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی دانم، مگر آن که خداوند مرا حفظ فرماید»

محمد صالح قزوینی می فرماید: «منظور امام این است که باز مایستید از گفتاری به حق، یا مشورتی به عدل، یعنی در وی من بی محابا و مدارا آنچه حق دانید بگوئید، و آنچه در طریق مشورت به عدل و صلاح نزدیکتر شناسید به آن رای اشاره نمائید، زیرا که من نیستم در نفس خود و پیش گمان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳.

۲. نهج البلاغه، ج ۲۱.

خود برتر از آنکه خطا کنم، و ایمن نیستم از آنکه در کار خود غفلتی ورزم، مگر آنکه کفایت کند
خدای عز و جل از نفس من از جانب من آنچه او مالکتر است^۱

امیرالمومنین (علیه السلام) به مالک اشتر می فرماید: «عِنْدَكَ أَقُولُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ وَأَقْلَهُهُمْ مُسَاعَدَةً^۲ از
میان آنان افرادی که در حقگویی از همه صریحترند و در آنچه را که خدا برای دوستانش نمیپسندد تو
را مددکار نباشند، انتخاب کن.»

۲۲-۲. امام و برابری در حقوق

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به صراحت می فرماید: «لِي مَا لَكُمْ وَعَلَى مَا عَلَيْكُمْ؛ برای من است آنچه
که برای شماست و بر من است آنچه که بر شماست»

این حدیث، برابری همگان در برخورداری از امکانات جامعه و لزوم پاسخگویی ایشان در برابر
وظایف را روشن ساخته است. البته، از سایر فرموده های مولا استفاده می شود که حاکم جامعه
اسلامی هرچند در حقوق با دیگران برابر است و زیاده از دیگران حقی بر خود قائل نیست، از نظر
تکلیف، خود را بیش از دیگران برای خدمت به جامعه و اعلاای کلمه حق و اقامه عدل مسئول و

۱. محمد صالح قزوینی، شرح نهج البلاغه، با مقدمه ابوالحسن شعرانی؛ ترجمه مولف با قلم واعظ چرندابی؛ با
تصحیح و حواشی ابراهیم میانجی تهران: اسلامیه، ۱۳۸۰، خطبه ۲۰۷، ص ۴۶۸.
۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳. محمد محمدی ری شهری و همکاران، موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۵.

مكلف می داند. به همین دلیل است که از استانداران می خواهد که زندگی خود را باضعفای جامعه بسنجند، نه با ثروتمندان و برخورداران.^۱

از زمان خلیفه دوم، شیوه تقسیم غنائم بر پایه برتری قریش بر غیر قریش، مهاجر بر انصار و عرب بر عجم استوار بود. هرکس از منظر خلفا سابقه طولانی تر و درخشان تری در اسلام داشت، از مواهب و

عطایای بیش تری برخوردار میشد. این خود، شکاف عظیم طبقاتی و راه تبعیض نژادی را در جامعه اسلامی گشود. و امیرالمومنین بر اساس پایبندی به آموزه های اسلامی و بر پایه تعهدی که به بیعت کنندگان سپرده بود، نمی توانست با این سیاستها کنار آید. از این رو، از همان آغاز مبارزه با این آفت اجتماعی را در دستور کار خویش قرار داد.^۲

و در دومین روز پس از بیعت، در اجتماع بزرگ مدینه فرمودند:

«ای مردم، هرگاه من کسانی از شما را که در دنیا فرو رفته، برای خود زمین های آباد و جویبارها فراهم ساخته اند و بر اسب های راهوار سوار می شوند و کنیزان زیبا رو به خدمت می گیرند ... از این کار باز دارم و به حقوق شرعیشان آشنا سازم، مبادا بر من خرده گیرند و بگویند که فرزند ابوطالب ما را از حقوق خویش محروم ساخت، هرکس که می پندارد به دلیل همراهی و مصاحبت با پیامبران بر دیگران برتری دارد، باید بداند که برتری حقیقی و مزد و پاداش آن نزد خداست. هر انسانی که به ندای خدا و فرستادهی او پاسخ مثبت داده و اسلام را برگزیده باشد و رو به قبله ما آورد، در حقوق و حدود اسلامی همسان دیگران است.»^۳

۱. حسین سلطان محمدی، آیین زمامداری در سیره حکومت امام علی (علیه السلام)، ساحتصبح،

<http://www.hawzah.net>، ۱۳۹۴/۲/۳۰

۲. علی اکبر رشاد، همان، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳. عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید همان، ج ۷، ص ۳۸-۳۷.

ابن ابی الحدید می گوید: «روزهای اول خلافت خود خطاب به مردم می فرمایند چون فردا، فرا رسد، صبح زود، پیش من آیید که نزد من اموالی است، باید میان شما تقسیم کنم و باید همه مسلمانان، چه عرب و چه عجم و چه کسانی که مقرر می گیرند و چه کسانی که مقرر نمی گیرند، پیش من بیایند، برای شما و خودم، از خدا آمرزش می خواهم.»

ابن ابی الحدید می گوید: «طلحه و زبیر، به هنگام بیعت با علی گفتند ما به شرطی با تو بیعت می کنیم که ما را در حکومت شریک گردانی. علی به آن دو گفت: شما در بیت المال، همانند خود من هستید و من، برای خودم، از یک برده حبشی حتی یک درهم از بیت المال بر نمی دارم و این دو پسر من نیز همین گونه اند.»

آری علی با این که مقام و نفوذ طلحه و زبیر را از همه بهتر می دانست حاضر به سازش نشد زیرا پای عدالت و برابری حقوق در میان بود.^۲

بنابراین می توان گفت که ما نمی توانیم شخصیت حضرت علی (علیه السلام) را مانند شخصیت های یک بعدی تاریخ بدانیم و کتابش نهج البلاغه را هم به عنوان کتابی که یک شخصیت معمولی از خود به یادگار گذاشته است تلقی کنیم . ما با انسانی سروکار داریم که هدف اعلایی برای زندگی داشت. شخصیت امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) سرشار از جلوه های گوناگونی است که تاکنون در هیچ بشری مجال ظهور نیافته است. در واقع یکی از جهاتی که موجب تحیر مورخان و اندیشمندان جهان بوده است همین تنوع و تکثر خصوصیات عالی در وجود مبارک مولی علی (علیه السلام) بوده و هست که او را به شایستگی ابرمرد همه دوران ها و ابوالعجائب همه اعصار معرفی می کند .

۱ . محمد رجانی، بیت المال در نهج البلاغه، همان، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۰.

۲ . جرق جرداق، همان، ص ۲۷.

نتیجه گیری

بررسی ویژگی های فردی و اجتماعی امام علی (علیه السلام) به معنای، تحلیل و بررسی سیره و سنت و رهنمودهای امام علی (علیه السلام) است که موجب کشف شیوه زندگی و عملکرد این انسان کامل و الگوگیری در همه ابعاد و زمینه ها (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی) می شود. بهره گیری از نهج البلاغه به عنوان کارسازترین شیوه و روش جهت آشکار نمودن ویژگی های فردی و اجتماعی آن امام است. در حالی که ایشان همه اوصاف شخصیتی و فضائل و مناقب خویش را بیان نفرموده اند. ایشان دارای چنان کلامی است که تنها بخشی از آن تحت عنوان نهج البلاغه، عقول را متحیر و آشنا و غریب را مجذوب خویش ساخته است، کتابی که در حقیقت کتاب معرفی شخصیت علی (علیه السلام) است و جوه مختلف این کلام معرف ابعاد مختلف و متنوع روح ایشان است.

از جمله یافته های این تفحص با تمسک به نهج البلاغه عبارت است از اینکه ویژگی های ایشان به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم می شود تقوی و پرهیزگاری، زهد و دنیا گریزی، ایمان راسخ و یقین کامل، نخستین نمازگذار، عشق به شهادت از جمله ویژگی های فردی و عدالت خواهی، سکوت ایشان در برابر دشمنان، فصاحت و بلاغت، کرامت و سخاوت، صداقت و راستگویی از جمله ویژگی های اجتماعی ایشان به شمار می رود.

پیشنهادهات و راهکارها

۱. پیشنهاد می شود این نوشتار به صورت کتابچه چاپ و در اختیار طلبه ها قرار گیرد.

۲. پیشنهاد می شود به محقق بعدی که در زمینه نحوه برخورد حضرت علی (علیه السلام) با خانواده به

تحقیق بپردازد.

▪ قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

▪ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

کتاب فارسی

۳. انصاریان، حسین، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۶ ش.

۴. امین اصفهانی، نصرت، روش خوشبختی، چاپ یازدهم، اصفهان: انتشارات گلبهار، ۱۳۸۶.

۵. امین، محسن، سیره معصومان (ع)، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران: سروش، ۱۳۷۶.

۶. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

۷. بروجردی، محمد ابراهیم، تفسیر جامع، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۶۶.

۸. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هشتم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۸۳.

۹. جعفری، محمد مهدی، شناخت نهج البلاغه (تلخیص و مباحثی از نهج البلاغه امام علی (علیه

السلام)) تهران: موسسه فرهنگی اهل قلم، ۱۳۸۱.

۱۱. ----- آموزش نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی،

۱۳۸۰.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله، حیات عارفانه امام علی (علیه السلام) دانشنامه امام علی تهران: مرکز

نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۰.

۱۳. حبیبی، علی، تدریس روخوانی قرآن کریم، چاپ هفدهم، قم: دفتر نشر مصطفی،

۱۳۸۸.

۱۴. حسینی طهرانی، محمد حسین، امام شناسی، تهران: انتشارات حکمت، بی تا.

۱۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، مجتبی علوی تراکمه ای، آینه یقین (ترجمه کشف الیقین)،

قم: هجرت، ۱۳۷۴ ش.

۱۶. جمال الدین دین پرور، راه و رسم زندگی در نهج البلاغه تهران: بنیاد نهج البلاغه، بی تا.
دلشاد تهرانی، مصطفی، حکومت حکمت (حکومت در نهج البلاغه)، تهران: خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷.
۱۷. -----، تفسیر موضوعی نهج البلاغه، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، چاپ نوزدهم، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
۱۸. سبحانی، جعفر، فروغ ولایت قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۶۸.
۱۹. سعیدی، احمد، با تفریط آیت الله خز علی، اوصاف امیر المومنین (علیه السلام) قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۸.
۲۰. شبر، عبدالله، اخلاق، مترجم رضا جباران، چاپ ششم، قم: نشر هجرت، ۱۳۷۴.
۲۱. شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، چاپ چهاردهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۲۲. صادقی رشاد، علی اکبر، دانشنامه امام علی (ع)، به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۳. صدر، حسن، شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی، تهران: انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۵۲.
۲۴. طبرسی، علی بن حسن، مشکاه الانوار، ترجمه عبدالله محمدی و مهدی هوشمند، قم: دارالثقلین، ۱۳۷۹.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۲۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، محقق احمد حسینی، چاپ سوم، ج ۳، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۷. طیبیان، حسین، امام علی (علیه السلام) از دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی، چاپ دوم، قم: کعبه دل، ۱۳۹۰.

۲۸. عماد زاده، حسین، مجموعه زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام)، چاپ بیست هفتم، تهران: نشر طلوع، ۱۳۷۵.

۲۹. عیسی فر، احمد، زندگانی امام علی (علیه السلام) و یاران آن حضرت، تهران: رایحه عترت، ۱۳۸۲.

۳۰. فقیه ایمانی، محمد رضا، مردم می پرسند پیرامون حماسه غدیر، چاپ سوم، قم: عطر عترت، ۱۳۸۹.

۳۱. فلسفیان، عبد المجید، علی و جاری حکمت، قم: لیلہ القدر، ۱۳۸۸.

۳۲. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی ث

۳۳. فیض اسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: انتشارات فقیه، ۱۳۸۲.

۳۴. قرشی، علی اکبر، آئینه نهج البلاغه، تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۵.

۳۵. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، موسوی دامغانی، چاپ سی ام، تهران: قدیانی، ۱۳۷۳.

۳۶. قوامی، صمصام الدین، نظام قضایی امیر المومنان (حکومت علوی، ساختار و شیوه حکومت)، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱.

۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، درخشان پرتوی از اصول کافی، محمد حسینی همدانی نجفی، قم: چاپخانه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.

۳۸. مجتبی، جلال، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جامع السعادات، چاپ دوم، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۶۶.

۳۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، حمید رضا شیخی، چاپ دوم، قم: دارالحديث، ۱۳۷۹.

۴۰. -----، موسوعه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم: دار الحديث،

۱۴۲۱ق.

۴۱. مصطفوی، جواد، پرتوی از نهج البلاغه، چاپ دوم، مشهد: دانشکده فردوسی، ۱۳۷۶.
۴۲. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۲.
۴۳. -----، مجموعه آثار، چاپ هشتم، تهران: صدرا، ۱۳۶۱.
۴۴. -----، جاذبه و دافعه علی (علیه السلام) تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.
۴۵. -----، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: صدرا، ۱۳۵۴.
۴۶. -----، بیست گفتار، چاپ شانزدهم، تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
۴۷. -----، سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا، ۱۳۵۴.
۴۸. -----، عدل الهی، تهران: صدرا، ۱۳۶۳.
۴۹. -----، نظری دیگر بر نهج البلاغه به کوشش حسین علیزاده مجتبی ضمیری، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۱.
۵۰. -----، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ شانزدهم، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۵۱. محسنی ارزگانی، غلام رسول، سیمای اهل بیت (ع) در عرفان اسلامی، قم: بوستان کتاب، بی تا.
۵۲. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ دوم، تهران: انتشارات زرین، ۱۳۸۶.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیر المومنین (ع) تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۳.
۵۴. -----، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، اصفهان: مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۸.
۵۵. ملک محمدی، حسن، سیمای امیر المومنین علی (علیه السلام)، چاپ پنجم، قم: انتشارات حرم، ۱۳۸۹.
۵۶. ناظم زاده قمی، اصغر، علی (علیه السلام) آینه عرفان اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۵۷. لاهیجانی، محمد باقر، شرح نهج البلاغه، تهران: میراث مکتوب وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۹.

۵۸. نظری منفرد، علی، قصه کوفه، چاپ پنجم، قم: انتشارات سرور، ۱۳۸۸.
۵۹. نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق، چاپ دوم، قم: موسسه ولی عصر (عج)، ۱۳۸۵.
۶۰. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی و دیگران، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۶۱. ایزدی، عباس، شرح و تفسیر ۴۰ خطبه نهج البلاغه، تهیه و تدوین محمد علی خزعلی، قم: اجر، ۱۳۸۶.

کتاب عربی

۶۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۶۳. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، محقق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۶۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، محقق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۶۵. -----، علل شرایع، بیروت: دار الحیاء، ۱۳۸۵ ق.
۶۶. ابن اثیر جزری، مجدالدین، النهایه فی غریب الحدیث والاثار قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۶۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: داربیدار النشر، ۱۳۶۹.
۶۸. -----، مناقب آل ابی طالب (علیهم السلام)، قم: موسسه انتشارات علاقه، ۱۳۷۹ ق.
۶۹. ابن میثم، کمال الدین، شرح نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۷۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، قم: انتشارات رضی، ۱۴۲۱ ق.

٧١. ابن فارس، احمد، معجم المقاييس في اللغة، تحقيق شهاب الدين ابوعمر، بيروت : دارالفكر،

١٤١٥.

٧٢. ابونعيم، احمد بن عبدالله، حليه الاولياء، بيروت: انتشارات دارالفكر، ١٤٠٥.

٧٣. بحراني، هاشم بن سليمان، حلية الابرار، قم: موسسه معارف اسلامي، ١٤١١ق.

٧٤. بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت : دار الفكر، ١٤١٧ق.

٧٥. تميمي آمدى، عبد الواحد بن محمد، عبد الواحد بن محمد تميمي آمدى، تصنيف غررالحكم و دررالحكم، محقق درايى، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٣٦٦.

٧٦. جمال عربى، احمد، فى تفسير الموضوعي، للقصص القرآني، قاهره: مطبعه المدني، ١٤٠٦ق.

٧٧. حافظ برسي، رجب بن محمد ، مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين (عليه السلام)، محقق على عاشور، بيروت: أعلمى، ١٤٢٢ق.

٧٨. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، محقق موسسه آل بيت (عليه السلام)، قم: موسسه آل بيت (عليه السلام)، ١٤٠٩ق.

٧٩. حسيني فيروز آبادي، مرتضى، فضائل الخمسه من الصحاح الستة تهران: نشر داوود، ١٣٧٩.

٨٠. راغب اصفهاني، حسين بن محمد ، مفردات الفاظ القرآن، چاپ چهارم، تهران : الحوراء،

١٣٨١.

٨١. زرقاني، محمد عبدالعظيم، مناهل عرفان، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٦ق.

٨٢. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور فى تفسير بالمأثور بيروت: دار المعرفه، ١٤٠٤ق.

٨٣. شوشترى، محمد تقى، بهج الصباغه فى شرح نهج البلاغه تهران: امير كبير، ١٤١٨ق.

٨٤. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت: اعلمى، ١٤١٥ هـ ق.

۸۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، با مقدمه ابوالفضل ابراهیم، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.

۸۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، محقق احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

۹۰. طوسی، خواجه نصیر، أوصاف الأشراف، چاپ سوم، قم: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.

۹۱. عبده، محمد، المنار شرح نهج البلاغه مترجم علی اصغر فقیهی، تهران: صبا، ۱۳۷۶.

۹۲. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره: دارالکتب المصریة، ۱۳۶۴ ق.

۹۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، بی تا.

۹۴. فیض کاشانی، محسن، المحجة البيضاء، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۹۵. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.

۹۶. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

۹۷. کبیر مدنی، علیخان بن احمد، ریاض السالکین فی شرح صحیفة سیّد الساجدین، محسن حسینی امینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۹۸. کراجکی، محمد بن علی، الرسالة العلویة فی فضل امیر المؤمنین (علیه السلام) علی سائر البریة، محقق عبد العزیز کریمی، قم: دلیل ما، ۱۴۲۷ ق.

۱۰۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

۱۰۱. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق حسین موسوی کرمانی؛ علی پناه اشتیاردی، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۱۰۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: الوفاء، ۱۴۰۳ ه ق.
۱۰۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۰۴. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، محقق علی اکبر غفاری؛ محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۵. -----، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۶. -----، الارشاد، مترجم محمد باقر ساعد خراسانی، چاپ چهارم، تهران: اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۰۷. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، چاپ چهارم، بیروت: اعلمی، ۱۳۶۳.

سایت ها و فصلنامه ها

۱۰۸. اعتماد، حسینی، مقاله اخلاص در آیات و روایات، مجله طوبی، فروردین ۱۳۸۵، شماره ۴.
۱۰۹. فقیهی، علی نقی، مقاله تقوا و آثار تربیتی آن، ماهنامه تربیت، آبان ۱۳۶۵، شماره ۱۲.
۱۱۰. جعفر پیشه فرد، مصطفی، مقاله حکومت علوی و اهتمام به اصلاحات اجتماعی اقتصادی (حکومت علوی)، فصلنامه حکومت اسلامی، شهریور ۱۳۹۳، ش ۱۸-۱۷.
۱۱۱. محمودی، ایوب، رضا علی نوروزی، مقاله ویژگی ها و ثمره تفکر انتقادی از دیدگاه امام علی (ع)، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۳، سال نوزدهم.
۱۱۲. رحمانی، محمد، مقاله بیت المال در نهج البلاغه، ساختار شیوه حکومت علوی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۳، سال نوزدهم.

۱۱۳. ورعی، جواد ، مقاله احکام ولایی در حکومت علوی (حکومت علوی ساختار شیوه ی

حکومت)، فصلنامه حکومت اسلامی، شهریور ۱۳۹۳، ش ۱۸-۱۷.

۱۱۴. مزنیانی، محمد صادق، مقاله روش های تربیت سیاسی کارگزاران از منظر امیر المومنین

(علیه السلام) حکومت علوی، کارگزاران، فصلنامه حکومت اسلامی، شهریور ۱۳۹۳، ش ۱۸-

۱۷.

۱۱۵. جمعی از نویسندگان، مقاله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۰ صبح،

<http://www.tebyan.net>، ۱۳۹۳/۲/۱۱

۱۱۶. رحمانی، محمد، مقاله بیت المال در نهج البلاغه ساعت ۱۰ صبح، ۱۳۹۴/۲/۳۰،

<http://www.majlesekhobregan.ir>

۱۱۷. سلطان محمدی، حسین، مقاله آیین زمامداری در سیره حکومت امام علی (علیه السلام)،

ساعت ۱۰ صبح، ۱۳۹۴/۲/۳۰، <http://www.hawzah.net>

۱۱۸. شفیعی مازندرانی، محمد، مقاله زهد و وارستگی علی علیه السلام نوش داروی جامعه ،

گنجینه معارف، شماره ۵۹، <http://www.hawzah.net>

۱۱۹. آمنه علی جان زاده، مقاله از درون مایه کتاب رخساره خورشیدمیره امام علی (ع) در نهج

البلاغه (مصطفی دلشاد تهرانی)، اطلاع رسانی و کتابداری؛ کتاب ماده دین، تیر ۱۳۹۲، شماره

۱۸۹، www.noormagz.com

۱۲۰. عبدالمحمدی، حسین، مقاله سیره امام علی (ع) و تساهل و تسامح مجله معرفت،

اردیبهشت ۱۳۸۰، <http://www.normags.com>

۱۲۱. مقاله حضرت علی (علیه السلام) از نگاه شهید مطهری، ۱۵ صبح، ۱۳۹۴/۲/۱۱،

<http://www.ahlebayt.porsemani.ir>

۱۲۲. مقاله امام علی (ع) از غیب می گوید ۱۵ شب، ۱۳۹۴/۲/۱۲، <http://www.tebyan.net>

۱۲۳. نصیری، علی، مقاله سیمای امام علی (ع) از منظر نهج البلاغه، صبح، ۱۳۹۴/۲/۱۳،

<http://www.hawzah.net>

